وباقرار یکتایی موحدان از ترک ... کوکبه تای قرشت به بر
سبحتش تا تارک تکریم گردیده و قدم ثای تخذا از فیض ستایش
از ثریا بر ... رسیده جیم را در جدایش از نقطه داغ بر دست
و حا را بشوق حدیثش همه تن بیدل تا تخطای خویشتن منی از
اوج خدای او سر خرابی رسیده و دال از دولت دو ثبت
داوری او با محمد محمود گردیده تمهید ان ذکرش ذال اگرچه ...
کرد اا در کام نخستین از نقطه سپر انداخته و برای ادای مرا
حمدش را هرچند دست و پا زد لیکن آخر کار از غایت عجز
خویش را مهمل ساخته به آرای وصف زاید الوصفش زا نقطه را گوی
سبقت شمرده و از دشواری ستایش سین سر خود را زیر اره
وندانه سپرده از شرم عدم شکرگزاریش شین نقاط خود را قطرات عرق
شرمساری می پندارد و از سر صدق و صفا صاد چشم بر جمال صمدیت
و امید دارد از ضبط قاعده کلک صنع او ضاد به یک نقطه خویش را دل
فیض مبداء فیاض دیده و بتمنی طی وادی طاعت او طا باسم یا محیط
یا باسط شامل گردیده ظای تقدیم نمازش ظاء الصلواة الظهر موظف و

مشغول گشته و از عین عنایتش عین بالای عرش اعظم است سه غین
باوصف منصب هزاری هو الغنی میخوانند و قاف در قبای معرفت
با تسوی قاف میماند از قدرتش قاف منصور وا تکبر انا الحق
در خروشش و از شان کرمیتش کاف بر سر کرم جلوه فروشش
لام از الحمد خوانی او واسطه ظهور اسلام است و میم از منت عمیم او
مسعود با محمد و امام نون به نیایشش در شکم یونس نمود و در فتنا
دو و او از صعوبت وادی حمدش واو ویلا گفته در هامون هوالتش
ها بهای بهای پرداخته و از لی بارائی خود یا بیارست ساخته
هرگاه مقوم اجسام سخن یعنی حروف تهجی را در مقام حمد مجال سخن را
نباشد تکلیف ما خاکیان به نیروی کدام دانه و دام این طایر
عرش پرواز لامکان سیر را چگونه تحریر و تقریر توانیم آورد
همان بهتر که خامه را بهوای مطلبی که پیشنهاد خاطر فاتر است به پرواز
آریم بر ارباب سخن و طالبان این فن پوشیده نماند که راقم صدق
آهنگ بنده امراو سنگه عرف صداقت اشتمال جهوٹی لال قوم کهتری الملقب
مدهوک را شوق کلام اساتذه عالیمقام خصوص استعاره و محاوره

اهل لسان

اهل لسان هندوستان است و اکثر اهالی بیشتر صرف اوقات گرامی ما بین
خطیر میسازم و فیضی از آن حاصل نمایم چنانچه در سوالات اتفاق رقعات
نثر سلیس تراویده قلم معجز رقم افصح الفصحا و ابلغ البلغا جناب مرزا
محمد حسن مرحوم تخلص مرزا قتیل صاحب که لمعان پاره فضل و
کمالش شبستان عالم را رشک مطلع صد خورشید ساخته مولفه
خواجه امام الدین خان معروف به خواجه امامی که از فیض تربیت جناب مرحوم
اوستاد زمانه و وحید العصر بوده اند بدست من هیچمدان کم
زبان افتاد از گلگشت مطالعه این گلشن همیشه بهار دامان مدرکه را
مالامال گلهای محاورات تازه و استعارات بی اندازه یافته و از فوایدش
بهره اندوختم و به تحریر آن همت برگماشتم چون عبارات عربی و
ترکی و اردو و ابواب دیباچه این روضه رشک جنان را خارستان
نموده بودند و ازین رهگذر دامن مدرکه ناقصان طالب کمال
دریده می‌شد لهذا به ترک آن پرداخته شروع از رقعات خواجه مرحوم
نمودم الله الموفق و المستعان در ماه شعبان المعظم سنه یکهزار و دو صد و پنجاه
و هشت هجری نبوی مطابق آغاز ماه کوار سنه یکهزار و دو صد و پنجاه فصلی

مد در سلطنت و دوران عدالت بادشاه جم جاه فریدون کلاه جمشید بارگاه
امجد علی شاه بادشاه غازی خلد الله ملکه که سال اول جلوس میمنت
مانوس است رقم زده کلک ضراعت سلک شده ،،

آغاز رقعات [illegible]

اما بعد فقیر پر تقصیر خواجه امام الدین معروف بخواجه امامی غازه طراز چهره
شاهد این بیان است که چون این خاکسار مستفید از را شرف سعادت
تلمذ حضرت پیر و مرشد برحق بیو د طایفه خبیر مطلق قبله قبله پرستان
و کعبه ارباب العرفان جناب میرزا محمد حسن متخلص بقتیل بسط الله ظلال
افاداته علی رؤس المسترشدین الی الزمان الطویل در شهر روزی
گردیده اکثر رقعات کوچک و طویل چکیده خامه اعجاز شمامه ملازمان
ممدوح مشتمل از انتباه از صحت و سقم عبارات و فواید اصلاحات و
تعلیم طریق وصل و پیوند الفاظ و فقرات و حسن و قبح ترکیبات و اجتناب
از اغلاط و دیگر مذمومات و تحفظ مقام نشست و برخاست اصطلاحات
و محاورات که تمسک رسانیدن ناقصان بپایه کاملان ضبط
این مدارج تواند شد مع دیگر حالات زمانه و احکامات بزرگان

دانشمار

واستفسار بعضی تاریخ و جواب بعضی مطالب میرسید هرگاه بعد
حصول فراغ از تحریر نثر بضرورت سیر روزگار روانی لوح
معرب صورت بست و چند سال بدین رابطه پابندی قیام
منصفات ضلع اتاده اتفاق افتاد خطوط طویلی محتوی بر
آداب دربار و تالیف اصحاب بر روی کار و طریقه تلاش
و سلیقه معاش و دیگر لوازم و ضروریات دنیوی و صنعت
نمیوری و فواید صوری و درستی عزیمت و استقلال طبیعت
که دلیل راه تهذیب اخلاق و عزیزی در آفاق توان گفت با دیگر وقایع
غریبه و سوانح عجیبه و حکایات موافق هنگام و منتخبات نیک انجام قدر
ساعات میمنت آیات نور و کرامت اموری شد از آنجا که این
بی سروپا از ابتدا مرتبه وصول بر رقعه کوچک و خط طویل را بمنزله شان
نزول سورهٔ اخلاص و سوره رحمان شمرده بقصد تربیت عزیز از جان
نگاه میداشت و فینکه نوبت به پرستیدن یک جزو دانی رسید
شوق خاطر تجدید مطالعه و تکرار استفاده تکلیف صاف کردن آن
مراجزای ساده نمود مگر بحسب موانعی چند مدت درازی دست این

آرزو حاصل کردن خریده حصول نادیده و پنجه شوق بدامن مراد برسید
آخر تا در سنه هزار و دو صد و سی و دو هجری بعهد حکومت تاج الامرا
اشرف الوزرا ستایندگان دارا دربان رفعت الدوله رفیع الملک
نواب غازی الدین حیدر خان بهادر شهامت جنگ دام اقباله
و زاد اجلاله که بزرگ و کوچک زیر ظل عاطفتش بمراد دلها دست در
گریبان و تحصیل اطمینان از زیج پریشانی برکران اندار الصرام
این مهم فراغت دست داد و ازین سبب که اجزای کتاب مرقع
قصاوی رقعات عربی و ترکی و فارسی و هندی نتیجه طبع جناب
ممدوح مشمول نظم ضروری المقام است در خطبه هم رعایت این
براعة الاستهلال بکار رفت یعنی حمد بزبان عرب و نعت بزبان
اتراک و منقبت بزبان فارس و تعریف اصحاب بزبان هند
بانضمام نظم طراز پذیرفت و نظر بر فواید مندرجه مکاتیب نام
نسخه معدن الفواید قرار یافت تا طالبان فن بمطالعه آن فایدها
بردارند و دعای خیر در حق این کمترین بر زبان آرند

آغاز مکاتیب

سرآمد خوانچکان ملیتان و مقدمة الجیش لوندیان ملاعنت نشان سلمکم الله تعالی
بعد اشتیاق لقای شریف که عصافیر تحریر لونا کولن را مالش [illegible] (ای قصبون ۱۲)
بیانش قشاری میدید پوشیده نماند که تا امروز جا بیکه خیام زدو
جناب عالی دام اقباله تشریف فرا بودند و آن قطعه زمین سوا
مجبوری نامی ندارد و بدعای عمر و دولت الصاحب مشغولم
بست و یکم ربیع الاول اینجا رسیده بودیم و اگر الطرف آب
هم که مسافت آن نیم کروه بیش نیست داخل حساب کرده آید (یعنی نیم کشتی ۱۲)
هجدهم ربیع الاول بشمار میرسد صاحب از هجدهم ماه گذشته تا [illegible]
ربیع الثانی که امروز است شمار نمایند و هنوز لوندی گوش آشنا هست
بعضی هفدهم شهر حال کوچ به لکهنوتنان میدهند و بعضی بتاریخ نوزدهم
العلم عند الله مکتوبیکه بخدمت والد شما نوشته بودم الی یومنا هذا
جواب آن نرسیده وقتیکه می آید در لف مکتوب خودم نزد صاحب
روانه خواهم نمود تازه اینکه راجه بلاس سنگه برادرزاده نواز سنگه
متوفی که عامل این پرگنه بود دیروز مقید شد و شتر سواران
چار طرف برای آوردن زمینداران و اهل معامله رفته اند

در محاوره عرب ربیع الثانی بجای ربیع الاخر مستعمل است ۱۲

باید دید شود تا وقتیکه انها می ایند و انتظام این ضلع صورت
نمی بندد مایم و آفتاب گرم از خیمهٔ پشم کنده میشود الصاف
یکی از اخبار تازه اینست که بسرام سنگ نام زمینداری بود که
بحسب ظاهر رجوع بعامل سرکار داشت و در زر معامله بلا تکرار
میرسانید لیکن در باطن مغوی زمینداران و محرم اسرار و
حامی قطاع الطریق بوده است و درین روزها صاحب توبه
شده در حویلی خود مشغول تماشای رقص و محو او از ضیافت ایشان
بود دفعةً سواران رساله قندهاری غافل بسر وقتش در رسیدند
و مردکه را با چندین رفیق بد نهادش گرفتار کرده آوردند طرفه
اینست که مردکه میدانست که شیوه طراری و رفاقت او با دزدان
و رهزنان معروض حضور پرنور شده و با اینهمه نگریخت و قتیکه
سواران قندهاری نزدیک رسیدند آنوقت اراده گریز کرد
انها برای اینکه بجای خود ماند و قصد گریز نکند راه برابر گردانید
و بطرف قلعه دیگر متوجه شدند مردکه بار تسلی شده مشغول رقص
شد حریفان وقت شب از انطرف برگشته چگونه پرپرسش می آیند

مرد که را نمیرسد آدمی بست برای خود بچه فیل است بر [illegible] یادیر و زنجیر گرانی تر سبب باشد نکروند زیاده حیرت از حضور اقدس دعا و از آغا صاحب سلام برسد و عمو صاحب خود را العجاسلام نیاز باید گفت که البته شب در نجا روی اسائش می بینیم باقی تمام روز از آفتاب گرم مصاحب بهدم ماست خصوصا دو پاس روز

رقعه دوم

نور جبین مروت [illegible] عارض فتوت سلمکم الله تعالی لفافه خطوط دیروزه که بانزدهم شهر حال بود بمطالعه در آمد بسیار بجا کردند که از حکم حضور عدول نکردند هزار آفرین بر سلیقه و شعور شما باللّه مرضی بزرگان شما برفتن صاحب شکوه آباد نبوده است و وجه بجاب این صاحبان را که علو دودمان ایشان مقتضی آن نسبت که فرزند ایشان اطاعت عمال نکنند لیکن نزد من این اطاعت در اصل انقیاد حکم حضور است با اطاعت عامل چه سروکار انحراف از معنی بعینه انحراف از حکم و نعمت است حالا هر چه از حضور ارشاد میشود بجا آرید این نیابت در اصل تربیت شماست البته در [illegible]

از کار تخصیص [illegible] اری آگاه خواهند شد دیروز که چهارشنبه بود از خدمت
خانصاحب مرخص شدم زبانی آگاهم دیروز دریافت کردم
که اسباب خانصاحب همه روانه شده بود و خود برای رخصت
درخانه رفته بودند شاید یکپاس روز برآمده خود هم روانه شدند
یعنی دیروز که پنجشنبه و تاریخ پانزدهم بود خانصاحب مع الخیر
از لکهنو روانه برگنه شدند دیگر آنکه اینوقت تنگ فرصت بودم
ازین سبب همین اکتفا ورزیده شد انشاءالله خط طویل خواهد
رسید از تفضلات حضور صاحب که وقت روانگی خود هر جا که
بدولت و اقبال تشریف برند شما را نیز در رکاب خود سرفراز فرمایند

رقعهٔ سوم

معدن الفصاحة و نیر الرشادة سلمکم الله تعالی عنایت نامهٔ والد
ماجد شما میر یوسف علیخان داروغهٔ جیب خاص حضور پرنور رسانید
چون عبارتش عربی است معلوم نیست که مطلوب حال آن عالی
شما شده باشد عربی آن چندان مغلق نبود لیکن غور نکرده باشند
والا از اکثر جا معلوم میشد انشاءالله العزیز بعد یاد کردن رسالهٔ قانون

مجدد

مجدد شما بسیار سعادت حرفی خوب و دلخواه خواهند نوشت محبت
شرط است معلوم نیست که از یاد گرفتن ابواب مزید فیه فراغت [illegible]
یا خیر بعد از ابواب مصادر است و وقتیکه مصادر یاد می‌شود
از صرف مطمئن میشوند باقیماند نحو آنهم زودتر یاد خواهند گرفت
قاضی صاحب حقوق حقوق محامد میرزا اشرف نوشته بودند البته
سوای یکدو عیب صفات حمیده هم دارد دیگر از اخبار تازه
اینکه بروز جمعه که یازدهم ذیحجه است ضیافت جنابعالی در سرکار
مرشد زاده خود ما قرار میرفته لیکن صبح دم تشریف خواهند آورد
جا ست کرده مرخص خواهند شد از جهت کیفیتی که دل میخواست
نماند از حضور با انتباز حکم رسیده بود و هرگز در گمان نبود که اول
روز تشریف می‌آرند دیروز پیکی پاس روز بر آمده عرضه است
جنابعالی متضمن تعیین یوم و وقت رسید بالجمله چون اینها هم خانه شما است
بتماشاچه موقوف است یکجا نشسته اختلاط خواهیم کرد شما را خواهیم طلبید
و آغا صادق صاحب و میرزا ابوالحسن صاحب خیلی سعی دارند که این بار
بکربلا باید رفت و سوای ایشان میرزا احمد داماد میر انشاء الله خان صاحب

چندبار گفته است که من کربلا را ندیده ام و ما لصاحب گفته اند که یکبار
این را همراه خود ببرند پاس خاطر صاحبان از حضور رخصت طلب کرده خواهم
اگر عرض من پذیرا شد میروم والا مجبور نیست و باعث اینهمه تردد
در رخصت آمد جناب عالی بروز جمعه است هر چند من خود از بن نهر
دامن برچیده میباشم لیکن حکیم که چنین امور تعلق برای من دارد
زیاده خیریت الحاصل اگر مناسب میدانم شما را می طلبم والاخیر

رقعهٔ چهارم

کوکب برج شرافت و سعادت و یاسمین بهارستان اهلیت و شادت
گوهر بی قیمت صدف قابلیت و نکته دانی و یاقوت شاهوار معدن
فصاحت و خوش بیانی فارس مضمار انشا پردازی و مقدمة الجیش معرکه
فقره طرازی عندلیبان خجسته آواز شاخسار بلاغت را لحن صوت آموز
و طوطیان شیرین مقال هند خوش کلامی از و بهره اند و زریعنی سکه آرا
نقد نکونامی و زنگ بر روطراز تصویر خجسته سرانجامی عارج معارج
بلند مقامی خواجه محمد امامی سلمه الله تعالی الحمد لله که ابر سیاه
کلک عنبر سلک شما در سنبلستان بتسوید عبارات روزمره اهل زبان

دامنشان

که منشیان بلاغت بیان رسانه و عبارت آرایان در کارخانه [illegible] ناز
نرگس شهلای ابیات بوستان تا بگل خرزهره فرق نکرده اند کجا معنی
میبارد و تردستی طبعت این گل سید کمال و شکوفه نوبهار فصل بهار
از دمانیدن ازواج فقرات دلکش و شکفانیدن ریاحین متنوعه
مضامین رنگین در زمین صحیفه قرطاس مانند سحاب آزاری آبی بر روی
کار می آید آفرین صد آفرین حالا صلاح فقیر حقیر اینست که تحریر عبارات
رنگین مسجع سفید آب بستی ذکا را با علی چون ملکه مراد از فکرات
یکجا نموده کاغذ ساده را رشک ورق مرقع چین سازند و شناوران
دریای این صناعت را که بهید کشتی و ملاح از بن سر تا آن سر رفته اند
بورطه حیرت در آرند بلکه باین قامت کوتاه می باید که لطمی بوستان
کشتی کاه براعت را که ببلندی قد نازان بوده در راه رفتن خود را
می جنید ملنگ سرکش روان قلمی از پا در آرند و تهور بسکاهان لشکر
دعوی عدیم البدلی را که پیوسته بر خود می چیند سنان غیرت بر جگر گذارند
لیکن تا لب و دهن یاران آشنای مصنوعات گونی علیه اللعنه گردد
چکیدن شیره جان پرور فقرات حلاوت آمیز از نی خامه جادو طراز

مجالسه والسنه معرفان لذت شربت روح در مضامین طرب انگیز
لال از بیان خاص که دریک مسوده احوال او نگاشته اند
از دو نامه رسیده معدن معدن طلای احمر است چیزی بنام گولی
بر آرند و امیدواران جان بلب رسیده را ملوز نبه دکان [illegible]
که مزه آن برندت عمر دوباره میخرند آشنا نموده همت بتحریر
برگمارند لازم که جواب این رقعه بر طبق تمنای منتظران بعین نسق
تحریر نمایند و از مطالعه آن ابواب بهجت و انبساط بر روی احباب بگشایند

رقعه [illegible]

خواجه خواجگان فخر المجد والعلا غارس نهال بلاغت در زمین انشا
سلمکم الله تعالی بعد اشتیاقی که ما فوق آن متصور نباشد واضح باد
که مکتوب دلنواز مرقوم بست و یکم شهر حال بصحابت آدم [illegible]
زمان تقراط دوران علیم الحکما خواجه محمد خان صاحب رسیده
نشاط بر نشاط افزائی داشت صاحبمن این خط هفتم است که
بشما نوشته میشود در مدت یکی دو خط صاحب رسیده است
خط در ڈاک جناب عالی تلف نمیشود ممکن دو سه خط سوای [illegible]

ونادم

ذکر خواجه [illegible] ذکاء صاحب و ذکر خواجه وزیر خان صاحب [illegible] صاحب و
قاضی [illegible] و خواجه [illegible] مرحوم ماند و ارشاد شد که ماندن ایشان
مثل آفتاب روشن در هندوستان و من بزرگ و کوچک اینجا را
میدانم من بعد ذکر انگشتری بازی خضاب قبله و کعبه و تبدیل رنگ
ایشان در انحال یعنی گاهی سرخ شدن و گاهی زرد شدن و گاهی سبز
شدن را بیان کرده فرمودند که هیچ تماشای باین نمیرسد باز ارشاد
شد که این تبدیل اون هم از سبب صدق [illegible] است زیاده
نیست این گفتگوها در منزل سیوم بکنار نهر کلسیانی اتفاق افتاده

رقعه [illegible]

صیمران بهارستان مراعات اطال الله بقاکم بعد اشتیاق مخفی
صیمران نوعی از گلها است قاموس
نماند که دیروز بیست و یکم شهر حال روز شنبه مکتوب شما در جواب
نوشته فقیر که بتاریخ هجدهم آدم غلام حسین خان صاحب رسانیده
بود رسیده مسرور ساخت از عبارت خط بسیار حظ بردم
از اول تا آخر فارسی آنهمه چست و درست و لایق پسند اهل زبان
بوده است آفرین صد آفرین در یک عبارت قدری شک

در صحت

بعضی [illegible] است نداده یا از راه بی تکلفی نوشته در جمیع امور اتحاد در میانی
که میانه من و قاضی ناصح است شکوه را نمیگذارد که راه بخاطر یابد اگر خط فقیر
مشتمل بر مطلب ضروری میبود آدم را بیجواب گرفته میرسید و آنچه
اراده خود در خصوص تحصیل معاش و خدمت والدین و دیگر بزرگان
نوشته اید خدا زیاده ازین توفیق رفیق گرداناد جانمن قلت و کثرت
وجه معیشت موقوف بر بخت و اتفاق است لیکن آدمی را باید که از سعی
باز نایستد در صورت اگر کاشته او خوشه دانه بار آورد فهو المطلوب
والا مطعون امثال و اکفا نخواهد شد و در سستی همت جفاکش سهام و سنو
لعن و ملامت خواهد بود الحاصل عزم درست با عقل صحیح شرط است همین
انسان است که سکندر ذو القرنین میشود و پیغمبر و ولی نیز و بعضی از همین
فرقه دزد و بیحیا و مسخره و قوم ساق پس بر هر فرد بشر واجب است که اراده
خود را تابع عقل سلیم داشته باشد یعنی هر چه بکند بفرمان عقل بکند تا گرفتار
دام مذلت و رسوائی نشود شما طفل تازه بر وزگار اواره هستید نیک و
بد و پست و بلند دنیا را چه دیده اید هزار آفرین بر همت شما که درین عمر
این اراده بخاطر دارید خدا حامی و یاور شما باد حالا خود شما این اراده ها

دارید بعد از این بی و تنزل [illegible] است همین عقل و اراده [illegible] باشید نه

حضور در عاید رسد زیاده خیریت رقعه [illegible] خواجه امام الدین حسن سمرقندی

سلمه الله تعالی مسوده میرسد لیکن احوال این را از دریافت نموده بر

کاغذ دیگر صاف خوانند کرد و بعد از صاف کردن و ملاحظه من در آوردن

نقل آن نزد مکتوب الیه روانه خواهند نمود مهم فردا می ایم باین صورت که

اول میرزا جعفر صاحب را خواهم دید چرا که از روز سه شنبه تو شهر حال ایشان را

ندیده ام هست [illegible] اند و سوای روز جمعه میرزا امید [illegible] فرصت

میسر نمی شد خواسته بودم که این مهم را حواله جمعه نموده کنم لیکن دل باین رضا

نشد زیرا که [illegible] خواهش ملاقات از ته دل دارد این قدر بی اتفاقی

خوب نیست الحاصل میرزا را دیده آنجا می آیم وامروز صبح جلسه یاران

نزد فقیر بود محمد اکرام خان پسر خانسامان جنابعالی و محمد کامل خان لاهوری

و سیدی حسین خان آمده بودند آن هر دو صاحب خود اینوقت رخصت

شدند سیدی حسین خان نشسته اند دیگر خیریت رقعه [illegible] مهر

براعت نور الله شموس اقبالکم بعد اشتیاق فراوان مخفی نماند که رقیمه

مسرت طراز بزبان ترکی که عبارتش روح امیر علی شیر نوائی تازه

میکردم [illegible] بهرحال رسید و دل را بهجت تازه و درون را راحت بی اندازه
ارزانی داشت در این محبت نامه از سبب تعجیل بجای لفظ جایزه جاریه از قلم
شما سر تسیح شده بود در جناب والای شما گمان غلطی گذراست و خوب شد که معنی
خفقان تحریر در آورده بودند و الا از خفقان شما اگر بمعنی مشهور و مروج که خدا نکند
میبود خیلی رنج بر میرسید الحمد الله که شما از خفقان که امیرزاده های نازک
طبع نازپرور را بآن متصف [illegible] محفوظ هستند خدا همیشه برکران وارد دارد از مصروف
بودن آن اقبال نشان بتحریر و مطالعه کتب کمال خوشی بخاطر دست داد آفرین
صد آفرین هر چه میکنید خوب میکنید و برای خود میکنید روزی بکار خواهد آمد
جهان را گمان اینست که تحصیل علم و کسب کمال برای بهم رسانیدن سبب خطیر
و نزد عقلا همین از سر غلط زیرا که از کسب فضایل تکمیل ذات و رفعت نفس منظور
خاطر ارباب بصیرت میباشد و آنچه در خصوص نرسیدن جواب مکتوب از طرف
والد ماجد خود نگاشته اند بزد فقیر ربطی کلی با صداقت دارد از دو حال
بیرون نیست یا خط راقم در ڈاک انگریزی تلف شد یا جواب آن از غفلت
هرکاره ها خاصیت عنقا پیدا کرد لیکن حیران [illegible] مدبهی است که خط
احدی در ڈاک انگریزی تلف نمیشود اگر مکتوب الیه که خط برای اوست

[illegible]

حال بود ... بن آباد کوچ بجلکروی اتفاق افتاد و امروز بار بمقدر کوچ شد
پس فردا سلطانپور میرسیم از انجا بهر طرف که آب و دانه جلوکشیده میرویم
درین سفر سوای مار و کژدم و حیوانات دیگر از قسم شکار نیست مرزا احمد علی خان
صاحبزاده که از لطف خاص محل است یکروز پیش از کوچ در فیض آباد رخصت
بدر شده روانه لکهنو گردید بسبب مقهور شدن انکه تنخواه را الی تنخواه سردار
و بدست خاصه داری گله‌اش رسید سرکاره مفصل خبر بحضور برد چون به
تحقیق از خود رسید نام یکی از رفقای خود ظاهر کرد که من نزده‌ام
او زده است شاید او را مبلغی راضی کرده باشد لیکن چون از اول بحضور
دریافت شده بود تیغ او نبرید و از لشکر بیرون کردند نوشته نماند
که چند روز پیش ازین وکیل عامل سلطانپور بر سر سوال و جوابی از لشکر رانده
بودند معلوم میشود که حالا خود بارادهٔ برق حشم سرکشان گرفتن و تهدید
دیگر اشرار و اخذ نذر دنیا ربا نضلع میروند دیگر انکه دو مسوده دیگر که
هر دو غیر مبین مترجم شده در لف همین رقیمه میرسد رقعه اول که در ذکر
اسپ است خیلی مختصر بود و رقعه رقطا که زیر این رقعه نوشته بود بدون احتیاج
بترجمه ندارد الفاظش همه صاف است هیچیک از ان ها لغت نیست مگر دریافتن

اگر

عالی‌جاها [illegible] نمی‌آید نشستن و برخاستن چه حقیقت دارد دیروز است رود بروی
بزرگان شما بجز ارب‌ها استاده می‌ماندند لیکن بنای دولت ایشان همین بنا
سعی در کار خود و خدمتگذاری و راضی داشتن آقا است شما سر و
باغ امارت مبینید از استاده شدن صاحبان دولت رب و زیست
دارد خدا کند که شما همین استاده ماندن و دست افتادگان بگیرید و صلاح
را از ما مپرسید بخدا که صلاح ما همه صلاح خود شما است عقل و شعور
شما محل اعتماد است هرچه خواهید کرد خوب خواهید کرد من از پیرو
مولوی میر علی و میر نصیر الدین مرید خاص شما را تا بنارس رسانید
بحضور آمده‌ام هنوز تاج الدین حسین خان صاحب را ندیده‌ام بعد ملاقات
و مشوره همدیگر هرچه قرار خواهد یافت نوشته خواهد شد دانائی همین را
میخواهد که اطاعت آقای خود بینید باید کرد لیکن خدا کند که شما از رفیق
خود نمایید بهرحال امور دنیا اتفاقیست هرچه بظهور رسد اینوقت و جلدی
بهمین قدر اکتفا رفت احوال با قریب خدمتگار دریافت شد خدا کند
که بماند عموصاحب شما بر تعریف تاج گنج اکبرآباد را تمام کردند من هم از آن
تا آخر دیده‌ام کم و بیشی که مناسب بود بعمل آوردم نقل آن نزد صاحب

پرستاری بی لیاقت است و صاحب غیرتان را همین می باید که فرنفیه این عجزها
نمی شوند که قدر و منزلت درین سودا از دست دهند الحاصل اراده
اینست که روز پنجشنبه از اینجا سوار شده شما را باین اراده همراه بگیرم
که در کربلا چند ساعت مکث نموده هر گاه برگردیم باتفاق اینجا بیائیم و
خیمه سرخ سلطانی که نو ساخته شده است شما بمانید خیمه کمر زر پیش از ورود
جناب عالی ایستاده خواهند شد زیرا که ملازمان جناب وزارت مآب
اول روز که شنبه دو گهری پاسی گهری روز بر نخواهد آمد تشریف خواهند آورد
لهذا چنین قرار رسید رفته که روز پنجشنبه خیمه ها ایستاده شود و فرش را در
نمایند تا روز جمعه بوقت مذکور تشریف آرند جناب عالی زیاده از یک پاس بلکه کمتر نخواهند
نشست باقی زنهار تا سه پهر خواهند خواند لیکن بودن شما در مجلس روز
بی لطف محض است اگر شب شود مضایقه نداشت هر کارها هم هستند
چه ضرور که آدم حرکتی بکند که فایده نداشته باشد لیکن از بسکه دل مشتاق دیدن
شما است و منور در آمدن فقیر بسبب بعضی امور ضروری توقف معلوم
می شود لهذا دل میخواهد که روز پنجشنبه شما را اگر بلا برده اینجا بیاریم و شب
یکجا الحیر بریم و پیش از طلوع آفتاب بسواری فیل در دولتخانه برسانیم بالکه

لن

من درین امور زیاده از شما اندیشه دارم و دیگر خیریت که [illegible] متوصا
والا قدر رجوع سلام نیاز میرسانید و دیگر مصاحبان را نیز که پرسنده
حال فقیر اند مکرر انکه هرگاه خط کابلی بزبان ترکی نویسید مسوده آن
اول من باید نمود و دیگر وسیه برای زن نابینا سفارشی عموی شما
فرستاده از رستم گرفته باو برسانید و فرزند ابر [illegible] تکلیف زحمت نوشید
منتظر من خواهند نشست از همین راه آمده شما را سوار خواهم کرد

رقعه دیگر

گوهر معدن والا دودمانی و نهال حدیقه نکته دانی سلمکم الله تعالی بعد
اشتیاق ها مخفی نماند که تریز در تاریخ بستم رمضان خط فرحت نمط در لف
عرضی اسمی صید احمد شما وصول آورده خاطر را مسرور و مرقومات را
حالی گردید و خط معروف یکی از طرف دیوان صاحب کرمفرما و دوام
نوشته خلاصه احبای صداقت اندیشی محمد صادق صاحب بر مطالعه در
آمد نوید حصول رخصت لکهنو بعد دسهره موجب مزید برخورداری
گردید دهم شوال دو سال بر رفتن صاحب منقضی خواهد شد در رخصت
خانه در ایام تیرم برای کارکنست مخصوص تکلیف منیت [illegible] صورت

[illegible] هم جائی نیست [illegible] نوشته هم همین تعمل باید آورد و خان صاحب [illegible] نیز آمده اند
از بیست و شش روز در دارالسلطنه اند در عرصه چند بار اراده بر آمدن کردند و
از سبب بعضی موانع باز فسخ عزیمت صورت بست دیروز که جمعه بود هم روانگی
ایشان تقرر پذیرفته بود و امروز که شنبه است هم خبر عزم بود لیکن از سه روز
باران رحمت می بارد و فرصت [illegible] ندید در این حالت امروز هم
نمیتوانند رفت آداب از طرف شما رسانیده شد خان موصوف خیلی
تعریف نزد جد خود غلام حسین خان صاحب میکنند والد خان صاحب از چندی
بیمار اند و بیماری اینست که با کسی حرف نمیزنند عالم سکوت دارند خدا
انجام بخیر کند و [illegible] الصاحب را سه ماه کامل در این شهر میگذرد شنیده باشند
که آن تکلیف آتش مزاج با غوای بعضی مخالفان با ایشان دشمن شد و تمام
املاک را [illegible] بر کرد و دیگر اینکه شخصی که دیوان میر انشاء الله خان صاحب
نوشته میفروخت [illegible] لال صاحب خط بعموی خود
نوشته اند مشار الیه بیمار بود از عسرت خرج تنگ آمده بفیض آباد
[illegible] در کلان خود رفت از من پول قیمت [illegible] شرط طلب کرده بود
که بعد چاپ شدن نوشته خواهم داد من هیچ جواب ندادم [illegible]

بیت [illegible] ام که حالا آن دیوان قرض [illegible] خود رسمی [illegible] صاحب را
از خان صاحب برای نقل طلبیده ام خواه تا کاتب را طلبیده و آنجا نو[illegible]
و شما یوال برسید خواه شما کاتب را پیدا کرده دیوان را از من طلبید
و در مکان خود نویسانید لاله موصوف گفت که رقعه بهمین مضمون
بخواجه امامی صاحب بنویسید و بمن برسید که در خط خود نوشتم چنانچه
موافق گفته معزی الیه رقعه بشما نوشته در لف خط شان [illegible] شد
شاید که رسیده باشد یا برسد رقعه [illegible] سرو [illegible] رشادت
عالیقدر منیع الشان سلمکم الله تعالی بعد ما یلیق بشان مکرمی و اشتیاق
صحبت ها که حسب دلخواه میسر شود مخفی نماند دو قطعه خط صاحب
بفقیر و سه قطعه عرضی برای قبله و کعبه رسید و جواب هر یک فرستاده شد
یقین که رسیده باشد آنچه در خط حال احوال بیرونقی کار منشی و بیجا خندیدن
رب النوع او نوشته بودید دریافت شد کار منشیگری هر گنه نیست که
موجب مرجعیت باشد در خدمت موقوف بشفقت آقا بجال
نوکر خود منحصر است و فی الواقع محکوم حسین کس بودن کار صاحب غیرتان
نیست الی مضایقه ندارد که او منشی اول و کلان گفته شود و شما منشی

دوم

[illegible] آمدم و پرسیدم [illegible] صاحب کلکتر باشید نه اینکه حکم او [illegible] ما با

این سه دل نهم گواه [illegible] هر که اندیشه نکنید من برای شما زمین و آسمان را

تا کلکته [illegible] یکی خواهم کرد و آنچه مرقوم بود که عبث کرسی خود را از دست

می دهید راست است اگر تقریب [illegible] بنشینید از ایستاده شدن برای چه بود

لیکن شما خود نگفتید که اینجا پیش [illegible] بابان حقیقی ندارند اقبال نشانمند بدانند

که یک بلای زن قحبه پیش پادشاه می نشینید و وزیر اعظم ایستاده میماند لیکن بلای پیش

وزیر حقیقت دارند این ایستاده شدن برای شما خوب شد و من بسیار خوش

شدم برای اینکه شما از خاندان مجد و علا هستید و هنوز آغاز شباب دارید

و نام و نشان بزرگان هم نکوشید شما خورده گمان آن بود که شاید از

خود غروری در سر داشته باشید حالا که این ایستاده شدن پیش آمد گمان

ضعیف هم بغرور شما باقی نماند هر دو اینها را همین می باید اگرچه گمان من

غلط بود چرا که شما گاهی در بند این [illegible] و نشان نبوده اید و بارها گفته اید

که از نام بزرگان ما را چه فایده تا مثل که برای ما باشد البته بکار ما می آید

و [illegible] دیگر حال صاحب شما گفتند که صاحب خدمت منشیگری رو بروی صاحبان

عالیشان نمی نشینید شما بکمال شگفتگی گفتید که در نوکری و آقایی این شرط ها ما [illegible]

[illegible] رسید [illegible] صد آفرین [illegible] دارد

اندیشه بدل نیاورده بخدمت آقا میر فتح الله فرستند [illegible]

روانه خواهند شد ده روپیه مشاهره برای اوقات گذاری کمانی را

شما خود بفضل الهی در رام معاش سلیقه کلی دارید نصیحت درین باب

بصاحب حکمت بلقمان آموختن است نشتر خطی بمیرزا انیکا صاحب

فرستاده شد رسانیده باشید حالا خط دیگر میرسد این را هم برسانید

از ابو الحسن خان صاحب آشنای قدیم و مهربان بحال فقیر اند ملاقات با

ایشان و ممنون ایشان بودن مضایقه ندارد و آنچه شما اندیشه از

طرف خان صاحب در دل دارید خان صاحب هرگز نخواهند بر [illegible]

را فراغت معاش شما منظور است بهر طور که اتفاق افتد خط دیگر برای

جناب ممدوح هم نزد میرزا مرتضی علی صاحب رسانیده خواهد شد ایشان

خود برای ملاقات میرزا انیکا صاحب رخصت خواهند داد و خطوط

صاحب جابجا رسانیده شد جواب بعد ازین خواهد رسید و نامه [illegible]

در همین خط پارچه کاغذی که گذاشته است ملاحظه باید کرد آقا جان

انور در بهاولی نشستید و منهم در حضور فردا اراده نخاس دارم آقا صاحب

[illegible]

[illegible] فردا در حوالی بروند و آغا صاحب مشفق خود ما از [illegible] رجوع

[illegible] آمد و جواب [illegible] نموده باشند من بعد از این خواهم نوشت [illegible] حضور

دعا در جواب کورنش ارشاد شده [illegible] مرد ال صفا منزل

حضرت خواجه مخفی نماند که خطی مشتمل از این هم از آن صاحب رسیده بود

لیکن جمیع آن جد امجد و والد ماجد صاحب آزموده اند که در سه چهار روز نزدیک است

که خط دیگر هم بیاید پس بهتر این است که بعد وصول خط دیگر جواب هر دو

مکتوب یکجا نگاشته آید چون مرسوم همین است که محبت نامه فقیر هم در

لف خط [illegible] می آید و مطلبی هم سوای بیان صحت و عافیت اینجا و دریافت

خیر و خوبی آن نونهال بوستان مجد و علا منظور است منهم تحریر [illegible]

لیکن اینقدر وقوع تعویق در رسیدن مکتوب بلاغت اسلوب در خیال

نبود اگرچه اینهم بی سببی نبود معلوم شد که از باعث تشریف آوری خانصاحب

خود ما بود و نیز تحریر خطوط [illegible] نیست از اینجا باید آورد

والا [illegible] صاحب به تکلفات ظاهریه رسمیه ندارد آمدم بر مطلب

دیگر اینست که دیروز که یار دیرینم [illegible] بود در رقیمه فصاحت عنوان متضمن

نوید صحت جسمانی و یافتن تنخواه ماه [illegible] و مصرف رسیدن مبلغ مذکور [illegible]

حسین عنس ابن الناس وصول آورده سترور در هیچ باب از آنچه
حرامزاده خدا در امان خود دارد کار چه؟ بدست خود کرد
که بنده نالایق بیجا در خدمت با نوکر بیجای بد ذات سوال کن آقا است
ابهان حسین کس را جواب نمیدهد خدا داند حالا این مرد که راجه ملازم الا
از ابتدای نوکری تا حال مصدر حسین قصور و فتور نبود بلکه تمام بارها تعریف
او را پیش کرده اید که بسیار مسکین و کم آزار و بی زبانست و نامعتبر و سازش
هم نبود لیکن معلوم شد که عصمت بی بی بیجا دری بوده است و آنچه در خط
سابق مرقوم بود که دیوان صاحب طرق قسمت و چند را از جانب امین بر سند
صورتش اینست که این فایده ایجاد طبعیت خود من بود و این نقل [illegible] بیچیده
سال بلکه بیشتر است حالا تا اطمینان خاطر تاملی در یاد کردن آب بکار
نرم سر است بخیال نمی آید و نیز تحریر از اینجا تا طریق قریب الفهمی نوشته نشود
مفید طرفتانی نخواهد افتاد انشاء الله العزیز بعد ازین هر دو عمل را یاد کرده
و طریق تفهیم آن نیز از پیش خود اختراع نموده بصاحب خواهیم نوشت تا [illegible]
را در فهمیدن آن دردسری رو ندهد و من حالا قسم خورده ام که در هیچ مقدمه
از امور دربار بصاحب نمینویسم زیرا که هر چه در خیال من اینجا میگذرد دو تنها

طرف ... سلام میرسانم خط نامه سنکه در همین ... معروف است فردا من
قاضی صاحب و امیر صاحب تا حویلی نو کهنه ها ولی تعمیر میشود خواهم رفت تا تماشا [illegible]
میمانیم این صاحبان بخانه مراجعت خواهند کرد من بخانه میآیم انشاء الله تعالی

کوهر درج علو نسب اختر برج حسب سلمکم الله تعالی بعد اشتیاق ها مخفی نماند
نه پریروز که پانزدهم شهر حال و روز دوشنبه بود موافق قاعده مستمره عرضی
معمولی با کاغذی اسمی فقیر رسید مشعر از حالات آن سرمایه کمالات گردید
خط که اسمی آقا صاحبان بود نیز رسانیده شد این صاحبان بعد یکماه کامل
دیروز داخل حویلی خود شده اند منهم پریروز بعد شانزده روز اینجا رسیده
آمده ام خطیکه دوست آقا صاحب مختار سرکار رفیض آثار صاحب عالم
بهادر اسمی شان نوشته بود نیز بمطالعه شان در آمد خاطر آن بزرگ
جمع کرده باید داد در ینولا قصص تازه اینکه امیر خسرو کتابی دارد موسوم
باعجاز خسروی در نسخه مذکور صنایع شعری بسیار ذکر کرده از آنجمله رقعه
متضمن صنعت تجنیس خطی نوشته یعنی هر لفظی برابر خود لفظی همصورت خود
دارد مثل این عبارت در و بتان در و بتان چون بسته چمن بسته

بهزبانی بهربانی بیایند بیایند معلوم نیست که این عبارت [illegible] هر روات
یا کار قلم دیگری بالجمله شخصی این عبارت نزد جناب عالی برده بود بسیار
پسندیده و حکم نافذ با عیان دولت صادر شد که هر کس بقدر استعداد
خود عبارتی متضمن این صنعت نوشته بیارد یاران هر طرف در سعی زدند
خانصاحب شدند و میر انشاء الله خان هم دو سه سطری نوشته بردند
پسند طبع عالی نشد همچنین بعضی عزیزان عبارت های غلط توسط بعضی
حضار محفل معلی فرستادند لاله امرت لال هم دو سه عبارت نوشته برای
اصلاح نزد راقم فرستاده بودند الحمد الله نوشته معزی الیه از اغلاط
پاک بود لیکن حضور پسند نشد همچنین جمعی از هندو و مسلمان عبارتهای
مربوط و نامربوط از دیگران نویسانیده از نظر فیض اثر گذرانیدند
بعضی بنام خود و بعضی بنام اشخاص که خون جگر خورده است بندگان حضور را
این نیست که هر که عبارت باین صنعت خود نوشته بیارد زیاده از آن
کس که عبارت غیر خواند مورد الطاف شود بلکه نویسنده آن بروز
طبع و خواننده هر دو برابر حال این عبارت هم بعینه حال غزل ایلچی
پادشاه ایران است که هزار ها غزل بر غزل آن بیچاره گفته شده بود

لیکن [illegible] باعکس برداده یعنی غزلهای شعرای هندوستان همه را از
غزل او بوده‌اند و عبارت‌های یاران در هیچ بیت از عبارت نیست که نوشته
شد پیر پیر و جد امجد شما و والد شما هم تکلیف تحریر نموده‌اند از دیر زر [illegible] در چنین
فکر اند هرچه بعد ازین سرانجام می‌باید نقل آن نزد صاحب خواهد رسید در این مقام
مقوله من این نیست که این عبارتها چوب نوشته شود خواه بد هرگز سند نیست
سند آنست که مطلبی به زبان دیگری درین صنعت نگاشته آید مرضی
عمو صاحب شما این بود که شما هم شب و روز درین فکر تضیع اوقات بکنید
لیکن من نگذاشتم که مکلف شوند اگر در اینجا تشریف می‌داشتند مضایقه نداشت
اینجا در عالم حاضر باشی بحضور آقا اینقدر فرصت کجا که اوقات را تلخ
باید کرد مولوی حسین علیخان صاحب دام مجده نیز دو عبارت فارسی و عباراتی
بزبان عربی نزد من فرستاده بودند با آنکه جناب ممدوح دعوی درین هنر ندارند
لیکن عرق درستی ریخته بودند هیچ لفظی غلط نبود من جواب رقعه ایشان متضمن تعریف
این عبارتها همین صنعت بتحریر در آوردم مطلب دیگر اینکه زوجه آقا صاحب
خود ما خیلی بیمار است بیمارداران قطع امید از حیات آن مرضیه کرده‌اند
باید دید چند روز دیگر نفس مستعار برمی‌آرد خدا رحم برو کند بر خانه خرابی

آقا صاحب

اقامت است بیوتر با وجود آنکه از مسافت دسنکی نازمل ... ازاجره
ایشان نبد است و اختلاط با یاران مستور است لیکن تقدیر بحال اطفال
صغیر اندوه بسیاری بجای خود دارند زیاده حیرت حالا بعد رسیدن
از کلکته بمین پوری باید دید که صاحب بهادر در حق شما چه تجویز میفرمایند و
رفتن شما را همراه می برند یا همین جا میگذارند نبد و بست این امر بعد رفتن
صاحب والا جاه بنوعیکه مناسب خواهد بود کرده خواهد شد
خواجه عالیقدر بلاغت آفرین سلامت پرپرور که یازدهم شهر حال در روز چهارشنبه
بود عرضی شما متضمن احوال خیر اشتمال اسمی جد بزرگوار و در لفافه آن مکتوبی
اسمی راقم رسیده مجرا را مسرت رفیعه گردید چهار روپیه یا پنج که باقر بیک
نامی را که خدمتگار جوان خوش سلیقه است نزد خان صاحب روانه نموده ام
که بحضور صاحب والا جناب ... لیکن چون از خط خان صاحب که در همین روزها آمده بود
ترشح نمود که حسب الطلب روانه مین پوری نمیشوند لهذا آدم مزبور که مستقیم راست
بخط مستقیم بمین پوری برود و با تقید کرده ام که اول خان صاحب را ببیند
اگر انجا باشند خط بخان صاحب بدهد والا خط اسمی شما و خط خان صاحب ... لیتها
سپاری همه صاحب برساند تا مضمون خط وا رسیده و بر هر چه نوشته ام عمل

بلبنید همین انداز آسمان کسی نخواهد آمد صاحب والا اسباب در مستند
مجبور نیست که با و رجی هم بعد تلاش بدست آمده طعام انگریزی و هندوستانی
هر دو می خورد و آدم با خود بطور گماشته هم دار دیست روپیه مشاهره میخواهد ممکن
نیست که بنوز ده راضی شود اطلاعاً بقلم آمده و پیش ازین میخواستم که حقه بردار
هم روانه کنم لیکن چون این خبر رسید که سجاد علیخانصاحب از کاهنور یک خدمتگار
حقه بردار را فرستاده اند موقوف کردم حالا باید دید که خانصاحب مینویسند
وانچه از کار در بار دنیا نوشته بودند صورت اینست که از همه بهتر بودن صاحب
عالی و اینده هر جا که تشریف داشته باشند بحضور صاحب والا مناقب برمناسبست و اگر این
امر صورت امکان نه بندد و نیابت پرگنه از نیابت سرشته داری پسندیده تر
لیکن بشرطیکه همراه خانصاحب ممکن باشد الحاصل چون شما تعلق بذات خانصاحب
دارید هرگاه تشریف بیارید همین بگویند که نیابت تحصیلداری پرگنه خود را
برای شما مقرر سازند مضمون خط خانصاحب همین بود که بودن شما در پرگنه
خود مذکور خاطر دارند بالجمله بعد سه چهار روز یقین که خانصاحب آنجا برسند
و امری برای صاحب قرار گیرد و دیگر اینکه در خط شما لفظ جامه گذاشتن در
حق شخصی بود و اینده مذکور او هیچ نباید نوشت همه ای اراجیف از زبان
سی و زوج

۴۷

عوام مشهور است [illegible] چیزی سبت عظمت و جبروت ادوات [illegible]
ندارد و الا به ضرور خصوصاً عبارتیکه در لفظ عامه کاشتن و آن ان باشد هیچ
عدرت [illegible] چندان این اصطلاح را کسی میداند لیکن بقرینه دریافت میتوان شد
اینده اگر همچو چیزی بگوش خورد بهتر است که بنویسید چرا که اگر اصلی دارد بعد دو
روز شما هم خواهید شنید و اگر دروغ است نوشتن آن خالی از قباحت نیست و
اینهمه آفتها در تصریح تام متحصل است اگر بکنایه باشد هیچ قباحتی ندارد حالا
بعد ازین او را بهاراج یا کته گفتنی یا او لوچ گفتنی در ترکی می‌نوشته باشند یا
تمام عبارت در ترکی باشد بلکه هر چیزی که از گفتنی یا از شخص دیگر اندکی
اظهار آن قباحت داشته باشد در ترکی نوشتن بهتر است که احدی بر آن
مطلع نمیشود شما تمام خدا سوای عربی در فارسی و هندی و ترکی سلیقه درست
دارید عربی هم اگر چند روزی باطمینان خاطر متوجه آن خواهند شد درست
خواهد شد دیگر خیریت از حضور اقدس است از رفع دعا برسد حالا که رقعه با فاضلان
باید نوشت مثل برای کسانیکه رقعها نوشتند چندان ضرور نبود انها دست
انداسلام هم خوش میشوند و الا تمنا نیز بعرض کورنش را [illegible]

یا صاحب الفضل والرشاد [illegible] مکتوب دلنواز
مرقوم بیستم ربیع الاول [illegible] بروز پنجشنبه و تحویل که بیست پنجم شهر حال بود چهره
افروز وصول گشته غنچهٔ انتظار را بهار گل حصول مقصود در کنار نهاد چون
که درین عشره اتفاق ورود شکر صاحب والا جاه بیرکنه حال صاحب [illegible]
نیز افتد و طرفین را دولت تلاقی یکدیگر دست دهد یعنی شما حال صاحب را
ببینید و حال صاحب شما را خدا کند که پول جمع شده شما زود از شکوه آباد
بیاید معلوم نیست که شیوه ایمردم و قاعدهٔ مستمرهٔ سرکار انگریز یا مخصوص این
صاحب والاشان چیست این خود بدیهیست که هر چه مقرر است روزی که سر
اضطراب و تعجیل درینمقام مصرف ندارد لیکن چون روز اول دعوت است هر قدر
که [illegible] مهمان زود تر رسد نمود میزبان بیشتر است غزلهای مشاعرهٔ گذشته
امروز والد ماجد شما مینویسند درهمین خط امروز رسیده خواهد شد و مشاعره
حال هم نزدیک است لیکن من تا امروز یک شعر نگفته ام هر چه بعد ازین
میگویم امانت شما بهمانجا خواهد رسید درین روزها طبیعت من اندکی
ناساز میباشد و سببش اینکه من چون اندک انحراف طبیعت از جاده اعتدال می بینم
دو دو روز طعام نمیخورم و از خلای معده سست و ضعیف و ژولیده میشوم این بار

هم همین اتفاق ست و دیر تبیع وجوه چاق و تند رسم ترسی رضاب
والامناقب آقای همراهی در این عمر و گذاشتن کهارزان بر کار شد زود
کرایه تصدق سر در تختان آبرو و لسر بر زن بهتر است آقایم از نحوست
خوش میشود و چنین بس را معز مید اندکی مداخل مردم موقوف بر
تنگی مصارف انهاست همچنین کثرت آن منحصر در اخراجات شان
هر قدر که آدم تنگ دل واقع شده همانقدر اوقاتش در خرابی میکند
و فرح دستان [illegible] با قدر تمام بسر می برند بیشتر همین است و ضدا
بسیار که اسراف آنست که آدم زر خود را بیجا مصرف بکند مثل امیر که
بدره دینار که ده هزار باشد در عالم نشه سگ مید با اندازد و هر قدر
بسا کین بدیه یا مصرف خود آرد داخل اسراف نیست من اینقدر
که برای پول شکوه آباد اضطرابی میکنم نه از این راه است که آن پول در نظر
من حقیقتی دارد لیکن برای آنست که خاطر بزرگان را طمانیت دست دهد
آقا صاحبان مخدوم مکرم تجربت اند سالها مشغول باشند و آقا صاحب خود ما
نیز و حضور پرنور دعا ارشاد کرده اند و نامرسانه که کوتهی هستند و من
نجائل در خانه شما در بصورت امروز حاصل شدن حظ ایشان ممتنع

می شوند

مینماید [illegible] این رقیمه هامیبینید که جواب خط شما نوشته بعمل میشود که خطوط بیاید
شما نوشته می شود همانوقت مینویسند لیکن این چو تکلف نیست شما هم کار با صحت
بانیشان دارید انتظار چه ضرور مضمونیکه در خط پریروزه شما بود دیروز ملاحظه نموده
امروز وعده جواب آن کرده بودند لیکن من چون مهمی در پیش دارم همین وقت
که چهار گهری روز هم نگذشته است متوجه تحریر شده ام شاید خط امیر صاحب تا عصر
بیاید اگر پیش از لفافه درست نمودن آمد فهو المراد والا در خط اینده خواهد رسید

[illegible]

جواب باکمال من سلمکم الله تعالی خط بهجت نمط مرقوم شانزدهم ذیقعده سنه ۱۲۴۶ هجری
دیروز که نوزدهم شهر مذکور و روز جمعه بود طرف عصر رسیده جهان جهان خوشدلی
بافرحت از سه روز چشم براه بودیم باعث دیر کشیدن در خطهای شما
هر قدر که تامل میکردیم این عقده دیروز از خط صاحب حاصل شد که قصور سرکار
ڈاک بود لیکن اینقدر خطا ذمه ملازمان هم ثابت است که برای قلت فرد
این بلا بر سر مشتاقان بمکاتیب نازل گردید چون خود در مکتوب مثبت
خطای خود شده اید زیاده ازین چه نوشته آید بلکه اینقدر تحریر هم بلا اراده
و قصد اتفاق افتاد و آنچه در رقیمه حال سطری متضمن مذمت سرکار ڈاک [illegible]

دوعا بر

و دعای بد در حق ایشان بود آینده سایر اصحاب صدر و ربت کار

کسی مفید و بلا صرفه ذاکر ده نخواند بلکه مدت ابدی در حظوظ منفعت ندارد

و اگر باشند مثل شاه میرزا اول ناحیه از آن قابل هیچ قرار [illegible] داد و منشی غزلها

که مرسل شده بود آن در خط دیده شده حالا مطمئن گرده حالا غزلهای دیگر بعد

از این خواهد رسید مجموع غزلها را تا رسیدن جناب مخدومی حال صاحب با احتیاط

تمام نگاه باید داشت هر گاه تشریف بیارند در حاشیه دیوان نقل آن بردارند

و حقیقت منشیگاری اینست که اگر سوای آن امر دیگر برای صاحب قرار

بدهید بهتر اینست که منشیگاری پرسته خانه صاحب باشد شما هم سعی بکنید در مهم صاحب

نوشته ایم و اگر این امر بالفعل صورت پذیر نشد از نیابت منشی صاحب منشیگاری

پیشکشهای میرزا اینکا صاحب بهتر است میرزا موصوف هم در توقیر و تکریم

صاحب قصور نخواهند کرد مرد دوست صاف باطن نیک نهاد و مردانه من او را

هم بسیار دوست میدارم و او هم با من محبت شدید دارد خلاصه اینکه

از تفصلات صاحب کلکتر بهادر که از روی تحریر صاحب دریافت شده چنین

ثبوت رسیده اگر بر کنه حالی میشود شما تفویض میشد و حالا هم توقع آنست که

هر گاه کسی از تحصیلداری مستعفی گردد و یا بر قصوری عزل او منتهی افتد شما را

خاطر

و این میرزا ابو الحسن خان صاحب [illegible] کلانتر بهادر رود و که

ایشان با شما در رفتن از شکوه الماس لشکر نباید بدین حضرات همه دریافت

شد الحق که ابو الحسن خان آدم بی بد و مرد صاحب [illegible] و درستی است

و سوای این باید این کس خود خوب باشد زیرا که خودش صاحب

صفات نیکوست طرف ثانی اگر نیکی نخواهد کرد احتمال بدی هم ضعیف است

تمام عمله که مشتاق شما هستند بهم که میرزا ابو الحسن خان [illegible] هستند پس [illegible] زیادی

شما با خود را اگر [illegible] بهر حال اگر از اصلح ده یک نه بسعی شفقت

بدست آید و خلاف [illegible] صاحب با قبول نباید کرد در صلح دیگر

بهر طریق آنچه بدست آید باید گرفت مرا این معنی به یقین حاصل شده که شما

نیکو هم چنین خواهد رسید که صاحب هم درست و بالک به بلند

خداداد کاری هستند که زبان یاوه گویان در حق او دراز شود اگر چه بهبود

تنها باختیار بخت و اتفاق است و سعی در این مقام چه میتواند کرد لیکن ما بجای

خود چنین قرار داده ایم که اگر هم تن بسعی کسی صورت بندد و خلاف

رضای شما صاحب که مقرر باشد بما قبول نیست [illegible] تا وقتیکه

خالا ما صاحب خود مستغنی نشوید و جلی دست از کاری کلانتر موصوف بر ندارند

بجمله ترقی که ممکن باشد چه نسبت الیه بیش با دوستان خانصاحب دوست
و با اعدای ایشان دشمن باید بود صفت آدمیت همین است و بس
دیگر اینکه درین شهر چیچک بسیار خیلی هنگامه آرائی کرد مولائی بیگم دختر
انشاء الله خان صاحب سوای زن میر محمد تقی که بمیرزا احمد ثانی منت
تخلص منسوب شده بود صاحب یک دختر دونیم ساله و یک پسر هشت ماهه
شده در هفده سالگی باین مرض مبتلا شد باوجودیکه پیشتر سه بار دانه
برآورده بود یک بار کوچک بود یک دو سه [illegible] بار آبله [illegible]
بسیار بزرگ این بار که چیچک برآورد بعد از روز سیوم چشمش از دیدن
عاطل شد رنگ روسیاه و دست و پا گنج بود اگر زنده هم میماند بدتر از مرده
بود از صورت و بیمار داران حتی پدر و مادر [illegible] میگریزند تا بیچاره روز
شانزدهم ازین بیماری جان بحق تسلیم کرد و عجب داغی بر دل پدر و مادر گذاشت
دختر و پسرش هم دانه ها برآورده بودند باری انها جان بسلامت بردند و آنچه
در خصوص کلیات خانصاحب موصوف نوشته اید که اگر نزد تو صحیح باشد پول
گرفته نزد شخصی که از طرف عالی شکوه آباد در انجا میباشد برسان صورت اینست
که هیچ نسخه نیست که کاتبش سهو و جا حرفی یا لفظی قلم انداز نکرده باشد [illegible]

بعد

بعد تدریس و اشغال بحص تحقیق مطالعه آن صحت یابد آنچه مراد [illegible]

کلام نقیض تحقیق در نسخهای دیگر باشد درین نسخه هم باشد چون هر نسخه نو که نوشته

میشود از روی نسخه اصلی که بخط صاحب است نقل گرفته میشود یا از روی

نسخه دیگر که از روی نسخه مملوکه خانصاحب نقل شده و بعد نقل معمول است که

نسخها را برای تصحیح بخدمت ملازمان ممدوح می آرند درین صورت خاطر

من جمع است که نسخه مذکوره صحیح خواهد بود و این صحت را که شما میخواهید

موقوف بر [illegible] است [illegible] غلطی را چه میدانند انکار یعنی [illegible]

سقم و صحت تعلق بماهر بودن شخص بلغت محاوره زبان دارد الغرض

اگر خریدن دیوان منظور باشد با شخص که در لکهنو از طرف لاله صاحب [illegible]

[illegible] باشد بنویسید که چهارده روپیه نزد من برساند تا من کتاب را با و برسانم

زیاده در خانه شما همه بزرگ و کوچک اندرون و بیرون سلامت و خوش اند

عندلیب گلزار فصاحت و همای آشیان بلاغت سلمه الله العزیز شنیده باشید

که درین طرف ایام صبیه جوان میرزا غازی الدین حیدر خان بهادر بسیر

[illegible] جناب عالی وام اقباله بکدام مرض جانکاهی عازم تماشای خلد برین گردید

[illegible] شرحش بدفتر گنجایش ندارد و املی که بیان آن در عمر جاودان باید راه خاتمه
نگذارد نصیب حدود بدرست حاصل از این تحریر آنکه امروز دو گهری روز بر آمده
حضرت صاحبعالم و عالمیان میرزا سکندر شکوه بهادر دام اقباله نیز برای
ادای مراسم تعزیت بخانه بدرستیت تشریف فرما شده بودند و وقتیکه [illegible] مبارک
قریب بدروازه حویلی طرفتانی رسید آدمی رفت و ذریه طریق تعلیمی که از اول یافته بود
دویده با آقا خبر کرد صاحب خانه باتش برادر [illegible] الدوله نصیر الدوله
و جعفر علیخان و کاظم علیخان و مهدی علیخان و [illegible] علیخان [illegible] و با بیامی [illegible] لنگر
بر داشتی بالحسب اتفاق آنجا بود و بدر آمده سر تسلیم خم ساخت و دو اشرفی نذر
گذرانید همچنین هر یک از جماعت دو دو اشرفی پیش کشیدند الا حسین علیخان که یک
اشرفی اکتفا ورزید بعد حضرت [illegible] بمهاراان فرمودند که [illegible] را
بزمین بگذارند تا همپای این جماعت اندرون قدم رنجه فرمایند صاحب خانه
و دیگر برق حشم کهاران گرفتند و حضور از سواری پیش جلو کنان تا مکان
نشست بردند بعد ملازمان والا را مسند جا دادند و خود شان بتعزیت
بستادند [illegible] کان اقدس باشاره ابرو حکم نشستن دادند بعد تسلیم
هر یک بجای [illegible] زانو [illegible] کرده نشست وقت نشست بحضور پرنور [illegible] صاحب خانه

دو اشرفی

حاجی [illegible] بخوبی چند ساعت گذشته است لیکن من مرزا حاجی
و مکان جداگانه از مجلس نشسته مزه خود را حاصل کردیم تمام شد حکایت
امروز نسخه مذکوره به تمامی رسید فردا جزو آخرین بخدمت شریف خواهد
رسید معلوم نیست که جزو را امروز تمام کردند یا قدری باقی است و میخواهم
خوجی فربه که شاگرد حاجی است مسوده خود را امروز پیش شما برای اصلاح
آورده بود و نیز این بیچاره اعتقاد راسخی در نثر صاحب دارد روز بروز زیاده

رقعه بیست و چهارم

مخدوما صاحبا والا قدرا سلمکم الله تعالی عجب مسوده نوشته اید که ملا طهوری باید که
درس آن از خدمت صاحب استفاده نماید بشرط فرصت دیگر روز
تمامش را میتوانم دید و اصلاح کرد لیکن این نزدیکی ضیق فرصت است
دو سه روز خواهد کشید مختصر اینکه غزل عمومی تمام رسید باید رسانید و دو عدد غزل نو
که دیروز رجا و بیره ام بخدمت فرستاده شد نقل آن بردارند و این کاغذ
را نگاه دارید و بر کاغذ جداگانه این دو غزل و سه غزل تازه که مشیر بخدمت
رسیده است نوشته بگذارید من از دست مرزا حاجی نجات یافته
نزد شما می آیم و این کاغذ آن کاغذ سر دو برا خواهم گرفت و حساب آغا

[illegible]

صاحبی ای شما وقت شام شیرفالوده درست کرده ماند و
گهری پیش شام برسد و احیاناً اگر بعد چراغان نفرستید پس تحمیل طعام
بکار نخواهند برد و اثر بیختن شیرفالوده این شد که شب وقت
تواضع شما گفتند که من چیزی نخورده‌ام و من دست نشستن سیر کرده‌ام
باز شما گفتید که حاجت بدست شستن نیست قدری از شیرفالوده هم خواهم
چشید همین حرف باعث دریافت شدن فرط رغبت طبع شریف
به شیرفالوده گردید زیاده خیریت [illegible] یاسمین گلشن دولت و
اقبال و شمع دودمان عز و اجلال سلمکم الله تعالی بعد اشتیاق بادا
باد که خط بهجت نمط ملفوف عریضه اسمی جناب قبله و کعبه [illegible]
مرکز دایره وصول گردید یکدیگر مسرور ساخت که در هزار سال
بلکه هم شرحش نمیتوان داد آمدم بر مطلب درست و فطانت شما مرکز شک
آن و کافر است زیرا که با وجود صغر سن و نادیدگی زمانه در مردم
اغنیا در رفتند و همه را از خود ساختند و از بلیات سفر و تولد افاعی و
عقارب در بارش ضلع مین پوری نرسیدند و باوصف قلت
منصب صحیح اهالی را [illegible] شدید و تدین و مصداق [illegible] در القدر [illegible]

... تشکیل ... لاجاه ساختند که او را برسر عنایت آورد بیا اینکه تحصیل ...
برای شما مقرر شد لیکن خانه صاحبان پورد آباد که ریوت را قبول نکردند
درین صورت نه قصوری در محنت شما نه فتوری در عنایت آقا الطهور
پیوست ازینجا ثابت شد که هرچه هست اتفاق است دولت دنیا تعلق
باتفاق بخت دارد همین افلاس هست که زمین را با سمان دوزی
نه مندرت زیاده از روزی بالیه که شما عجب سلیقه و طرفه حوصله دارید
لیکن اگر برخ طرا د نکرد مجبور بدید هرگاه انجمن ثبت پیوسته باشد که
پیش از وقت و پیش از قسمت کاری بر نمی آید پس بیابان گردی و
صحرانوردی چرا انچه بوده است برای ترقی بوده نه برای [illegible] روپیه
که زیاده ازین در خانه شما برای شما متصور است انچه شد شد حالا انچه
خبر و بزرگان شما همین است که بلا تامل نوکری را گذاشته اینجا بیایید و
تماشای قدرت الهی بکنید شاید درین انقلاب که دفعة اتفاق افتاده
است چیزی مقسوم شما هم باشد ده آدم غیر از باعث سفارش جد
الحمد شما ترقی نموده اند و در سرکار صاحبزاده ها در شان نور روز و شب
شان لیلة القدر است شما چه تقصیر کرده اید که برای شما اینقدر هم نخواهد شد

والحال

الحال در تلخی تو هم صورت دل باقی نمانده و رفقای اکثر برو [illegible] ن جانب ان
دام اقباله همه با هم شیر و شکر اند هر کس هر جا که خواهد برد و با هر که خواهد نشیند
مانعی نیست [illegible] کردم که اینجا هم برای تنخواه بین سی روپیه مقرر شده و ترقیاتی که مطلوب ازان
ماست صورت نیست [illegible] روپیه که نوبت تنخواه روپیه انجا ترجیح دارد و از
بزرگان و برادران و فرزندان جدا بودن کم مصیبتی برای آدم نیست بهر حال
هر چه شد شد حالا اصلاحی بجز این نیست که برخیزید و بیایید جلد تا که وقت از دست
نرود و از کرده کار [illegible] بعد [illegible] اشتیاق محض نماند حالا طاقت طاق شده
مشتاق دیدار شما است یا [illegible] از انجا طلبید یا خود بیایید مثل رعد جاد و یا مشام
جادو سیهای سحر بار رسید که هرگاه بخواهیم که انجا بیاییم برو مال [illegible] شود زبانی
خیریت خرد و کلان در خانه قرین خیریت بوده شکر الهی بر زبان و انتظار
قدوم شما وار [illegible] کو هر یکدانه درج معانی و یاقوت آبدار
معدن نکته دانی سلمه الله تعالی خط بهجت نمط متضمن صحت و عافیت تمام
اختصار از بهجت که مضمون پاره سوای کوچ صاحب والا مناقب برای دید
بزرمینداران و گفتگوی صاحب با دیوان ابو الحسن خان در مقدمه خواجه صالح خان
که در عرضی معلوم برای جناب قبله و کعبه نوشته بودند نموده است رسیده مسرور ساخت

رسیده [illegible] دیدیم که از زمین نوری سوای فرخ آباد رفتن صاحب [illegible] فی نخواهد شد

و اگر از اتفاقات کوچ هم شد سواری برای شما از سرکار تجویز خواهد شد حالا

دریافت کردید که کهاران چوپایه باید که نوکر صاحب باشند و باربردار [illegible]

بران بهر صورت تدبیری کرده همراه باید گرفت و دیوان صاحب درین امر

تقصیری ندارند من خود بایشان نوشته بودم که اگر خواجه امامی صاحب

بفرخ آباد بروند غیابت شکوه آباد بنام خواجه صالح خان نامی که مرد فهمیده

و کار آزموده و از روی قرابت عموی خواجه معزی الیه میشوند قرار باید داد

به دیگری تفویض نشود و اگر خواجه موصوف خود اینجا مانند برای خواجه [illegible]

امر دیگر تجویز باید نمود که آدم کار آمدنیست اگر مرضی شریف باشند بخدمت

برسند تا بر آید کار مقصد [illegible] نخواهند شد اگرچه دیوان صاحب من

درین مقدمه هیچ نوشته اند لیکن آنچه بصاحب اظهار کردند راست است

بیچاره اینقدر پول از کجا بیارد که خدمت مردم بکند و اینهم عادت او نیست

که کسی بامیدواری پیش او برود و مصارف او از طرف [illegible] باشند زیاده حیرت

مطرح [illegible] بتوفیق [illegible] عنایت [illegible] سلمکم الله تعالی مسوده [illegible] دیده شد

همه خوب نوشته اید بارک الله اللهم زد ولا تنقص نکند ... در باب
حامل این امانت بود سخت کاذب و حرامزاده بوده است پس
پریروز روبروی [illegible] دروغ ظاهر نمود و پیش من شد روپیه اینهم نصف
سر [illegible] سنگ مهدی کهات از اینجا چهل کروه مسافت دارد با در خطا
پریروز رفت و دیروز وقت ظهر اینجا رسید عرض ایم که این مسافت را
در دو روز هیچ اسب چالاک دونده هیچ ماده فیل سبکرو قطع نمی‌تواند
کرد این قرمساق چگونه طی نمود اینهمه بندش بود برای فایده خود
و روزی چند به ردی هم امانت و پول از اینجا برده دیگر روز در میان
داده وقتیکه طرف ثانی یعنی مهاجنی که نقود برایش آورده بود رخصت نمود
و نتوانست که نکشت بکند دست و پاچه شده اینجا آمد و جواب طلب نمود
والا بعد چهار پنج روز لطف امانت خاطر [illegible] از نتیجه خود برآورده بیامرز [illegible]
لیکن تعجیل طرف ثانی او را [illegible] و ساخت مختصر اینکه دیروز خواهد
متضمن این احوال نوشته بدهند داده ام از همه عجیب تر اینکه وقت
رخصت میگفت که خدا سلامت دارد امیدوار انعام بوده ام
گفتم حالا معاف باید داشت دوباره که می آیند برو و انعام یکجا داده خواهد شد

مرد و ... درزید و رفت آمدم بر مطلب یار این مسوده را تمامش خود
نگذارید بعد سه چهار روز یا زیاده من و شما هر دو برای میر موصوف که
می‌نویسیم این مسوده را هم بخط ناهرسنگ نویسانیده داخل این لفافه میکنم
یا اینکه صاحب نقل این را برداشته باز نزد من بفرستید هرگاه ناهرسنگ
اینجا می‌آید صاف کرده بمن رسید من پیش صاحب میفرستم و در لفافه
خط خود روانه میکنم و احوال تشریف آوری مرزا محمد صاحب در باب
شد در ضمن احوال ایشان لفظ برادر میر تقی فراموش کرده بودید تا دیر
حیران بودم و مخنده بودم آخر معلوم شد که لفظ برادر از قلم صاحب بخود
بعد ذکر مدایح مشار الیه نوشته بودند که برادر زن میر محمد تقی خود ما هستند
و می‌بایست که چنین بنویسد که برادر زن برادر میر تقی خود هستند
الحاصل این [illegible] زاده از مدت مدیدی بحال من مهربانست من خود
هنوز فارغ نیستم که بیاد و سوای این از فرد النسخه رسانیده را استعمال
خواهم کرد پس بهتر اینست که [illegible] قدم رنجه نمایند لیکن رقعه دیگر سوی
این رقعه اسمی الصاحب نوشته ام آن را بمشار الیه بنمایند

رقعه [illegible]

[illegible]

مقدمه الجیش میعاد روزگار حمل الله بسیار الغفار یک فیل [illegible] در مره
جنرل صاحب مقرر شد فیل دومین که از خانه نواب حسین علیخان
بهادر خواهد آمد معلوم نیست که برای آن دیروز حکم بدرگاهی عمان رسید
اتفاقاً همان قدر بپیام رفت که بالای بنگله جو المیرزا تقی نامی از نوکران
صاحبزاده ممدوح شده بود و خداداد اند [illegible] ادای پیام کرده باشد
با نوامر [illegible] بود به صورت امروز شیخ الاسلام اگر برود خوب است
بهر کیف فیلی که از ما و شماست در انجا سوای عمو صاحب شما دیگری
نمیتوانند نشست آدم بر فیل دیگر اگر یک فیل بیاید خواجه حاجی و خواجه [illegible]
عبدالله و میر عبدالله را باید نشانید و اگر دو بیاید بر فیل دیگر خواجه
و خواجه رحمت الله خان و میر تقی را سوار باید کرد و اگر دو فیل [illegible] باشد
میر تقی را امیدوار کنم و الا برای او کهاران کرایه طلب نمایم چوپاله اینجا
موجود است و این حقیقت برای آنست که مرا از انجا تا یک فیل نیاید
کهاران بر وقت پیدا نشوند و از [illegible] ران را امروز طلبیده مقرر کنم
و فیل بیاید آنوقت جواب دادن از مروت بعید است این رقعه را
بملاحظه جناب قبله و کعبه در آورده آنچه مفصل باشد محققانه برنگارند

بر طبق [illegible] حسب چیزی بعمل آید رقعه نوشته بودی زبان سلمکم الله
تعالی مسوده خواجه حاجی خان و اجزای میرزا اشرف علی ایشیک
آقاسی بدست رستم خان مرسلست باید گرفت مسوده بصاحبش باید
سپرد و اجزای مذکوره را محافظت تمام باید داشت تا وقتیکه آدم [illegible] بیاید
اجزای مذکوره [illegible] ورقست که تمامی بیست و دو ورق باشد
این از برای آنست که اوراق مذکوره بسته نیست مبادا [illegible] ورقی از آن
در راه بیفتد دوای خارش درست نموده بچند کس داده بود هر کسکه مالید
او را فایده کرد شخصی بدنش آبله و زخم داشت در دو روز [illegible] صورت
به شد که اثری از زخم و آبله نماند حضور پرنور و آقا صاحب مشفق سعی
کردند که داعی این دوا را بعالم مخلص تنبلیهای خود را از قسم عسل در سوای
سپرد ظاهر کردم هیچ پیش نرفت آقا صاحب مخدوم چوبه در میدان نصب
کرده از [illegible] ظرف بسته و همه بسیاری افروخته [illegible] را آنجا فرستاد
چهار آدم برای خدمت هم بود [illegible] بعنایت الهی دوا هم مالیده شد
و عسل هم حسب دلخواه اتفاق افتاد لنگین حال اینست که خارش [illegible]
و جابجا زخم و سوزش پیدا شد ابو العباس تمامش ورم کرده است

که می‌باید دوستی زیاده از آن باشد که [illegible] را یادگیران الخاص [illegible]
مصدر چه کسی نشود که دانایان او را به نادانی رسوا کنند گونا دانی چند [illegible]
کم زند سوای این هر چه می‌شود تجنب و اتفاق تصور باید نمود شجاعت همین
است که از شمائل می‌آید آفرین باد و بس از حضور اقدس دعا رسید

بلاغت قرین [illegible] صاحب کلان روز جمعه یا دوشنبه بحضور خواهد آمد هنوز
مبهم است تا دو پهر معلوم خواهد شد اگر روز دوشنبه قرار گیرد محمد جمال
با [illegible] برد شتاروانه که امروز اسباب ضروری حسب دلخواه خرید
[illegible] و فردا تمام مشغول طبخ شود یا فردا صبح [illegible] سر شده مواد طبخ را انجام
دهد و شام بپزد و اگر روز جمعه معین شد اینجا هم ضرورت طبخ داعی خواهد
شد در این صورت شخصی را از اقربای او با پسرش که در طبخ [illegible] نامه [illegible] باشد
خواهد رسید [illegible] آمده [illegible] عالیجناب [illegible] دیگر
بخدمت می‌رسد باید گرفت [illegible] بحکم کالای [illegible] فقیر
رد باید کرد و چهار روپیه از رستم گرفته دو روپیه با آن [illegible] باید رسانید
و دو روپیه بنشاه علیخان از زبان مخلص باید داد [illegible]

خواجه بو[illegible] حسن دریافت نمایند باری کرامت ما را دیدید

عموزاده من اسحق ولی الله است دیگران هم ببینند [illegible] در بتیه گمان مهر نهاد

شاید که ملتفت نشده باشند اینهمه از آثار تحریر فقیر است حالا باید که اندوخته خود را

بالطاهر مکنید که در بیت [illegible] صرف کرده آید اگر خواسته باشید از کلمات جرب

[illegible] بیرون قاف مالیده هیچ نرسید دست بردار خواهم شد و ما چه میدانم

که شما او را بید باید او را رید از هر جا و به هر طور که بدست آید پول بیار رید که ما را کار

با قیص و سر و داست پلاو شما را اشتها بخشیدم زیاده حیرت [illegible]

نواجه امامی صاحب سلمکم الله تعالی فردا صبحی بجناب قبله و کعبه یعنی

جد امجد خود عرض باید کرد که [illegible] از سپهر یک فیل آمده زیر بنگله استاده

شود تا بر وقت محنت انتظار بلای جان نگردد و من امشب نمیتوانم

آمد فردا وقت سپهر مستعد این اراده می آیم مسوده از میان حاجی

گرفته باید [illegible] و چند دانه سیاه هم بدست رستم [illegible] رسید زیاده [illegible]

رقعه

خواجه امامی صاحب [illegible] نمایند که انوقت از حضور رخصت کربلا که طلبیدم

فرمودند که پس فردا نواب صاحب اول صبح اینجا می آیند خود نیز [illegible] از حضور

37

[illegible] اطلاع داعی خواهد شد از جهت هرگز رفتن صاحب اینجا
نیست این مهم بروز دیگر بسیار بدیر هر چند زنگها زدیم قبول نکردند مجبور دست
برداشتم لیکن فردا وقت سه پهر آمدن صاحب برای دیدن جشن تردد
انتخاب ضرور است پس فردا وقت نماز که آفتاب برنیامده خواهد بود
بدولتخانه تشریف خواهند برد [illegible] خواجه امامی صاحب سلمه الله
تعالی معلوم نیست که آن سیدزاده مسکین مسافر دیروز هم آمده بود
اگر نیامده باشد خیر امروز هر وقت بیاید گفتگو باید کرد و اگر دیروز تا شام
آمده باشد جواب سوالی که طی شده باید نوشت و اگر این وقت هم
اینجا رسیده باشد همراه رستم نزد فقیر باید فرستاد زیاده عمر کم طول و عذر کم
ذلیل [illegible] خواجه امامی صاحب سلمه الله تعالی شش جزو
از رقعات [illegible] لاله امرت لال فرستاده اند اگر نقل اینها کرده خواهد
شد اجزای دیگر هم خواهد رسید و اگر در همین اجزا درین مهینه [illegible]
اینها را تمام مسکین [illegible] باقی اجزا هم [illegible] خواهد شد و اگر همه را دفعة واحدة
میخواهید این را باید گرفت برای باقی قدغن خواهم کرد و [illegible]
قاضی نجم الدین خان تفویض نموده بودم میان ریاض الحسن طالب علم

هرگاه طلب نماید ملا ثنا را بدید او لفظ الکان [illegible] [illegible]

و نسخه منقول شده از خط مولوی میر علی در دست نصیب باشد لیکن بعضی مشکل

بخاطر دارم بعقدر است که قصب الزریره و هلیله سیاه را شب در آب

خیسانیده صبح باید جوشانید چون نصف آید پالیده و صاف نموده باید

نوشید و از دال مونگ و مرچ سبز و سیاه پرهیز ضرور است و غذا قدر

که بی روغن باشد باید خورد شما همین عبارت را با خط مولوی صاحب مقابله

کنید اگر برابر آید میر یوسف علیخان بگویید که نسخه همین است والا در همین

کاغذ بنویسید اینقدر برای تحریر یک نسخه کافیست رقعه [illegible]

برخواجه امامی صاحب مخفی نماند که دیروز رقعه آقا صاحبان در جواب

مقدمه مرزا [illegible] و صاحب آمده بود بخدمت میر سید ملاحظه باید نمود و صاحبان [illegible]

این احوال ذهن نشین خواجه کریم الیه حالنصاب باید نمود اگر مرزای مزبور

اینقدر مبلغ بعد تحقیق احوال از دواخانه با آقا صاحبان برسانند

آقا صاحبان هم راضی اند چه مضایقه والا [illegible] و تمام دور العصیان

شان منظور نیست دیگر خیریت نوشته نماند که فاء و عین و لام متر الی

مثل نیست جمیع صیغهای آن نیز همین حال دارد پس آدم با شعور را باید

(۳۸)

جمیع [illegible] را که معتل و مهموز و مضاعف نباشد بهمین وزن حساب باید
و صیغه‌های مقابل صیغه‌ها بسازد خواه از باب ثلاثی مجرد خواه مزید فیه
مثالش اینکه هرگاه کسی بپرسد که ضربن برچه وزن است تامل کند که درین
صیغه بر اصل مصدر که ضرب است تای قرشت مضموم و نون مشدد
زیاده است هرگاه همین تا و نون را بر فعل که میزان است بفزاید صیغه
ماضی جمع مونث حاضر میشود همچنین در استکمال فا و عین و لام را ملاحظه
نماید و بگوید که استکمال بر وزن استفعال است زیرا که هرچه در استفعال بر
فا و عین و لام زیاده است در استکمال بر کاف و میم و لام خواهد بود همچنین
انتظار و انتشار بر وزن افتعالست و انجماد و انقباض بر وزن انفعالست
و اگر در میان افتعال و انفعال التباس افتد مثلا لفظ انهاص را نامیدانیم
و تحصی بپرسد که انهاص برچه وزن است باید که بگوییم که اگر اصلش نهض است
انهاض بر وزن افتعال است و اگر اصلش هض است انهاض بر وزن
انفعال واقع شده و در باب افتعال بجای تای قرشت طای حطی و دال نیز می‌آید
همچنین الاعلی هرچند صیغه افاعلی باشد که امر حاضر مونث است از باب فاعل
و ملاعلی بر وزن مفاعلی که مجموع مفاعل و یای متکلم است مفاعل صیغه‌ایست

ارباب

از باب افاعل در بحث ثلاثی مزید فیه در قانون محمد باید دید. بنده
پریروز خطی نوشته نزد قاضی صاحب فرستاده شد اگر دیروز روانه شده باشد
که خیر والا مردم خط امروز یا فردا باید که روانه شود و الملخص دیروز خط دیگر
از شما نزد فقیر رسید و عرضی که برای عبدالمجید نوشته بودند نیز مطالعه در آمد امروز
که نوزدهم ربیع الثانی سنه ۱۱۹۰ هجری و روز شنبه در حضور تردد فرش و
[illegible]
خیمه و طعام است زیرا که فردا مرزا سلیمان شکوه بهادر عیال و اطفال
خود را گرفته اینجا خواهند آمد و یکشبانه روز مع زن و بچه بسر خواهند برد امروز
و بیرون هر دو جا صحبت رقص و سرود منعقد خواهد شد لیکن امروز بعد چارده
روز نخاس میروم سبب رفتن اینکه چون این صحبت روبروی طرف قالی
مقرر است دل گوارا نمیکند که تنها بی دوست همزبان خود مثل
تا هر سنگ انجا رفته مودب و خاموش نشینیم اگرچه انجا سوای من احدی نخواهد
نشست لیکن من بیکس بی قلیان و آب و یار موافق چه سکیم بعد چار
روز که جناب عالی دام اقباله و صاحبزادگان بر سبیل بدلیت یا بالاتفاق
خواهند آمد البته در آن جلسه شریک خواهم شد زیرا که این هر دو والا جناب
زیاده از چار گهڑی نهایت یکپاس نخواهند نشست بعد ازین باهم و این

ایمه [illegible] بها از ین سبب است که مرزا جهانگیر شاهزاده را حرمی بوده است
در شاهجهان آباد چون حامله شد زنی از راه رشک [illegible] نشین شاهزاده موصوف
کرد که این بچه که در شکم دارد از شامیت چون اغنیا را خصوصاً اطفال را ایمن
کوش است و [illegible] و مقدمه زن نزد صاحب عزت بسیار نازک است
مرزا ممدوح قصد کشتن او کرد ممتاز محل که مادر شاهزاده باشد او را نهان
کرد و من بعد با حضرت ظل سبحانی و نواب قدسیه والده حضور اقدس و اعلی
مشوره نموده او را روانه لکهنو نزد صاحب عالم خود ما کرد که از آن آفت
مصئون بماند و مضمون خط ممتاز محل اسمی صاحب عالم بهادر این بود که پسر یکه
از بطن این زن متولد خواهد شد از شما بفرزندی خود بگیرید و نامش مرزا [illegible]
بگذارید چون حامله آمده بود بعد دو ماه و چند روز وضع حمل اتفاق افتاد
لیکن بجای مرزا [illegible] جهان افروز بانو پیدا شد چون این دختر اولین فرزند
ان شاهزاده موصوف است و سوای این زر کار [illegible] میکند چنین بنا
گذاشته شد که هزار روپیه در مهم شادی دختر صرف باید کرد و مرزا
سلیمان شکوه بهادر را با اهل و عیال و جنابعالی دام اقبالهم و صاحب کلان
بهادر را جدا جدا [illegible] باید ساخت این هزار روپیه با شاهزاده مقدم

الذکر فرستاده بودند گمان می‌رود که پسر متولد خواهد شد لیکن نو [illegible]
[illegible] را در هر دو صورت مصرف باید رسانید تمام شد این مطلب
دیگر اینکه مزاج [illegible] بفضل الهی قرین صحت است خاطر شریف جمع باید داشت
این بار هم در عرصه که اسمی صد [illegible] گوار نوشته اید دو جا غلطی یافته شد
یکی از باعث تعجیل است چراکه همان لفظ را دو سطر پیش از این در همین خط
صحیح نوشته اید پس گمان غلطی سوای این نمی‌رود که در جلدی خیال نماند
و آن اینست که شما در ذکر منشی محمد علی صاحب یکجا باین صورت نوشتید
که با منشی محمد علی صاحب که دوست خانصاحب هستند ملاقات شد این خود
معیوب نیست بلکه سراپا صحیح وجای دیگر نوشتید که باز از منشی صاحب
موصوف ملاقات شد این غلط محض است لیکن یقین است شما این مراتب
را خوب ملحوظ کرده اید این خطا از راه غلطی نیست اتفاقیست و جای دیگر
که غلطی دوم واقع شده سبب آن عدم معرفت بکمال لفظ است و آن
لفظ سقا است که شما از اسقه نوشته اید مخفی نماند که سقی بسکون قاف
معنی آب دادن آمده و ساقی اسم فاعل آن و سقا صیغه مبالغه بر وزن
فعال و چون لفظ ساقی حالا بمعنی معشوق شراب دهنده باشخاص شراب خوار

بسنده کم استعمال میباید لهذا صنیعه مبالغه یعنی سقا بمعنی
مستعمل گشته و اینهم مصطلح شده است بشخص مسلمانی که مشک بدوش
گیرد والا کهار خانه شد و دیگر برهمنان که بر سر چاه در راه تشنه آب
بمسافران میخورانند باید که سقا گفته شوند لیکن چنین نیست پس لفظ سقا
از قبیل منقول عرفی تصور باید نمود که از معنی اصلی خود برآمده زیرا که از روی
لغت کهار و برهمن هم سقا میتوانند شد بالجمله سقا از باعث شهرت
گرفتن لفظ بمعنی شخص مسلمان مشک بردار بر دیگری اطلاق نمیاید زیاده
خربت دیوان نیوان ابوالحسن خان صاحب را از باعث تمادی ایام بخاطر
نمانده است که حساب صد تهان را در هفت لفچه طاق بستن از من پرسیدند
من در لکهنو و بزرودی میرزای ممدوح برای تفریح طبع از شخصی پرسیده بودم
بیچاره سه چهار روز تامل کرد و سر بسنگ زد و بمراد نرسید این حساب
از روی قاعده غلط است زیرا که موافق قانون حسابی در عددیکه
جفت است مجموع طاقها میگنجد نه طاق مجموع طاقها چون صد جفت
است و هفت طاق هفت جفت در ان گنجایش دارد هفت طاق
و نه طاق و سه طاق و پنج طاق در ان نمیگنجد خطا بر سنگه درین روزها

مخدوم و مکرم آقا محمد صادق خانصاحب نام ایشان گفته [illegible] سلمه الله

ملفوف این مکتوب است مطالعه باید نمود در تعمیل [illegible] نماند

که دیروز که هشتم شهر حال و روز پنجشنبه بود آخر روز قریب بعصر خواجه

عبدالله که از سبب قرب حویلی جهاونی بدولتخانه صاحب عالم بهادر

اکثر آمدن خود برای درس عربی نزد فقیر مقرر کرده اند آمده عریضه شما

که بجد امجد خود نوشته بودند بمن داد بعد مطالعه دریافت شد که

به [illegible] راضی نمیشوید هرچند من در خط خود این ایما کرده بودم لیکن

بخاطر رسیده بود که شما از حجاب این گفتگو بزبان نمی آرید و نیز درین

گفتگو از من شرم خواهید کرد مجبور بخانصاحب قبله والد ماجد شما

اشاره نموده بودم که درین خصوص ایمای بخواجه اما می باید نمود

اگر دل نخواهد باری ازین دو دختر همسری هم نمیتواند رسید حالا که مرضی صاحب

دریافت شد سعی درین امر بیجاست اگرچه بحسب ظاهر خانه داری

چه خوبست لیکن در اصل خود را دانسته در بلا انداختن است هرگاه

طبع شما نمی خواهد مراد [illegible] اصرار چه ضرور مثل مشهور است آنچه بر خود

نپسندی بر دیگری مپسند فی الواقع مهره بستن و دوباره خود را

والا گهرا [illegible] هیچ لطفی ندارد که هنوز عمر شما بحد [illegible] نرسیده لیکن مدّ العمر
بانصورت بسر بردن هم خوب نیست چیزی ضرور خواهد شد با [illegible]
دختر شاه میرزا با شما همرو بارخانه بری و شهر بری فریفته تمامی شود
مرا از این فهم شما خوب فهمیده آید و طرفه تا آن اندیشی بکار برده آید
آدم برقصه دیگر ایم مردم عجب مردم معرکی هستند که هر شما فرمایش چیزها
کردند والحال بی آنکه تقاضای شدید از طرف شما بظهور آید ادای زر
قیمت آن در ضمیر ندارند درینصورت هر چه بانها رسیده است
مال بابای شان شد زیرا که تقاضای شدید چه که ایمای طلب قیمت هم
از بیطرف محال مینماید دیگر احوال اینست که خانصاحب مکرم والا مناقب
تاج الدین حسین خانصاحب صد روپیه در ربیع الاول منجمله سه صد روپیه
دهانیده ولایت علیخان بابت [illegible] داده بودند که مبلغ معلوم
نثار علی نامی در قرض خواجه میرخانصاحب برده صد روپیه دیگر
که در ربیع الثانی طلب داشتم هنوز صورت وصول ندارد بجهت
که جناب ممدوح بست و کم ربیع الاول روانه کانپور شدند و از آنجا
مع الخیر اراده فرخ آباد دارند دو سه روز است که خطی بخدمت شان

روانه

روانه نموده شد هنوز جوابش نرسیده سبحان العلی خان صاحب جواب [illegible] مرقومه
نزد من خواهند فرستاد من امروز رقعه بخدمت ایشان فرستاده بودم در آن
رقعه این مضمون بوده است که دیروز بنام خواجه امانی آمده بود در ضمن چند
ملازمان نوشته اند ایشان هم در جواب سلام و اشتیاق شما نوشته بودند
یازده روپیه هم رسید بعد وصول شدن نزد خواجه قاضی صاحب خواهم رسانید
جناب ممدوح کتب مذکوره را خریده و صحیح نموده نزد شما خواهند فرستاد
گذارش دیگر به سید شما میدانید که من از شما هم نازک مزاج ترم هرگاه شما خانه دار
را که لذت زندگی موقوف بر آنست گم کرده دیدید و شنیدید که مادام
الحیوة در رنج و بلا گرفتار خواهم ماند از من کی می شود که یک بار [illegible]
این نسخه را ملاحظه نمایم لیکن در جستجوی نسخ و پسند و ناپسند رفاقت
خواهم کرد میدانید که با مردم [illegible] شاه [illegible] را همیشه [illegible]
کجا سر و دماغ تصحیح کتاب است ده بار تجربه الامانی که تصنیف خود
خود [illegible] دیده ام و باز از غلط و صحیح آن اطلاع ندارم و دیوان
قتیل و [illegible] های لطافت و صفت تماشا منور [illegible] خان صاحب است
این بار که تشریف می آرند میگیرم روزی خود مستفسر نمودند که [illegible]

امانت وجه صاحا حاضر است یک برید لیکن دریای اتک [illegible] هندوستان برده‌اند
بعد چند روز که می آیند آنهم خواهد رسید الحاصل نسخهای مذکوره را نزد خود
تصور نمایند [illegible] خط بهجت نمط دیروز که شانزدهم ربیع الثانی
سنه [illegible] بود وقتیکه در باغ [illegible] که از حضور میان قرین مرحمت شد
و آقا صاحبان در ایام ورود خود باراده بیتوتت برای چند شبی گاهی
وقت عصر اینجا آمده من و [illegible] را می طلبند بهیات مجموعی نشسته بودیم
میر حیدر حسین نامی که از چندی نهر الفصاحه بخدمت قاضی صاحب میخوانند مع
عرضی که اسمی جدالمجد خود نوشته بودند آورده بهجو دادند و هجو از امین سلّمه
انچه حواله قلم نموده بود بدیدم ذهن نشین شد آقا صاحبان نیز نام خود را و [illegible]
هم ملاحظه نمودند الحمد الله که طرف ثانی خود بخود حکم نخواه کرد بلی انکه شما
لب را جنبش دهید و چقدر خوش شد که هفت روپیه انجا که شنیدید باقی
اینجا فرستادید کمی و بیشی وجه معاش وابسته به بخت و اتفاق است آدم
همان است که نان بقوت بازوی بهم رساند والا میانه حیوانی که او را
انسان می پرورد و آدمی زاده هیچ تفاوت نیست نان بی رنج خوردن
سوای ایام طفولیت بکار آدم نمی آید در بریدرچه موقوف است که نان

... ن اندکی متعذر شد و معهذا بغیر خرج راه کسی اراده نمیکند
خانصاحب نوشته بودند که هرچه برای خرج راه درکار شود از میر
رضا علی باید گرفت چون آدم نزد میر بور رفت گفت سبحانعلی
صاحب از کابل بور حقه بردار رو خدمتگار بمین پوری فرستادند حالا
حاجت آدم دیگر نیست ازین سبب آدم نتوانایندم و باقر بیک را
که حامل این خط است باید به از پیش خود داده روانه آن طرف نموده
شد چند تا بسیاری چرب هم میان حواله او کرده اند باید او
میخواستند که چند کلاه و حلوای سوهان هم حواله او سازند من منع
کردم گفتم بعد ازین بدست کدام آدم خالی خواهیم فرستاد چون
در خط خانصاحب مرقوم بود که من بمین پوری میروم نهم آدم
مزبور را بمین پوری فرستادم اگر خانصاحب آنجا هستند آدم
نامبرده بخدمت خانصاحب خواهد رفت این خط را خانصاحب
نزد صاحب خواهند فرستاد و اگر خانصاحب بنابر ضرورتی هنوز
در پرگنه تشریف دارند نزد صاحب حاضر خواهد شد تنها او را نجد
صاحب والا دودمان برسانید و اینقدر عرض بکنید که اگر حقه بردار

سوای

سوای آدمی که از کابل آمده [illegible] در کار باشد [illegible]

والاخیر فلانی حقه بردار بهم رسانیده بود لیکن وقتیکه دریافت شد

که حقه بردار از راه کابل بحضور رسید در فرستادن او تامل نمود

و هم عرض باید کرد که فلانی حالا در جستجوی باورچی که طعام انگریزی

و هندوستانی خوب می پزد سرگرم است هرگاه بدست می آید

روانه میکند و حال این خدمتگار که باقر نایب نام دارد این است

که عمرش زیاده از سی نهایت سی و دو سال نیست و در پختن

چند قسم نان و ساختن حلویات و مربیات هم مهارت درست

دارد لیکن در رکابداران کاهی نکرده است و نمیکند خدمتگار است و سوای

این زبانش هم درست و پدرش مغل بود انهمه احوال بحضور التماس باید

کرد هفت غزل که درین روزها گفته شد در یک بند بخط والد ماجد شما میرسد

و هشت غزل دیگر در دیوان ثبت است و دیوان را امیر نصیر الدین

صاحب برده اند از جهت فرستادن آنها در خط دیگر موقوف داشته شد

و آنچه شما در حق خیرات علی عرض کرده بودند که بعد وفات نواب آصف الدوله

امیر الدوله مرحوم خواست که او را ملازم خود سازد قبول نکرد [illegible]

[illegible] رسیده باشد ظاهر است که امیرالدوله هشت سال پیش از آصف‌الدوله
قضا کرده بود شاید غرض شما از امیرالدوله حسن رضاخان بوده باشد
بدانید که امیرالدوله خطاب حسید بیگخان بود و حسن رضاخان را
سرور الدوله میگفتند مخالفان این قول اعتراض میکنند و گویند که
متهم بکذب بسیار کرده اند اندکی تحقیق نمود و حرف باید زد مقدمات
دربار بسیار نازک میباشد اگرچه شما هنوز طفلید احوال لکهنو چه میدانید
چه ضرور که این چیزها را تحقیق بکنید لیکن در دربار آنچه معلوم باشد باید گفت

خط بهجت نمط در روز حساب رویت چهاردهم ربیع الاول و بحساب تقویم
یازدهم در روز سه شنبه بود باین مشتاق رسیده خاطر نگران را [illegible]
هزاران مسرت و شادمانی گردانید رسیدن خط از یطرف سببی داشت
و آن این است که والده ماجده شما میفرمودند که تا خط دیگر از آن طرف نمی آید
از اینجا خبری نباید نوشت چند روز دیگر انتظار باید کشید اگر در عرصه
خط خواجه امامی می آید که خیر و الا می نویسیم و شاید که مطعون ایشان [illegible]
است که شما وقت روانگی رزی از مهاجن قرض گرفته فرمانش [illegible]

انجا همراه برده اید حالا منتظر سرانجام رزرسیدند مرکاه بد [illegible]

بندگی هر دو را انجا نوا اید فرستاد معلوم نیست که این حرف مقرون

بصدق بود یا نه لیکن دروغ نباشد چرا که این صاحبان ما فی الضمیر خود

را از من پوشیده نمیدارند الملتمس معلوم نیست که همین خط [illegible]

آید یا نه رسم آمده است من منتظرم [illegible] که اسمی جد امجد بود نوشته اید

ندیده ام بعد ازین خواهم دید نزد یک من دیدن و ندیدن آن برابر گردد

است کار بدریافت صحت و سلامت بوده است الحمد لله والمنه

که از آمدن این خط مرادی که بوده برآمد چون قاضی صاحب هنوز در [illegible]

میباشند و خانصاحب و قبله در چهاونی از باعث بعد مسافت و آخر

شدن روز خط اسمی من برستم حواله کردند و عرصه را از سبب [illegible] انده

نشد زیرا آنوقت اینجا نفرستادند این زد و حال بیرون نیست یا برستم

وقتی نزد قاضی صاحب رسیده است که عرصه نزد خانصاحب و قبله

بچهاونی منفرستادند یا پیش از رسیدن او خط اسمی من نزد خود نگاه داشته

عرصه را روانه کرده باشند و خانصاحب از باعث [illegible] شدن فرد [illegible]

نزد من موقوف بر امر ورد داشته اند یقین است که حالا بیاید چون تمام

پیچ می‌دوزد — باقی نمیگذارید خاطر من جمعیت که در عرضه هم عطای سوانح نیک

وسلام و دعا نموده باشد آمدم بر احوال دیگر تاج الدین حسین خانصاحب

و میر غلام علیخان هر دو ملازم حضور پرنور شدند مشاهره خانصاحب سه صد

روپیه و از غلام علیخان صاحب دو صد روپیه قرار یافته خانصاحب خود

تکرار نکردند لیکن میر غلام علیخانصاحب گذارش خود در بین مشاهره

نمیده عازم دکن بودند حکیم مهدی بمرد اضافه والضا خدمتی از

خدمات متعال نموده نگاهداشته است باید دید لیکن بحسب این

صاحبان باریاب سلام حضور نیست الا بحالعلیخان که بلا فصل هر

روز وقت دو پهر حاضر میشوند اینست احوال این صاحبان متقدم

دیهات ایشان هم بفضل الهی حسب دلخواه درست شده برای انتظام

بعض امور رخصت چند روز لکهنو خواسته بودند حکم شد

که برای یکماه بروند بنابر ضرورت ما صاحبان عالیشان هم ملاقات

بکنند لیکن با صاحبکلان لکهنو بکفلم ملاقات موقوف است برای

دیوان و دریای لطافت و هفت تماشا که نوشته اند از خانصاحب

گرفته حواله قاضی صاحب کرده خواهند شد لیکن دریای لطافت برای

چند روز

بعد مطالعه [illegible] دوم آینده خواهم فهمید عوض خط اسمی من خط طولی بخدمت آقا حسن خان

دوم نوشته در لفافه نجده تعبیر مضمع نمودن نفرستید در آن خط بزرگی

القاب معزی الیها و شکر الطاف ایشان بکمال خود و خلوص و بندگی

خود را بخدمت شان بعبارت دلکش بنویسید زیاده خیریت

رقعه بنام [illegible]

سبحان طبعا خط اسمی امیر صاحب میرسید کریم خان خواهند داد فردا دو روز

هم برای آن گور سیراعجه خواهد رسید حساب او را درست نمیدانم

روپیه است یا دو روپیه هر چه باشد مفصل بنویسید دیگر آنکه در رقعه دبیر [illegible]

صاحب یک لفظ خلاف محاوره اهل علم بود شاید نزد عوام درست باشد

رقعه تجنیسها میرسد ملاحظه خواهند کرد که اصلاح هم در همانست دیگر آنکه

از رفتن وزیر صاحب من بسیار خوش شدم فی الواقع مکان

بی رونق میشد من هم میخواستم که بجناب قبله و کعبه ایمعنی عرض بکنم لیکن از

موانع سکوت ورزیدم الحمد الله که خود بخود بخیال رسید

رقعه بنام [illegible]

بلبل شاخسار زراعت و قمری سروستان بلاغت سلمکم الله تعالی

مسوده

مسوده اصلاح نموده فرستاده شد بسیار خوب مینویسید بابا [illegible]
حک و جا نه غیر معتد به اینقدر غنیمت است لیکن مراعات سجع که از قافیه سر کوید
در بعضی جا نجوانی میکند و در بعض مواقع از سبب عدم معرفت علم قافیه راه
صحت غلط میشود چند ورق مضمون بیان قافیه در جا رسته است و
همینقدر در دریای لطافت اگر از والد ماجد خود استفاده نمایید مضایقه
ندارد و اگر خواندن آن موقوف بر سن باشد این بار که می آیم جائیکه از قصاید
عربی سه ورق میخوانید دو ورق بخوانید و یک ورق یا کم از قافیه خوانده باشید

[illegible]

مخفی نماند که خطوط مرقومه چهارم ربیع الثانی سنه [illegible] هجری دیروز که مقیم شهر مذکور
بایستی صدر بود رسید یکپاس از شب گذشته بود که همه را مطالعه در آوردم
سبب دیدن خطوط بعد مرور اینقدر مدت سبب اینست که دیروز که از مشاعره
فارغ شدم چه میبینم که فیل برای سواری بنابر ضرورتی از حضور رسیده است
ملا نگار سوار شده همجا آمدم و دیروز وقت عصر رستم را بحاس فرستادم
چون یکید و کارهم متعلق باو بود تا دو گهری شب گذشته نیامده بود
ومن الوقت چیزها خورده هنوز درست قلیان نکشیده بودم که باز حضور پرنور

و وقت عصر سپری شد چندی داخل خواصان حضور که این منصب [illegible]
خواهد شد شما امیدوار باشید که بر خواصان حضور یعنی نسبت عزت هم در هم‌چشمان [illegible]

رقعه [illegible]

مخفی نماند که امروز که هفدهم ربیع الآخر سنه [illegible] هجری روز دوشنبه است عریضه شما
محرره دوازدهم شهر مذکور مع خط اسمی اینجانب مطالعه در آمده مسرور ساخت
آنچه از احوال الضلع نوشته بودید بجا بود و بقول شما همه خیر عسر و تیسر تعلق به نصیب [illegible]
دارد نه دوستی دوستان بکار می‌آید نه دشمنی دشمنان الحاصل تاج الدین حسین خان
عجب مرد با فتوت و مروت است والله که اگر اینجا یک با اختیار خان موصوف
می‌بود و آنچه برای برادر حقیقی خود تجویز میکرد برای شما هم میکرد اگر برای صاحب
چیزی صورت نمی‌بست برای برادر خود هم نمیکرد و سوای این اعتبار هم
شرط است شخص منوی از مدتی در الضلع تحصیلدار بود و اینجا هم در وقت
[illegible] ای از باعث قرابت و نسبت رای نامی عزت و ثروت ظاهر
داشت و شما در الضلع نو وارد و با کسی سابقه ندارید بلکه صد آفرین که در
همین مدت قلیل با مردم اینقدر جوشش پیدا کردید که وضیع و شریف شما را
دوست میدارند و از رو مند ملاقات میشوند انشاء الله العزیز بعد چندی

ماهم [illegible] خواهید رسید و کار عمده برای تمام صورت خواهید رفت خاطر
[illegible] رسید و دو ماه میشود که من از درد شانه چپ و [illegible] حالا محبوب
بعد سه چهار روز بضرورت مسهل مغز فلوس خواهم گرفت لیکن الحمد الله
که ماده فالج نیست مواد ریحی وغیره است والا اطلاع میشدم لهذا بمقدار
پارچه مختصر اکتفا نموده شد والدعوی تمام در بار الحق هستند امروز
دو گهری روز مانده باتفاق میرزا بزرگ پسر مختار الدوله که در [illegible] بطور عطا
دارد من و میرزا حاجی برای شنیدن میر علی صاحب خواهیم رفت اطلاعا
نوشته شد زیاده خیریت [illegible] مخفی نماند که مکتوب دلنواز
شما رسید بر مرقومات اطلاع داد و عرضه که برای جد امجد خود نوشته بودند
نیز بمطالعه در آوردم چه بگویم که بر دل چه گذشت لیکن چه باید کرد
جای مجبوری است خط دیگر از میر منشی صاحب بموجب ایمای تشریف [illegible]
در همین خط ملفوف است بعد مطالعه سرحیت (?) نموده به مکتوب الیه برسانند
تمام شد این قصه حالا بشنوید که دنیا مقام رنج و راحت است آدم
اگر دو روز بطرب میگذراند دو ماه عوض آن تعب بسر می برد و بی حرمتی
برای آدم دانا و صاحب عزت هرگز منظور نیست و معنی بیحرمتی همین است

که آدم کاری نکند که باعث بی‌حرمتی او نشود و اگر چنین نکند هر که درست
مثلا اگر شما کسی را دشنام خواهید داد او هم جواب خواهد داد یا دست و پا
خواهد شد همین بی‌حرمتی است و اگر شما کسی را بخشش ندهید و دیوانه در بازار
های سیب بچه شما بگیرد و خشت آب کشیده بدهد حرمت شما هرگز نمیرود و دو مثال
دیگر اینکه زید از خانه خود برای کاری میرود و پیاده چبوتره کوتوالی در جور
او بدر روی اشتباه کرده او را بگیرد از پنجه می‌شود گرفته باشد این وارد آمد
اتفاقی و بدی طالع میگویند زید نزد کاملان و هم مثل نفس خود شرمنده نیست
زیرا که مصدر فعلی نگردیده که ندامت داشته باشد در بین روزها ولد الزنای افترا
برمن کرده بود و گفته شوم یا قید ابدی گرفتار شده باشم وقتیکه بعضی از
این احوال را بمن رسانیدند و رای شان قرار بر این گرفت که از این شهر بدر رفتم
با ایشان گفتم که در پنهان شدن و گریختن قول مفتری را قوت دادن است چون من
حرکتی نکرده ام که در بازداشت این مرا بکشد یا بزندان زندیس ترسیدن چه ضرور
واگر این بلای ناگهانی باعث بی‌ذلی من نشود محبوسم این را از قبیل بیماری
میدانم در مدقوق و مسلول یا مجذوم شدن آدم گناهی ثابت نمیشود
زیرا که اگر حرامزاده‌ها صحیح البدن بسر میبرند و نیکوکاران مجذوم یا مدقوق

آگاه باشد مع پیشخدمت بکاوده پانزده روپیه ملازم
فرمایند و خود داخل حساب منت معمول باورچی است و یک نان
با هفت روپیه که اقسام نان پخته در حضور بیارد و اگر شوق نان
هندوستانی نباشد و مرضی مبارک همین است که اطعمهٔ هندی و
ولایتی هر دو در حضور ما بدین ارشاد شود که یک باورچی باین
صفت تلاش نموده اید لیکن مشاهره مع پیش خدمت کم از بست روپیه
نخواهد گرفت و ما مردم نیک و بد طعام خود را خوب میفهمیم تمیز ما در اطعمه
ولایتی ناقص است لیکن اگر اتفاق میشود دیگ و چیزی که خواهند پخت
بکسانیکه ممتحن طعام ولایتی هستند چشانیده خواهند شد یا در حضور ما امتحان
خواهد رسید دیگر آنکه تلاش حقه بردار هم میکنیم هرگاه بدست آمد روانه
خواهیم کرد تمام شد این قصه هم غزلهای مشاعره حال اگر والد ماجد صاحب حسب
نوشته باشند فهو المراد والا بعد ازین خواهد رسید و این خبری از آن شنیده
که من درین چند روز بخانهٔ [illegible] رفته ام فردا دعوت جناب عالی با فرزندان
ارجمند و صاحبکلان و دیگر صاحبان عالیشان بخانه حضرت مرشد
زاده خود ما مقرر است لیکن جلسه از سر شام تا یک و نیم پاس شب

خواهد بود

[illegible] از آقا صاحبان مخدوم و آقا صاحب کرمفرمای خود را
و [illegible] سلام و اشتیاق و از حضور پرنور دعا ارشاد شده
همه صاحبان بخیریت اند الا آقا محمد صادق خانصاحب از چند روز
تب و صداع داشتند حالا بفضل الهی است امروز مسهل خورده بودند یک
مسهل دیگر خواهند گرفت [illegible] چند روز است که
جواب خط [illegible] که [illegible] احوال محسن نوشته بودم رسیده بود جوابش
نوشتن ضرور نبود زیرا که جواب خط من بوده است و مطلبی
هم نداشت لیکن چون بعد از آنکه جواب خط شما که ملفوف عرضی [illegible]
قبله و کعبه آمده بود نوشته فارغ شدم آقا صاحبان جواب خط
شما فرستادند درین خیال بودم که هرگاه خط صاحب بعد ازین
بیاید عنایتنامه معری الیهما در آن بجیده خواهم فرستاد درین اثنا
میر حیدر حسین نامی از اولاد نواب شایسته خان که درین روزها
بخدمت والد ماجد شما ماهر الفصاحت و جار شریعت [illegible] رقعه‌های فقیر
استفاده میکنند آمده ظاهر نمودند که خواجه قاضی خانصاحب گفته
که از باعث بعضی عوایق خطوط خانگی نزد برخوردار فرستاده شد

[illegible]

پس فردا انجولی دو قوت ایزدی روانه میکنم گفتم میرزا صاحب [illegible]
است که من خط بقاضی صاحب داده ام موافق معمول همان روز بایستی که
روانه شود خوب اگر یکدو روز از سببی دیر کشید مضایقه ندارد و این نمیشود
که چهار و نیم روز بگذرد و هنوز این هم حواله پس فردا باشد شاید شما سهو کرده باشید
ماضی را مستقبل ساخته گمان دارم که قاضی صاحب همینقدر گفته باشند
که بریرو خطوط روانه شد شما همچو خیال کردید که [illegible] فردا روانه خواهد شد
میرزا نور متغیر شده گفت اینچه میفرمایند من اینقدر جاهل و نالایق نیستم که ماضی و
مستقبل را از هم فرق نکنم چون دیدم که طرفثانی هرچه گفته بود اصرار دارد
خط دیگر اسمی شما نوشته مع عنایت صحیفه آقا صاحبان در یک لفافه بدست
میر مقدم الذکر نزد قاضی صاحب فرستاده ام طرفثانی خط را بقاضی صاحب
رسانیده که آمد سهو خود اقرار کرد که بلی از من غلطی شد خطوط [illegible] پس بروید
روانه شد لیکن قاضی صاحب خط امروزه را از من گرفته در قلمدان
گذاشته العبرت آنچه شما میخواهند اگر بفرمایند بآدم تاج الدین حسین خان صاحب
که فردا روانه میشود بدهند گفتم از این چه بهتر است قدر گفته همچو را با رقعه کوچکی
بخدمت جناب ممدوح فرستادم ایشان همانوقت خود موافق معمول نزد

[illegible] صاحب رفته خط را تفویض ایشان کردند لیکن تا حال نرسیده [illegible]

بالعدا از این بسه برچه در آن خط مرقوم است بران عمل باید کرد و اگر از
اتفاقات خط مذکور دیرتر برسد مضمون آن اینست که من یکبار سلام التفات
می ورزم شما از عریضه جدید خود خیر و عافیت خود را به من بنویسید و پس از
خط مطولی اسمی آقا صاحب این کوشته لفافه بکنید و سرباز نزد من بفرستید
در خط مذکور هر قدر که خلوص ارادت از طرف خود و فضل و بزرگی این
صاحبان خواهند نوشت خوب است تمام شد انهم مطلب آمدم بر اینکه بریروز
عریضه شما و خط اسمی من رسید و مضمونها بمطالعه در آمدن خان صاحب [illegible]
و رسیدن اثنای مرسله از اینجا بشما و لطف و عنایت آقای قدردان بحال شما
و موقوف داشتن کار شکوه آباد با نوید همراه بردن دریافت شد و شکر
الهی بجا آوردم این تنخواه که بالفعل است اگر امروز نیاید فردا می آید التعجیل حسبت
در خانه انگریز معمول نیست که تنخواه بکس نرسد چون دنیا بامید است از این
مژده که صاحب والاجناب بحال شما مهربان است بسیار خوش شدم
آفرین بر محنت و جانفشانی و علو همت شما روزیکه فضل الهی شامل حال خواهد
شد ما هم از جناب شما امیدوار فیض خواهیم بود از اخلاق حمیده [illegible]

تر [illegible]

تشریف توقع قوی داریم که بسلوک ما یان مثل خواهید آمد بهر صورت
پریروز از حضور آمده ام در روزیکه آمدم راست بخط مستقیم در دهانه
آقا صاحبان رسیدم شب همانجا بسر بردم صبح در مشاعره رفتم و دیشب
هم که از مشاعره برخاستم از باعث گل ولای که باران شدید باریده بود
باز همین جا آمدم چون آخر شب هم باران بود و از صبح تا بنوبت همه
ترشح باریک و گاهی باران پریروز و شور میبارد حالا اندکی ایستاده است
هنوز همین جا هستم شام یا فردا انجا می آیم غزلهای مشاعره حال منظمه
که امروز برای شما نوشته شود و نامه سنگ که حالا بکلی کار ام شهرت
دارد درین روزها از باعث همین کدستش خود بخود از دو سه جا
پاک شده است و درم هم گم کرده یک شب پیش ما بود دیروز باز
بجهاونی نزد آغا صاحب مختار حضور پرنور رفته خلاصه بکدی آزار کشیده
است که چه بگویم قلم نمیتواند داشت که یک سطر هم بنویسد من با چار
او بندگی از طرف او مینویسم حالا لازم اینست که شما رقعه متضمن استفسار
کیفیت حال و تالم خود از دریافت اینخبر برای او بنویسید که خیلی محبت
با شما ظاهر د زیاده حیرت ایام دولت بکام باد بنعمه جاه و حشم

ملاحظه محبت نمط رقم زده بیست و چهارم شوال سنه ۱۱۳۱ هجری بتاریخ بیست و ششم
شهر صفر رسیده مسرور ساخت بگمان ما شما در شکوا بودند خط حال دریافت
شد که بعض عوارض جسمانی قطع الله اصلها مانع حرکت گردید الحمد لله که آن بلا از
سر باز گشت و بمنزل مقصود روانگی اتفاق افتاد حالا بر سر نامه خط انچه شما نوشته
نوشته خواهد شد پیشتر از این بعد رسیدن خطوط نزد شما تردد بود و خیال میکردیم که حالا
با این زودی رسیدن خطوط صورت نخواهد بست لیکن از عبارت شما که برای عنوان
جواب مکتوب خود قرار داده بما رقم نموده اید اطمینان کلی حاصل شد یعنی زود زود
خطوط از طرفین خواهد رسید درینولا خط مشفق مکرم مخدومی تاج الدین حسین خان صاحب
بمصاحبت آدمی که بنابر دریافت چگونگی آقا صاحب مخدوم مخلصان آقا محمد صادق
خان صاحب آمده بود بفقیر رسید در خط مذکور پاره از احوال صاحب هم بزبان
قلم سپرده بودند از تحریر خان صاحب مشار الیه می تراود که صاحب والا جاه از شما بسیار
راضی است اگر دستش بهم رسید سلوک نمایان میکرد و جای شما در دل او است
بشرط دستگاه یقین که باز هم یاد فرماید هر چند انچه مقسوم شما است زیاده از آن
بشما نه بدعای کسی خواهد رسید و بسعی شما و سفارش دیگری لیکن راضی بودن
آقا از نوکر باعث مزید عزت او است رد کردن صدر و بیه هرگز مناسب نبود

این او[illegible]

این ادا ها در عالم بحتیمی زیباست آقا نوکر را این رفتار نمی باید
برای قبالهٔ شما زر یافت شد خدا مبارک کند شاید در خط غالب صاحب مشفق
مکرم سهو القلم اتفاق شده باشد که بجای صد و صد نوشته بودند و اطلس هم
بعد ازین مرحمت شد از باعث بعد زمین لوری و بهونه صحیح با نشان
رسیده باشید با همه مطلب را اجمال کجا حواله قلم کردند بهر حال هرچه شد خوب
شده اید خدا فضل خواهد کرد و حالا شما تحصیلدار شده اید بعد ازین لشکر معمول
عنایت ایزدی تحصیلدار خواهند شد خدا هرچه میدهد بغیرت میدهد زیاده
خیریت خرد و کلان این جو بل و آن جو بل چاق و تندرست اند دیگر آنکه در رقعهٔ شما
این بار مرقوم بود که آخر در آن حالت قصد رفتن شکوه آباد فسخ نمودم
والد ماجد شما بعد مطالعه اینجا سکوت کردند و فقیر که رقعهٔ شما نوشته فارغ
شدم گفتند که برای خواجه امامی در تحقیقات ضرور است که فسق را بجای فسخ
نوشته است باید دانست که فسق بمعنی بدکاریست و فاعل از فاسق
می نامند و مرادف آن فجور است چنانچه فسق و فجور شهرت دارد
و فاعل این فاسق و فاجر گفته می شود و زنی را که باین صفت متصف باشد
فاسقه و فاجره میگویند و بجای اراده و عزیمت لفظ فسخ استعمال می یابد

[illegible] اراده و عزیمت جناب امیرالمومنین صلوات الله علیه [illegible]

عرفت ربی بفسخ العزایم یعنی شناختم خدای خود را به برهم خوردن اراده های خود

رقعه بیست و هشتم

خواجه امامی صاحب سلمکم الله تعالی دیروز رقعه رسید و ما رقم فیه دریافت گردید

البته رقعه‌های ترکی خالی از مزه نیست برای اینکه خواننده را از آن لذتی دست

دهد بانیطریق نوشته شده و بیشتر انجرکت با بابای عموی شماست آمدم بر ذکر دیگر

بتاریخ هفدهم شهر ذی الحجه شب گذشته نکاح میر تقی خوانده خواهد شد بجناب قبله و

کعبه یعنی جد امجد خود عرض باید کرد که بروز یکشنبه رستم را برای مسند خوانیم [illegible]

پوشیده نماند که در نکاح زیاده از سه آدم که یکی از آن حاجی کربلائی صاحب هستند

نخواهند بود خلاصه اینکه فردای نکاح میر موصوف و زوجه اش زعفرانی پوش

خواهند شد و بتاریخ بیست و دوم رسم ساچق بعمل خواهد آمد و فردای آن حنابندی

و بیست و چهارم یعنی شب بیست و پنجم مجلس عروسی مرتب خواهد شد رقعه [illegible]

خواجه امامی صاحب سلمکم الله تعالی امروز که چهاردهم شهر حال بروز پنجشنبه است

پیش خیمه بطرف [illegible] روانه شد و دیگر چیزها هم مثل کبوترخانه و [illegible]

و اسباب [illegible] فردا قطعاً کوچ است لیکن رخ خیمه بطرف لکهنو [illegible]

رخ اله‌آباد

[illegible] صاحب عالی ارقام [illegible] انشاء الله العزیز هرگاه کلکته
می آید باز همین پروت نزد صاحبان بوده خواهد رفت و [illegible] خواهد
شد خاطر جمع باید داشت این پرگنات از [illegible] بنام شما مقرر است الحال هم
یکدو کس از دوستان فقیر خواهند بود از انجمله دو کس مختار مهمات کلکته
اند که با کنور جی بسیار [illegible] خیلی رابطه محبت دارند و حال کنور
قسمیکه با من است شما خوب میدانید اگرچه کم گو است لیکن [illegible]
جنبش میتواند داد چراکه اخلاص من و شما بر و ظاهر است دیگر خیریت
خط اسمی آقا صاحبان انوقت فرستاده شد جواب بعد ازین خواهد
رسید خط کر و کنکا رام ملفوف است مرد که نسخه هم نوشته است ملاحظه نماید
کردند ست آقا صاحبکلان قدری صلابت از باعث استعمال مبردات
در معده معلوم میشد و این بلی بسیار مقدمه استسقا است لهذا الطبیب و انا
غذا را موقوف داشته آب گوشت بایشان میدهد رقعه [illegible]
خواجه امامی صاحب [illegible] الله تعالی دو قطعه رقیمه یکی اسمی والد ماجد شما
و دوم در خصوص [illegible] خواجه قطب الدین صاحب موافق وعده
رقعه امروز صبحی [illegible] میر ضیاء الدین صاحب بخدمت فرستاده باشند میرسند

[illegible]

سرباز است از زبان تعریف خط اسمی [illegible] بود در العبد
گرفته نداعت خط خانگی روانه نمایند و بخواجه قطب الدین
بگویند که بعد مطالعه این خطها را بر حواله الضمیع نمایند دیگر اینکه شما خوب
شنیده باشید که من خود صاحب را از کتاب مردم منع میکنم لیکن
چون میر نصیر الدین صاحب از سبب دوستی من از دهلی اینجا
وارد شده اند تبرکی چار شربت را از من بصحبت رسانیده میخواهند
که کم مهارت درین پیدا کنند لهذا برای صاف نمودن ذهن
و دریافتن عبارت نسخه قصه تصنیف تماکه تحریر نموده اید میخواهند
جای اندیشه نیست بلا تامل حواله باید کرد لیکن چون آدم ایشان را
نمی شناسید آدم خود همراه آدم میر صاحب ممدوح کرده باید فرستاد
اگر چه بلی رقعه من آدم هم بخدمت نخواهد رسید و رقعه مرا شما خوب
می شناسید درینصورت احتیاج آدم همراه نیست تصنیف هم برای
همین است که کسی فیض بردارد الحمد لله که مردم را احتیاج تصنیف
آن صاحب می افتد من کتاب را از کسی دریغ نمیکنم لیکن در داد
بغیر هر کس ازین راه تامل میرود که بعضی اشخاص تا به احتیاط را

[illegible] مد برای این می‌نویسم [illegible] بصیرالدین این نسخهٔ ترکی که تصنیف صاحب
بی‌تامل باید داد خواه بخواند خواه نقل بدارد و دیوان [illegible]
از طرف شما بحضور عرض کرده شد و آغا صاحب را نیز از حضور دعا [illegible]
است و آغا صاحب سلام می‌رسانند و میر اکبر علی هم، مزاج حضور بفضل [illegible]
رو بصحت کامله دارد رقعه [illegible] دو روپیه [illegible]
می‌رسد حوالهٔ آدم میر صاحب باید کرد که بر دیگر روپیه [illegible] آخر حاجی
دو روپیه دیگر نزد صاحب خواهد رسید و برای هدیة الغربا دو بار آدم
در قلعه رفته بود میرزا جعفر صاحب یکبار مدرسه بودند و یکبار در جواب
رقعهٔ آدم میرزای ممدوح سپرده شد وقت بیداری خواهد داد تحمل که تا
شام کتاب بیاید اگر می‌آید بعجلی می‌رسانم البته کریم خان هم دو سه پهری روز
برآمده خواهد رفت انتظار کتاب خواهد کشید و اگر نمی‌آید جواب خواهد رسید
باز فرستاده میشود لیکن شما در خط هیچ ننویسید اگر خواهد آمد بر سر نامه اینقدر
خواهید نوشت که هدیة الغربا هم فرستاده شد [illegible] علیحده [illegible] حاصل
خواهند کرد و بعد تحریر رقعه کتاب هم آمد باید گرفت رقعهٔ شصت و [illegible]
خواجه صاحب پیالهٔ تربت انار نزد صاحب فرستاده شد اگر تربت با آدم [illegible]

حسین علی [illegible]

حسین علیصاحب داده تا بیم بیک احسین بیگ

[illegible] حسین علیها لصاحب رسیده بیاید فرداشته بهر بالای . خوا

نشست اتفاق شد من می آیم و شما را سوار کرده برای سیر دریا

خواهیم برد و در مکان آقا صاحبان نیز خواهیم نشست مکان مولوی

حسید [illegible] صاحب همان خانه مولوی مصاحب علیها الصاحب

[illegible] لی دیگر که بکرایه بود از آن دست بردار شدند رقعه نشست

[illegible] خواجه امامی صاحب سلمکم الله تعالی در عبارت دیروزه

که ترکی بود یک لفظ از سبب تعجیل غلط نوشته شده بود عبارت مذکور

[illegible] که [illegible] خواجه قطب الدین کیمغا یکا کیمغای فقط در [illegible]

صحبت دارد یا کیمکای باکاف فارسی کیمغا یکا برای چه دیگر آنکه

فردا اول روز بخانه تاج الدین حسین خان و آخر روز بخانه میر سید علیخان

خواهیم رفت پس فردا همانجا می آیم زیاده عمر و دولت نصیب باد

[illegible] و [illegible] خواهر امامی صاحب بمجرد دیدن این رقعه نزد فقیر بیایند

و یک رقعه هم همراه بیارید که از دیروز در [illegible] موقوف است اینوقت

[illegible] صاحبان برای خود می برند والا سواری [illegible] چون راه

[illegible] باده باید آمد [illegible] تو شما باتفاق به دولتخانه شما روا[illegible]

بخو[illegible] امروز وقت شام فرحة الله بموافق طلب [illegible] صاحب [illegible]

آقا صاحبان برای خواندن خواهد آمد [illegible] مسوده

اصلاح شده میرسد باید گرفت منهم سه پهری آیم انچه خوانده و فهمیده

شد تحقیق خواهید کرد رحمت خدا که خیلی خوب نوشته باید [illegible] انشا مرزا

شفیع امروز میرود هر دو نسخه کتاب افسانه عربی از و[illegible]

پریشانی حواس رسانیدن آن فراموش کند و مرزا خانی باید [illegible]

که در خط اسمی طالب حسین خان خطی ملفوف سربسته است از سر تا

و باقی را پاره بکنید رقعه [illegible] خط فقیر و خط قاضی صاحب جیان

قاضی صاحب میرسد روانه باید نمود یک خط دیگر است ملفافه

معرای محض گذاشته از این را گرفته بنوعیکه هست سربسته نزد خود نگاه دارید

هر وقت که میخواهم میگیرم و من در دو سه گهری دیگر اینجا هستم بعد ازین می آیم

خارش بی [illegible] تر آورده است و افسانه زعفران پری تصنیف

ملازمان میرسد باید گرفت رقعه [illegible] خواجه امامی صاحب

سلمکم الله تعالی عرضی [illegible] میر امام علی صاحب میر سید بجناب قبله [illegible]

باید کرد که یکبار نزد مرشدزاده [illegible] رندونه بهادر باید برد از

[illegible] بحضور فرستادن خلاف دستور صاحب

قبله و کعبه آن وقت بمرشدزاده بگویید که این شخص خانه زاد قدیم و از

[illegible] نمکخوار [illegible] دولت است اگر بعد ازین تکرار کردند

فهو المطلوب [illegible] و الا محبوس [illegible] رابطه و ثنائی رد خواهیم کرد و من

از [illegible] ساهره سیر نخوردم و طعام من پرهیز نیست [illegible]

[illegible] خواجه امامی سلمکم الله تعالی سواری بخدمت میرسد

یلاتاال سوار شده باید آمد و یک دسته کاغذ میرزا حاجی پسر میرزا جعفر صاحب

[illegible] پاجی کرده باید گفت که این کاغذها از قبیل است [illegible]

آنکه رقعه فلانی بیارد باو باید داد [illegible] خواجه

امامی صاحب بدانند که در جزودان من جزو لوراکه تا دیروز [illegible]

ورقها ازان نوشته شده است در میان اجزای نسخه تو تصنیف دیده

و برآورده حواله رستم بکنید که همینجانه خواهم نوشت ماجرا اینست که

امروز میرزا جعفر صاحب خلاف عادت بنا بر ضرورتی بیلی صاحب

طلبیده اند و الا روز جمعه مدرسه باز نمیرفتند وقتیکه من رسیدم ایشان

با وجود پاس خاطر من چا[illegible] مستشد آخر مرخص شدم از ایشان [illegible]
شده بدست آقا صاحبان آمدم مرخص [illegible]
اینجا باشم درین صورت بیکار نشستن فایده ندارد چیزی باید نوشت رقعه
[illegible] تا آن اینکه شخصی لغزی یعنی پهیلی بزبان هندی در حضور پرنور جناب آقا
دام اقباله عرض کرده بود آن لغز بر ذال بود و [illegible] که نام چیزی
که مرکب از چار حرف است هرگاه یک حرف ازان دور نمایند همان چار بماند
و اگر دو حرف محذوف شود همان چار بماند و همچنین اگر سه حرف دور
نمایند باز همان چار بماند و اگر چار دور نمایند باز چار بماند میر انشاء الله خان
رقعه بمن نوشتند که هر چند تو متوجه این چیزها نمیشوی بپاس خاطر [illegible]
این لغز را دریافت کرده بنویس چون پاس خاطر جناب موصوف عزیز است
بتامل رفتم همینکه اندکی فکر کردم مطلوب بدست آمد معلوم شد که پهیلی مذکور عبارت
از چادر است زیرا که هرگاه یک حرف ازان دور کرده شود چار باقی میماند یعنی
دال هرگاه دال از چادر محذوف شد چار باقی ماند و اگر دو حرف دور
شود همان چار میماند یعنی دال و رای مهمله ظاهر است که بعد دور کردن
دال و رای بی نقطه از چادر چا باقی میماند که بحساب ابجد چار است و همچنین

دور کردن

که چهار باشد [illegible] باقی ماند که بحساب ابجد است

[illegible] که بحساب ابجد چار است لفظ چار باقی می‌ماند
این تعزیز مفصل در خط خانصاحب هم باید نوشت و از دیوان صاحب
هم باید پرسید اگر فکر ایشان کارگر نکند خود ذکر باید کرد [illegible] امروز
که [illegible] عرضی شما که اسمی [illegible] و کعبه است دیر و رآمده بود مطالعه
در [illegible] آمد و آن رقعه مختصر برای خودم بود نیز دیده شد از استغنای
خانصاحب دید مزاجی کلکتر نو سخت تردد دارم باید دید که محنت شما چه
ثمری آرد چون به مقدمات دنیا متعلق آراده بشری نیست اتفاقی است
خداوند خیر کند و از اول خود را حواله فکر کردن چه ضرور دانا را باید که از خود
کاری نکند که مطعون و ملوم شود و هر چه خود بخود صورت ظهور دهد انکس
دران معذور است دیگر اینکه در عرضی شما این بار دو لفظ غلط دیده شد
شاید از باعث جلدی اتفاق افتاده باشد یکی اینکه از واشنای دارم بجای
اینکه با واشنای دارم و دوم همشیران بجای همشیرگان یا همشیرها دیروز خطی
که اسم صاحب نوشته شده بود در همین خط ملفوف است خبری از حسابات هم
دران مذکور است [illegible] خواجه امامی صاحب سلمکم الله تعالی

بـ قبله و کعبه مسیح الملک عمدار [illegible] باید نوشت

وامروز به چه نمط است و فقیر پس فردا که [illegible]
باینصورت که اول به نخاس می آیم و از انجا سوار شده براه خواهم افتاد
میخواهم که در بیروز برسایم و شب آنجا بسر نموده صبحی روانه شوم لیکن امیر
مددعلی اندیشه دارد چرا که شب عروسی مشار الیه فردا است [illegible]
کهار کهاریه مولوی مصاحب علی صاحب بسیار سنگین و کرایست بغیر
از ده دوازده کهار برداشته نمی شود اگر کدام چوپاله در سرکار باشد بخدمت
جناب قبله و کعبه از طرف من عرض باید کرد که برای هشت یا ده روز عنایت
شود زیاده خیریت رقعه مفاد [illegible] خواجه امامی صاحب سلمکم الله تعالی
والد شما عجب کاری کرده اند انیست که وقتیکه بهل برای سواری
ایشان آمد آغا صاحب کرم فرما سه روپیه سکه بحساب هشت آنه یومیه
خرچ دانه و کاه گاوان و خوراک خودش به بهلبان دادند و مزدور
سیاهی خود نوکر سرکار بودند ایشان یعنی قاضی صاحب همینکه منزل رسیدند
بهلبان را طلبیده گفتند که گاوان تو هر روز چقدر دانه می یابند و
برای کاه چه میگیری و برای خوراک توچه درکار است بهلبان جواب

جواب داد که [illegible] آغا صاحب خرج راد

این مبلغ [illegible] صاحب [illegible] در هم حالا از پیش ما موجود است از صاحب [illegible]
هرگز نما مضم نخواهد شد گفتند این هرگز نمی شود که شما از پیش خود بجوزید و این
دروغ میگویی که آغا صاحب خرج داده اند بهلیان سه روپیه از کمر خود
کشیده بایشان داد با بیم قبول نکردند آخر طرف مجبور شده صلح
خوراک هر دو سپاهی و بهلیان و گاوان نزد ایشان بود و وقت رخصت
هم یک روپیه انعام دادند بهلیان آن سه روپیه را باغا صاحب رسانیده این
حکایت را نقل کرد آغا صاحب گفتند که اگر طبعیت ایشان اینقدر در خرج
کردن مایل است بود چرا اصل کرایه طلب نکردند خوراک سپاهیان و بهلیان
هم مضایقه نداشت خرج گاوان و انعام چه ضرور بود الحاصل اینجا تجویز شده بود
که انچه از ایشان خرج شده است بخدمت شما که قایم مقام پدر بزرگوار خود هستید
رسانیده شود لیکن من منع کردم گفتم در عالم اتحاد انعام مضایقه ندارد [illegible]
[illegible] پوشیده نماند که خط شما امروز که غره صفر است بمن رسید لیکن چون
[illegible] از دیروز باز بحضور آمده ام و هنوز دو گهری بر یکپاس نزده بود که [illegible]
[illegible] نقل آن خط و عریضه که برای جد امجد خود نوشته بود دیدن پیش من آوردند [illegible] که هرگاه

[illegible] ار مرد که حالیه موقع را درست [illegible] من بهم من برای [illegible] سعی میکنیم لیکن هنوز

در چه طور کار ماست معلوم نیست که مفرد [illegible] دید در مصاف

چند ورق باقیست خط قاضی صاحب نیز فرستاده شد باید گرفت آن خط اول عو

نزد قاضی صاحب روانه کرده باشید یا در همین خط که حالا جواب امیر

خواهد بود روانه خواهید کرد خلاصه خط آغا صاحبان هم در خط خود خواهید

گذاشت زیاده خیریت [illegible] خواجه امامی صاحب دریافت

نمایند که دو خط متضمن سفارش میر علی میرسد مشار الیه را طلبیده هر دو خط

حواله او باید نمود و باید گفت که هر دو خط را مطالعه در آورده همین وقت

در خانه خودش سرشان تصمیم بگیرد و سر باز نگاه ندارد و در میان خط آقای

مرزا باقر صاحب کاغذ کوچکی دیگر است که تتمه آن خط است از آن نیز باحتیاط

تمام در خط خود گذاشته بند بکند نشود که کاغذ مذکور بیفتد و خراب هارود

حالا صاحب بشنوید که امیر در عرض روز اول بمن گفته بود که صاحب خط نوشته

میدهند من برای نوکری کسی مصدع اخراجات نخواهم شد انقدر خرج معیش

خود دارم بیرون زبانی صاحب دریافت شد که کمر گدائی بسته اند تا آنکه

که من از فرستادن چنین آدم سخت خجالت میکشم و کار اینگونه مردم گاهی درست

بلنود

نمیشود مگر آنکه [illegible] نبود که کسی با [illegible] گاهی یکبار بطریق خیرات
[illegible] طالب الدین که عزت خود و آبروی مرا نگاه دارد
خلاصه نیست که در خط اسمی میرزا باقر صاحب مجبوری نوشته ام از اول
نمیدانستم که گدائی میرود و الا جواب صاف داده میشد حالاکه وعده
کرده بودم ایفای آن ضرور افتاد منهم بعد دو روز می آیم غزلی امروز
هم گفته ام فردا با غزل دیگر بخدمت خواهد رسید
مخفی نماند که خط مسرت نمط مرقوم بیست و ششم جمادی الاولی سنه [illegible] هجری
امروز که نهم جمادی الاخره موافق سنین مرقومه و روز دوشنبه مشهور [illegible]
در شعبان است رسیده مطالب مندرجه را حرف بحرف ذهن نشین ایشان
ساخت عرضه که بجناب قبله و کعبه نوشته اید نیز بنظر درآمد لیکن خط اسمی
خانصاحب لطف نشان بمراد نرسید زیرا که جناب ممدوح دیروز وقت عصر
مع الخیر روانه منزل شدند خط مذکور ملفوف همین رقعه است بعد مطالعه پاره باید کرد
مخلص [illegible] از دیروز بخدمت آقا صاحبان مخدوم بوده ام ملازمان [illegible]
صاحب که حالا به [illegible] موسوم [illegible] آستان دولت صاحب عالم بهادر خود ما
رفته بخدمت ایشان احتیاج عذر عدم تحریر نیست لیکن چون شما نوشته اید الله [illegible]

[illegible] موسوم رالصاحب والا قدر ملاذ عم صاحب مجتبی باشما [illegible] بعد چند خط هم که
بجواب خط صدور یکم از طرف ایشان خواهید دید [illegible] کرده آنچه در
مقدمه قبول نکردن کهرکهریه و تامگن دیوان صاحب تفویض قلم نموده بودید باعث
سرور خاطرم شد رحمت خدا بر او آفرین همین مناسب بود و کفایت ده روپیه
را انگاشته بود زبان زده مردم ساختن چه ضرور اگر کهاران جناب ممدوح یا
تامگن انجامی بود باز هم ممکن بود که شما پول صرف بکنید دو سه قدر بدست هرچه
در تنخواه کهاران میرسید همین قدر آنجا صرف میشد اگر چه جد امجد شما منظور نباشد
که خواه‌خواهی آنجا اوقات خود در اطمینان بسر برد باز هم خواهش کاندارم
لیکن آنچه شما قرار داده‌اید همان نیکوتر است یعنی هرچه باید مصارف ضروری
بماند اینجا باید فرستاد احوال آنجا هر قدر که بود باظهار خانصاحب والامناقب
مقدم الذکر دریافت شد وقت روانگی جناب قبله و کعبه را هم دیده رفته‌اند
لیکن مطالب مذکوره مفصل از زبان خانصاحب بوساطت [illegible] دریافت
فرموده خواهند شد مشاهره مولوی حسین علیخان صاحب [illegible] بخط خاص خود
و امر امانت هم مغشوش نگشته مگر در تمام شهر همین خبر است که یکصد و پنجاه روپیه
مشاهره قرار یافت و عهده امانت عدالت یافته باید دید تا چه بظهور آید

[illegible]

میر اکبر علیخان وکیل [illegible] زده بودند خون بسیاری برآمد

داشتند امروز [illegible] بهتر بودند از طرف صاحب

سلامی و بندگی بقدر مرتبه هر یک آنجماعت رسانیده خواهد شد

هر چه خطی بجناب آصف [illegible] مخدوم هم باید نوشت بر طویل و مختصر

موقوف نسبت هر قدر که امکان داشته غزلهای مشاعره حال در شقه

جدا فرستاده ملفوف خوانده شده پیش خود نگاه باید داشت تا قبیله

دیوان نزد صاحب برسد و غزلهای برای صاحب و برای نواب صاحب

[illegible] والاجاهی [illegible] بود روانه شد خانصاحب مخدوم عنایت خواندند

ده روپیه از نواب صاحب گرفته همراه خرچ خود نزد من باید فرستاد

که بدو مستحق بیچاره رسانیده شود زیاده خیریت

مخفی نماند که دیروز که روز جمعه و سیوم شعبان بود خط مسرت نمط

موافق دستور در لف عرضی اسمی جناب قبله و کعبه متضمن صحت و سلامت

و آمدن خانصاحب مشفق از [illegible] و مهمان شدن [illegible] تا مدت یکشب

در انجا و عنایت صاحب والاجاه و طلبیدن [illegible] برای [illegible] و نوید

تازه که خداوندکار ساز زود تر منصه ظهور جلوه دهد رسیده مسرور ساخت

الصاحب مع خدمه و رفقا و احباب بود انچه [illegible] آرید بجا و پسند

طبع [illegible] و بوی گل از گل صد برگ بدماغ شما رسیده [illegible] مشام گوش ما

مردم مشتاق آنست ببینیم کی دماغ آرزوها را معطر میکند و عذری که در باب

عدم ارسال مبلغ تنخواه در عرضی نوشته بودید بجا بود و خوشتر زیرکه در صحبت

دوستان شفیق بمصرف در آید رفتن شکوه ابا ذهابه خراب [illegible] خاری در

دل می شکست الحمد الله که این بلا از سر باز شد از اخبار تازه اینکه روز غره

شعبان غلام حسن خانصاحب جد تاج الدین حسین خانصاحب برحمت الهی

پیوستند اگرچه از مدتی آفتاب بر لب بام بوده اند لیکن چون همه صاحبان

ماتم نعل آورده اند شما نیز خطی متضمن این تعزیت بخدمت خانصاحب

نوشته ارسال دارید که رسم دنیا همین است و عذر بیخبری خود نیز از بن واقعه

بنویسید تمام شد این مطلب بشیر نوشته بودم که مادر محسن با همای قبله و [illegible]

مع فرزندان و احمال و اثقال جائی در حویلی نو تعمیر اقامت گرفته [illegible] خبر

است که [illegible] میر عبد الله نیز همانجا برود و خواجه عبد الله هم شاید

همانجا رفته بودند حالا حقیقت حال بر همین منوال است که سقفهای انها [illegible]

عمارت نو و طمع هوای خوش در انجا مانده بعد پنج شش روز که برای دو

روز

روز برای نوشتادن کشتی بیار حضر تکنبار دریا شده دو کلان اینجا آمدند بعد حصول

مهر والده میان کلهو [illegible] اولاد امجاد خود بجای خود مراجعت نمود و دیگران بودن

از رفاقت شان در دیدند گفتند که ما مجبوریم آن مکان مال ما نمی رسید تا وقتیکه اینجا خانها

جدا جدا طیار نشده و ما حویلی را نمیگذاریم قبله و کعبه ازین حرف ترآمده گفتند که خوب است

همین جا بمانید بعد ازان با یارتش عمارت مختصری برای خود میسازم اینقدر مبلغ از کجا بیاید

که برای هر یکی جداگانه عمارتی تعمیر کنم بهر حال بعد برشکال باید دید بالفعل خود تنها والده

میان کلو مع فرزندان اینجاست و دیگر وضع و تشریف ازانات ذکور

اطفال کوچک و بزرگ که همین جا میباشند مرضی قبله و کعبه این بود که بعد

تعمیر پذیرفتن جمیع امکنه که بعد برشکال صورت [illegible] آنجا بروند در [illegible]

نواب شمس الدوله بهادر در خلوت گفتند که برای خدا زود تر همانجا بروید

زیرا که طبیعت حضور گرفتار توهمیت مبادا بخاطر بگذرد که ایشان خود

در شهر میباشند اینجا هم سیر گاهی ساخته اند که گاه گاهی مع رفقا و عیال و

اطفال آمده یک دو روز بسر می برند و از بعضی نقل کردند که حویلی

ساخته بود لیکن از باعث نحوست ساعت که نجومی برای چند روز منع

کرده بود در شهر متوقف شد از بدقسمتی او روزی سواری از انطرف گذشت

را خالی از آدمی دیده نرسید که این خانه را که ساخته هست مردم غرض
که زنجر که فلانی همان وقت مسکین را بر طرف کردند قبله و کعبه مجرد استماع این حکایت
فردای آن روز زر رونق افزای باغ شدند و شب و روز همانجا بسر میشود دیگر
اینکه آقا صاحبان شفقت نشان از سه چهار روز جواب خط سابق نا
نوشته نزد من فرستاده بودند در لف همین کاغذ میرسد این بار رسیدن
باید نوشت لیکن کاغذ قدری طویل و عریض باشد برقعه وار اکتفا نباید در ربع
برای من پارچه کوچکی کافیست و کرد کنکار ام چی بخیر و عافیت اند لیکن
از بیکاری فرزند دلبند خود خیلی مشوش میباشند باید دید چه می شود هر
عرضی لفظ غلام خواجه امام الدین بود معلوم نیست که این غلام را شما هم
می شناسید یا نه سابق از برای یاران لقها بود حالا گفتن چه فایده زیاده حد ادب

منشی [illegible] مرتبت ذو وذعی سحبان منزلت سلمکم الله تعالی بعد آرزوی ملاقات
مخفی نماند که [illegible] که پنجم شهر حال است صحیفه محبت طراز رسیده جهان جهان
نشاط با این مشتاق ارزانی داشت بر عنوان مکتوب تمام مرقوم بود که شاید
خطبه دیوان نرسیده والا با ترجمه میرسید آنچه گمان برده اید منقول از نصیحت

خواهد رسید ایشان [illegible] صاحب خواهند رسانید اگر جواب می آید نزد صاحب خواهد
یاد [illegible] تقاضی صاحب هم این لطیفه را اگر اجازت بدهید بنویسم [illegible]
جا [illegible] کوچ [illegible] شاید تا آخر ماه ربیع الثانی به لکهنو متوجه شوند اینقدر نیست
که این [illegible] یک روزه است تر رفته خیمه زدند زیرا که در اینجا از باعث [illegible] قدری عفونت
در هوا بهم رسیده است لولیان [illegible] هم در لشکر آمده اند عجب صورتی و طرفه خوانندگی دارند
لیکن اینقدر هست که طرز خواندن و پوشاک لکهنو دگر چیز است صورت با [illegible] خدا
بر شهر موقوف است نه تنها در خواندن بلا بر سر غزلهای فقیر می آرند زیاده چه نبشت

[illegible] دوم

افصح الفصحا و اعرب العرب سلمکم الله تعالی بعد دعای دوام العمر مخفی نماند که ذریعة [illegible] یعنی
مکتوب دلنواز شما در سلطانپور که بفاصله پنجاه کروه از لکهنو کنار نهر گومتی واقع است رسیده
زینت افزای خاطر نگران گردید هر دو رقعه که در لف آن بوده است با ترجمه در همین کاغذ
ملفوف است ملاحظه باید کرد لیکن این بار اندکی غور زیاده از آن ضرور است چراکه من
از سبب تنگی جا ترجمه الفاظ زیران نکرده ام شما خود نام خدا صاحب فهم رسا هستید
در اصل رقعه نظر نموده لفظی را که از آن مسموع صاحب نباشد و معنی آن نفهمید در همین کاغذ
الفاظ ترجمه را دیده حالی خود بکنید و العبارت را با انتظام درست نمائید و نیز

در راه معنی آن صاحب میدانند در رقعهای دیگر هم ترجمه آن نگارش رفته
از [illegible] حالا بعنایت ایزدی تا حال بدار رسید که لفظ بلفظ را اشتباه فهمانم العاقل
تکفیه الاشارة صاحب بجای خود وقت فرصت ترجمه رقعه‌ها را مطالعه نمایند
بیشتر خود بخود دریافت خواهد شد و هرچه از باعث سهو من در تحریر بیاید [illegible]
شدن خطا یا سبب دیگر نخواهید فهمید من نشان خواهم داد مسوده که در خط سابق
بر حسب فرمایش کرده ام زود نوشته باید فرستاد و مضمون خط قاضی صاحب در باب
بریک فقره که در خط صاحب بود بسیار خندیدم این مزه طبعیت میگویند و همین حال
تحریر است صد آفرین احوال لشکر اینست که بر بیرون رستم تهر حال از کومتی عبور واقع
شد و انطرف آب خیمه ها زدند خبرها موافق زبانهای متعدد مختلف است بعضی
برانند که بهجم ربیع الثانی داخل لکهنو میشوند و بعضی برانکه بطرف امیتهی کلان رود
بالله آباد برای شکار کوچ خواهد شد و باره چنین میگویند که بدلمو و بریلی از لکهنو
بعد سه منزلی دارد میروند دیگر خبر ایست مخفی که حکیم فیض آبادی که جان شده بود
باز بیمار شد و اهل عبادت همانجا میروند والله اعلم بالغیب هرچه از قلم قدرت
ترشح شده جلوه ظهور خواهد داد و تازه اینست که پیش بریرور حساب تعالی
نیست سرخیمه حضور پرنور در سلطانپور از کومتی عبور نموده اشرف علیخان داروغه

[illegible]

داغ تصحیح را برای وانمودن این پیغام بحضور معلی فرستادند که حضور
با وجود کثرت متعلقات در فیض آباد بنده را یاد نفرمودند و میر اکبر علی را هم
نفرستادند حالا هر روز که مرضی مبارک باشد مشرف شوند و رسوم ملازمان والا
و بهو دند که تا اکنون خانه را برای آمدن در خانه حاجت یا عمارت کسی نیست هر گاه
بیعت حصول در خانه خانه صاحب است بعد از آن میر اکبر علی بوقت معین
جناب عالی رفتند او متبسم شده فرمودند که من گاهی بغلط هم در او باقی حضور
نخواهم رفت زیرا که در مدت سفر گاهی ما را یاد نکردند و در فیض آباد شما
هم نفرستادند خلاصه بعد قال و مقال چنین قرار یافت که فردا معاف لیس فردا
از انجا که سوار میشوم راست بخط مستقیم در خیمه حضور می آیم چنانچه دیروز موافق وعده
تشریف آوردند و تا شش گهری جلسه معقول و اختلاط دلخواه بود چون این بار
طائفه همراه لشکر نیامده چهار چوکی مردانه از ارباب طرب که یکی از آن برکات
است آمده بودند [illegible] خواجه امامی صاحب سلمکم الله تعالی
از کیال داماد که میر انشاء الله خان عرصه بر من تنگ کرده بود که برای
خدا یکبار مرا هم همراه خود در میله سورج کند باید برد و منهم وعده کرده بودم
که انشاء الله العزیز این بار شما را میبرم برای همین شما گفته بودم که جناب قبله و کعبه

این فصل دیگر مطلبی والا برای ما مردم یک فصل و یک میلہ کافی بود الحاصل در
ایام میلہ نزدیک شدہ [illegible] دادم و اوج آمد و دو سہ روز پیش ازین کہ برای عیادت
پسر خانم بور رفتہ بودم باز ہمین قصہ بود و از سر نو وعدہ شد پریروز تا یک شام
[illegible] در رفتن واقع نبود دفعۃً واحدۃً این سانحہ در پیش شد من [illegible]
بصاحب گفتم کہ حالا حرف میلہ سہو ام نزبان نباید آورد تمام گفتنیدہ [illegible]
ہم از زبان بر نمی آرم صورت اینست کہ من از روزیکہ وارد لکھنو بودم
ہای پسر شما با امیر المومنین علیہ السلام کہ صورت میلہ ہای لکھنو ندیدہ بودم
از روزیکہ مولوی عبد القادر خان و رفقای ایشان وارد این شہر شدند و
ہمین حساب شدند یکبار برای [illegible] وقت عصر در میلہ اٹہون و دیگر در بازار
میان فتحعلی رفتہ بودم و اینہمہ گردش ہا یعنی ہمہ میلہ ہنومان و سورج کنڈ و گنا
گومتی کہ اتفاق رفتن شد از دولت عمو صاحب شما خواجہ امیر خان سلمہ اللہ تعالی
و والد ماجد شماست کہ ہمیشہ مرا ترغیب میلہ و طعن کاہلی وجود بہا دادہ بر سر آن
آوردند کہ منہم در ہر میلہ شریک این صاحبان می شدم و ایشان ہر دو صاحب
تابع رای مرزا مغل بودند شما در آن روز ہا صغیر بودید و در صحبت ما مردم کمی
نشستید الحاصل آن پسرہ کہ مشتاق میلہ است از دیروز خود را پیش من [illegible] آیندہ

تتمہ

نست سررشته باد دمسوده مرقوم هشتم شهر مذکور دیروز که دوازدهم بود
سه شنبه بود صحیفه دیگر مرقوم ششم باد دمسوده دیگر بر ذو بزبان عربی رسید
مسرور ساخت خواسته بودم که هر چهار مسوده را ترجمه نموده بفرستم لیکن دیروز
صاحب عالم بهادر بسبب فیض یاد تشریف بردند فقیر هم در رکاب بودم از تحریر
فرصت آن نشد که دست بقلم زنم امروز دو مسوده فارسی ترجمه نموده
نفاذ میدارم دو تای دیگر که باقی ماند فردا یا پس فردا خواهم [illegible] بد نوشته بود دیده که
در پیش پانزده خط فرستادم از اینکه در راه ضایع شوند مجبورم حیرانم که به
خاک بر سر خود بریزم صورت اینست که من این معامله را می فهمم اصلا در تحریر
شمار القصور نیست نمیتوانم کرد همین است که هر کارهای ڈاک تر نینند و اینجا حرف
خاک فرق دشمنان چه در بریزید سر شمار قابل تاج جواهر نگار میدانم دیگر اینکه من
از اینجا خطی بخواجه امیر خان صاحب نوشته در ڈاک انگریزی فرستاده بودم دیروز
جواب هم آمد از خط مذکور دریافت شد که شاه علی در کالپی است امیر صاحب
بر حال او رحم آورده شاید چند کس را با خود متفق ساخته ظهور چنیده چهار زده
ماه بماه مقرر کرده اند و اراده دارند که بنصیر الدوله هم سفارش کنند و احوال
لشکر بر نمط است که زبانی جوبدار صاحبکلان دریافت شد که در دو سه روز

تا ایشان ضرور است خلاصه مبهم تا فردا می آیم بطوریکه مناسب میداند عمل آرم

[illegible] فروری نومسلم پسر لچکاوری سنگه نام [illegible] سه خبر و [illegible]

نزد من رسانیده بودند از رستم باید گرفت رقعه هفتاد و هفتم [illegible] نام سعدی

و نظامی خواجه امامی سلمه الله تعالی دو روپیه و دو لفافه نزد این معدن [illegible] مال

میرسید گرفته یکروپیه قرض خود که برای آن مرد مفلس مانده وارد مسافر را [illegible]

بود [illegible] دیگر میرزا احمد تشنیع رسانند و امروز بعد عصر وقتیکه دو گهری روز

باقی باشد هزار کار را گذاشته در دالان پایین باشد نزدیک بدرخت انجیر [illegible]

هرگاه خیرات علی نامی خدمتگار آصف الدوله که صاحب هم او را بخوبی می شناسند

بیاید یک لفافه ازین دو لفافه که عبارتش عربیست بنام برده بدهید و بگویند که در

گهری اشرف آباد داخل شده خانه حکیم میر صادق را بپرسد و از خانه حکیم مذکور

خانه مولوی غلام ضامن صاحب را دریافت نموده این لفافه را بدست موصوف [illegible]

ممدوح بدهد هرچه در جواب بگویند آمده بخدمت [illegible] نمایند و صاحب را

لازم است که از دو گهری روز باقیمانده تا وقتیکه تاریکی زمین و آسمان را بگیرد

و نوبت احتیاج قوت باصره در دخیات باعانت چراغ و مشعل رسد بیرون

نشسته باشند [illegible] یقین است که نامبرده موافق قرار داد خود [illegible]

[illegible]

به من امروز دوا بکار شروع کرده ام چهار روز این را هم میمالم بعد ازین
الحال همه بنای آمدن خانصاحب مشفق میگذارم و فردا در حضور پرنور مجلس
تعزی امام علیه السلام است صبح ارشاد شده بود که خواجه امامی هم سید
که فردا باید بیرادر خود چار گهڑی روز برآمده اینجا برسند عرض کردم که
خواجه امامی در هیچ مجلس ماتم نمیروند فرمودند که این چه معنی دارد دیروز هم
مجلس تعزیت سید الشهدا حاضر نشود و در خانه ما قاعده نیست که کسی سبب
اصحاب بکند گفتم خواجه امامی اینهمه تعصب ندارد و اگر کسی بد گوید بد هم نمی برند
چرا که ایشان کار با جناب امام علیه السلام دارند اگر کسی بد خواهند گفت
سزای خود را خواهد یافت لقینکه مرد بالیاقت اینحرکت نخواهد کرد که علی رؤس
الاشهاد تبرا کند و از آدم رذیل مقام شکوه هم نیست بهر صورت ایشان
حاضر خواهند شد تمام شد سلسله قال و مقال با حضور حالا بشنوید که فردا آخر روز
فیل و دیگر سواریها برای آوردن مرثیه خوانان و کتابخوانان وغیره خواهد
رفت درینصورت هیچ سواری خالی نیست که نزد شما برسد پس لازم است
که شما و خواجه عبد الله گنجینه در میانه بنشینید و خواجه اسمعیل خان را بالای
اسپ عمو صاحب خود سوار کرده چار گهڑی روز برآمده اینجا برسید آخر روز از اینجا

ت پوشیده نماز گذارده نشستیم صبح انجا خواهم رسید تمار انسوار
کرده اسطار سواری حضور که بعد یک لمحه خواهد آمد خواهم رسید رقعه نو دم
از روز که گوشت گوسفند برای وزیر صاحب فرستاده بودم عرض من این بوده
است که این چیز لسیات و نعمت عظمی است بلکه مقصود من این بود که یک دیگر
آثار گوشت یکی دو توله روغن بود و با وجود قلت روغن اینقدر چرب بود
که گویا فی آثار از نیم سیر روغن هم زیاده دارد همین گذارش باید کرد
دیروز نثار علی آمده بود گفت خواجه حسین سه بار آورد که فلوس بقدر روز
میدهند دیگر روپیه که هر دو جنس غلام پدرم ماه بماه میرسانیدند از باعث
وصول نشدن تنخواه شان آنهم نمیرسد و سوای این یک کس گریه از جا نمی
نمی آید بر احوال بیچاره دلم کباب شد آخر رقعه بمیان اکرام احمد خان صاحب
نوشته دادم بیجروپیه داد خدا جزای خیر دهد مقدر را چه باید کرد مادر
خود بخود تتمه بیاض خود زرد والا قبله و کعبه چقدر بر دوش او دست کوه خاطر
داشتند بالجمله دیروز غزل دیگر گفته شد اینست
دو رخ نمونهٔ دل پر شرار ماست :: بتخانه بازین اگر این خانه خداست
پیدا نشان ناقه نه وازدر سال :: رطبی میان گوش من و ناله دراست

قربان

قربان عدل ایزد پاکم که جا بجا :: خلق از غمت هلاک شد و متهم

سوزن برون میار مسیحا که تا ابد :: دست غمم کسی بگریبانم آشنا

ای آبیار کیست سرو دست همتی :: کز تشنه آب کوچه او رشک کربلاست

شاید که گوشه چشم زلفت گذار کرد :: بوی مرا ز نافه ختن همره صباست

گه چون دیده ریزی و گه لخت دل ریزی :: تنگ آمدم ز دست تو آه این چه ماجراست

[illegible] نبود [illegible] هم معلوم نیست که مسوده گوشت آهو که نوشته بود دیدید دیروز همراه برده بودید یا همین جا فراموش گردید و جناب قبله و کعبه امروز بخانه نصیر الدوله بهادر رفته بودند بهانه هر کار [illegible] آنجا ببرند غرض میر منو صاحب باید داد تکفل این مهم تفویض همت صاحب است و در مقدمه دعوت خانصاحب اگر دیروز گفتگو طی نشده باشد امروز طی باید کرد و هرچه جواب حاصل شود باید نوشت که بعد از آن روزی قرار داده اید و من بارسه چار روز دوای است که از تشخیص همین نشان داده بر مریخ است [illegible] در بدن گزیده نیست استعمال جوارش مود و مقدمات شجرة الامانی هر قدر که خوانده آید از اول تا آخر بطور خود در بیکاری ملاحظه باید کرد و امروز آخر شب که چشم وا شد این غزل بخاطر رسید: ای همتم که ناله بمرغان گلشن آموزم :: بروی خاک تپیدن بسمل آموزم

دشمن جان و دل خود دم بردم :: جفای تا زنان چشم پرفن آموزم

ب[illegible] مارز بیتابی من شیدا :: که طرز کشتن خود را بدشمن آموزم

بخشت بتکده ملک حجاز نخرید :: بشیخ کعبه چو دین برهمن آموزم

چنان بلا طلب افتاده ام بوادی عشق :: که سوی برق دویدن بخرمن آموزم

اجل بگرد مریضی دگر نگردد اگر :: باهل تعزیه انداز شیون آموزم

قتیل از غم آن نشتر نگاه مدام :: گشوده ام رگ جان را که رگ زن آموزم

[illegible] دم نوشته اید که این شعر بوستان سعدی لفظ چه دارد
گرچه شاطر بود خروس بجنگ :: چه زند پیش باز رویین چنگ صورت آنست
که این شعر شعر سعدی است لیکن در بوستان نیست بلکه در گلستانست زیرا که
هرگز بوستان درین وزن نیست بلکه وزنش اینست فعولن فعولن فعولن فعول بیت
اولش همین است :: بنام جهاندار جان آفرین :: حکیم سخن بر زبان آفرین
معلوم میشود که اتفاق خواندن بوستان در طفولیت نیفتاده اگر یک بیت از آن
بگوش شما میرسید اینقدر میدانستید که نظم است نثر نیست هرگز اینقدر مغالطه
رو نمیداد زیرا که کتابهای نظم سوای دیوان شاعر که قصیده رباعی و مخمس و مسدس
همه در آن داخل است مثنوی متشابه و مثنوی را ابتدا تا انتها در یک بحر واقع میشود

و هر نثر شعرهای مختلف الوزن می آید بهر صورت این شعر که در گلستان سعدی
مصرع ثانی آن جیم فارسی مکسور واقع شده که معنی استفهام می آید نه چه [illegible]
مه و معنیش اینست که هرچند خسروی در جنگ چالاک است لیکن پیش یار [illegible]
دلیر که پنجه روئین خود تواند زد و جناب قبله و کعبه یک روز پیش منهم معنی این
شعر فرموده بودند لیکن در مقام خوبی این معنی بلکه از روی نسخه ملاهای [illegible]
کتبی میگفتند که بعضی ملاها این شعر را بصورت میخوانند من دیروز این
فراموش کرده بودم بخیال رسید که شاید کدام شعر بوستان مشتمل برین لفظ
باشد که من بخاطر ندارم ازین شعر دریافت شد که لفظ چه بمعنی دیگر صحیح و آنچه
منظور صاحب است ازین لفظ بر نمی آید بالجمله برای تمامه نقصان دارد فقره دیگر
تحریر نموده نفرستید و برای مقدمه معلوم هرگاه من می آیم تجویز میکنیم دیگر آنکه
عرضی میر منو صاحب را قبله و کعبه نباید داد که نزد نصیر الدوله بهادر [illegible]
انیو نبت رقعه میر منو صاحب آمده بود نوشته بودند که عرضی اگر نزد نواب
نصیر الدوله بهادر رفته باشد که خیر اظهار جواب بکنیم و اگر هنوز همینجا باشد چندی
در فرستادن آن توقف باید کرد که من فردا [illegible] رفتم هرگاه از آنجا بر میگردم
مصدع خواهم شد بنا بر اطلاع همین قدر نوشته شد ازین اندیشه که مبادا فردا جناب

حصه [illegible] دیروز طرف عصر رستم [illegible] برای شما آورد

[illegible] مستر زاج بودند و یکی دو کار دیگر متعلق او بوده

حواله کدام زن چند مسکداری کرده رفت زان مذکوره انزا بر ملنگ

صاحب گذاشت معلوم شد که از انجا کدام مرد آشنا برد و بمطالعه

رسید خلاصه تحریر این بود که دیروز در رقعه که صاف صاف نوشته بود

عبارتش خیلی چست و درست و عجیب بود و اصلاح صاحب

به مسوده معلومه نیز [illegible] شد هزار آفرین بر ذهن وقاد و سلامت

طبع و استقامت سلیقه شما کجا نهای صاحب همه راست بود سوای

یک کار که غلط مختصر بود یعنی نسبت آن میر حیدر علی زیرا که میر مذکور

با [illegible] نمی تواند رسید و اگر برسد هم از قدرت الهی چه بعید لیکن

انقلل خود آرزوی او باینمقام نمیتواند رسید حالا مفصل بشنوید که این

مسوده بالا الامرت لال درست کرده اصلاح از من گرفته بود

من بعد صاف نموده برای ملاحظه من فرستادند من با ایشان گفتم

که این مسوده صاف شده را پیش خود نگاهدارند ام صاحب چون

منقول عنه پیش خود دادند بر کاغذ دیگر نقل آن بردارند من بعد بخاطر

...ان قوت قلم شما با حضرت ویس بی تامل نزد شما فرستادم لب تسطیر اکثر ما
لدرس صاحب همه بجا بود تخصیص این فقره که از کلک سحر نگار شما [illegible] چند روز نشاط
آمده است هزلی سروپای تهنیت است لا تدری تکوان برخود حسید و این
فقره هم لایق مرحباست و سرمه انتظام اعجاز قرینش چشم بینور سلطنت را
منور ساخته و بجای لفظ خصوصاً لفظ سیما چقدر خوب نوشته اند این
یک لفظ برابر هزار لفظ بلکه هزار فقره است شما میدانند که من پاس خاطر
کسی ملحوظ ندارم عیب آدم را مانند آینه برروی او میکذارم و درین مقام
صبر و تحمل ندارم من خود این مسوده را دیده بخدا که شکر ایزدی بجا آوردم
شما هم شکر بسیاری ادا بکنید لیکن باین قدر مغرور نباید شد بلکه خود را
نادان محض و طفل مکتب دانسته عرق ریزیها باید کرد تا بمعانی رسید
امروز خاطرم از طرف شما مطمئن شد و لفظیکه بفهم شما درست نیامده بود
آن لفظ لفظ صیاست مسوده نزد شما میرسد ملاحظه باید نمود و دیگر فقره
هم نوشته آید پاکیزه بود مردم لکها روپیه صرف میکنند شما مفت مفت
این دولت را می برید این شیوه شیوه قطاع الطریق است [illegible]
۹۵
[illegible] خواجه امامی صاحب سلمه الله تعالی تصحیح اصلاح شما به مسوده معلوم

دین

[illegible] مدت که بهانه امرت لالی برگردد اصلاح بکنید و خواه
[illegible] مضت ایام لم یصل مسودتکم الی فجددوه
و ارقموا تبلغ منی آداب الجناب جدکم رقعه بود [illegible] این مسوده را
عزیزی پیش من آورده گفت که این را اصلاح کرده بمن بدهید گفتم من فرصت
کجا دارم الحاح بسیاری نموده گفت که یکی از شاگردان بگوئید که درست
کرده بمن بدهد نزد شما فرستاده شد باید که از الطاف خود هر جا هر چه در خاطر
بگذرد نوشته درست بکنید من از ملاحظه خواهم کرد و هر جا که تحریر صاحب مربوط
خواهد بود از آنگاه خواهم داشت و هر جا که حق بدست طرف ثانی خواهد بود
جانب دار او خواهم شد و شما اطلاع خواهم کرد [illegible] رقعه بود
دریای لطافت میرسد بنوعیکه دیروز نوشته ام بمیرزا صاحب
و آن کاغذ دیروزه را اگر اصلاح کرده باشند بفرستید که مالک تقاضا
خواهد کرد الیوم جاء المیر محمد علی و قال ارسلت النسخة الموسومة بنهر الفصاحة
بصحابة [illegible] الی الخواجه اباحی و هو طلبنی عنده لامر [illegible] ذلک لانی
قال لا اعلم لم طلبنی الان [illegible] انتم قولوا لم طلبتم [illegible] هو لحی عند
[illegible] المغرب وعدنا و [illegible] الیوم بکتوب [illegible]

بازهم از سلسلهٔ الکمند سید محمد علی نوشته باشد که در اول تحریر [illegible]
[illegible] ده بود در اینوقت عازم [illegible] مدند در قعه را التعویض
بودم کتاب [illegible] من خواهد آورد [illegible] نوشتم کاغذ غزلهای
من که دیروز بدست خواجه رحمت الله خان فرستاده بودم اگر نوشته
باشند حوالهٔ آدم من بکنید والا همین وقت نوشته بفرستند و این جزو
اشعار میان [illegible] دیگر تخته کاغذ ساده [illegible] هم گرفته پیش
خود نگاه دارند که [illegible] ضرورت خواهم گرفت و خط والد خود دیر گاهی
من بود که رفته بعد مطالعه بنویسید یا بدر بدید یا هرچه بخاطر رسد و عمو صاحب
خود را بگویید که سه غزل از غزلهای قدیم خواجه رحمت الله خان بدهید
[illegible] خواهند لیکن یکبار خود هم از زبان خواجه صاحب موصوف
بشنوید [illegible] هم ازین غزل شما معلوم شد که طبیعت شما موزون
و مناسب با فن شعر است لیکن بسیار متوجه این نباید بود چرا که لیاقت
این [illegible] از تحصیل علوم شریفه باز میدارد و کم گفته باشند مضایقه
ندارد وقتیکه قدری عربیت بهم خواهد رسید [illegible] صحیح و غلط قوت
ممیزه [illegible] آنوقت تعلیم اسرار این فن هم بعمل خواهد آمد این هر دو

آورده بودند جابجا اصلاح خوب کرده اید دل بسیار خوش
شد میرمر بودیم خیلی عذب البیان صاحب هستند و خط اسمی فلان
میرسد بعد مطالعه صمغ زده ملفوف خط فانکی [illegible] نمایید لیکن دیگر
از ابنید و در برهان قاطع لفظ خوشنود که بمعنی رضامند است ملاحظه
نمایند عرض من نیست که در هر لفظ بعد خای نقطه دار واو هم منویسند یا نه
نویسند پس در اول در خا و واو مد اگر بر آمد خیر و الا بعد خا و شین نقطه دار
باید دید بخار عاصی بفضل الهی بسبب ترک غذای یکروزه رخصت شد و هوا
چرب قماع و کلاب مالیدن امروز شروع کرده ام باید دید [illegible] این
چرب را از آستانه شما دور دارد که مدحیز است [illegible]
فردا کهچری باجرا که از اغذیه فصلی هندوستان برای صاحب خواهد رسید در [illegible]
باید کشید البته یکپاس روز بر آمده خواهد شد بر آنچه کم باقی در ستم [illegible] مسوده
غریبه اگر نوشته باشند نفرستید رقعه صد و پنجم سته خط سربسته و یک خط [illegible]
نزد صاحب [illegible] خطی لفافه از طرف میر نصیر الدین صاحب اسمی ملا [illegible]
در خط فقیر بود باید خواند [illegible] نزد خود گذاشته دو خط که یکی اسمی مولوی
مصاحب علی صاحب است و دومی بسم همیان محمد حسین [illegible] باید داد که [illegible]

وباقی با اطفال باید داد کیله را تمام بخشید میگویند که بسیار کوچک مکانی الاصل خیلی
آینده هرچه از این قبیل یاد من در خانه نباشد اختیار صرف کردن هستید بـ
با جازت من نیست زیرا که یقین کامل دارم که اگر چیز مطبوع خوش طعمی خواهد بود حصه من
خواهید گذاشت ملا اگر برای شما خواهد آمد از و هم برای من خواهید فرستاد یا نگاه
خواهید داشت زیرا که آنچه میدانید که مرغوب طبع فقیر است از هر جا که بدست می آید
برای من میفرستید و بعید دیگر برای صاحب این است که مدتی پیش از این چهار دیوان
فقیر خانه مرزا جعفر صاحب نقل شده بود از انجمله دو دیوان برای خود دستی فرستاده شده
بودند و دو تای دیگر نزد ایشان بود از این دو تای باقیمانده یک دیوان گم
و یک دیگر در صندوق بوده است که بدست آمد نقل از بعضی موانع مشکل
پریروز آن دیوان گم شده از جای بدست آمد در میان این دیوان بعضی
غزلها هست که شما ندارید انشاء الله العزیز فردا یا امروز مسلطیم در دو سه روز
نقل این باید برد است زیاده خیریت. رقعه صندل و دیهم خواجه امامی صاحب
علیه الله تعالی این وقت آغا صاحب را تکیه و مسند فرش کار را الحضور قبله و کعبه
عرض کرده همین وقت تکیه و مسند حواله آدم آغا صاحب باید نمود که امشب برا خواهد
آمد اگر چه بکروز اول می بایست که آدم بیاید لیکن بهر طوریکه باشد همین وقت باید داد

احتیاج شاه کروری طلبیده بودم گفت در مدة العمر نداد.

[illegible] و خواجه امامی را هم [illegible] بهتان عظیم گفتم در نخاس [illegible]

گفت نداد آید و جزو دان [illegible] صاحب است هر گاه بجویند

رسید باو باید داد در [illegible] کار دیگر [illegible] دار [illegible] سیزدهم امروز

خط برای نصیر الدین محمد صاحب نوشته وقت ظهر یا عصر بدست آدم

[illegible] باید فرستاد که فردا روانه کرده آید و مسوده غزلیه هنوز

نرسیده بعد مطالعه درست نموده فرستاده خواهد شد معلوم نیست که

سید حسین خان دیوان را رسانید یا نه امروز دو غزل دیگر بخیال

رسیده است دیگر آنکه میر محمد علی صاحب احوال مرزا خرم بیگ و سیف الله

خدمتگار نوشته آورده اند با خود بخدمت شما برای اصلاح حاضر میشوند

با صحبت خدمتگار خود خوانده فرستاد باید دید برای اطلاع نوشته شد بلی

[illegible] باید کرد اندیشه را بخاطر راه دادن خوب نیست رقعه [illegible]

[illegible] خواجه خواجگان سلمکم الله تعالی اینوقت لفظ گوز را که با کاف

تازی [illegible] معروف و رای نقطه دار است در برهان قاطع ملاحظه نمود

احوال آن باید نوشت که چند معنی می آید گوز نشست بمعنی خمیده نشست مشهور

... و در عوام کوزه پشت میگویند در خصوصیت یک های هو

سوم بیت که این های هوز در اصل هم صحت دارد یا در عوام چنین [illegible]

تما بخوبی دریافت کرده بنویسید و دریای لطافت رسید عرض من آنکه تحقیق لفظ مذکور

همین صحت و غلطی هوز است که معنی خمیده پشت هاهای هوز می آید یا نعره های [illegible]

یا دیگر معنی میرو کار [illegible] خواجه صاحب بلند مکان سلمکم الله تعالی

کاغذ دیروزه بعد نقل غزل تازه تعینکه نزد آغا صاحبان مخدوم فرستاده [illegible]

و دنیت بن و بیاری و کثیر حصه شما بر دو برا در وقت تقسیم حصص ابتیاع مستحسن

سوای مجلس گرم سازان حرمت شده بود گرفته بر دو حصه یکجا کرده شد شما باهم

بفهمید بر دو حصه علی السویه بود ازین مجموع نصف شما بگیرد و نصف بخواجه اسمعیل

بدهید از شما دو دلی بیاری حل حصه شماست معلوم نیست که هر دو خط اله آباد امروز

روانه شد یا خیر و فردا که عید اضحی است برای یک دو ساعت نزد آقا صاحبان باید رفت

لیکن اول خبر باید طلبید [illegible] دستار [illegible] نگارستان فصاحت و [illegible]

ایوان بلاغت سلمکم الله تعالی خط دیروزه که اسمی میر نصیر الدین صاحب بود مطالعه

فقیر در آمد [illegible] رسید و با در شما که بسیار خوب نوشته بودید در دو مقام اول

شک واقع شده بود آخر معلوم شد که من در خواندن غلط کرده بودم عبارت

تما

[illegible] کوچکی بدین مضمون برای جان صاحب نوشته ملفوف نموده بخدمت سوار [illegible]
و حال آنکه داعی نیازکیش برای تهنیت عید حاضر شده بود لیکن [illegible]
نصیب نشد لیکن حاضر شدن در دولت هم باعث [illegible]
این عید و نیز اعید دیگر مبارک کناد اگر صاحب خانه را آنجا یافتید رقعه را بجای
رسیده مرخص و پیام [illegible] باید کرد و اگر نیافتید حواله میر صاحب یا میان نجیب الله
[illegible] با آدم دیگر داده برگردید آقا صاحبان هر کجا بخانه باشند خبر در [illegible]
باید رفت و دیگر خبر بجناب قبله و کعبه و عمو صاحب خود از طرف [illegible]
عید عرض باید نمود در [illegible] از این بنده غزلها که برای [illegible]
ام یک غزل بود که قافیه آن حروف دوست و نشست در دیوان ننوسیده‌اید از
غزلهای این بنده را ملاحظه بکنید بعضی غزلهای تمام نوشته است و بعضی
از سبب سهو ناتمام مانده چنانچه برای همین جا خالی گذاشته ام پس شما را
می باید که همین غزلهای ناتمام در دیوان برآورده اشعار [illegible] این بنده
با آن مقابل بکنید هرچه باقی مانده باشد از روی دیوان [illegible]
کرده مصحوب [illegible] مع بندی فرستید اینقدر محنت [illegible]
از غزل زمین [illegible] و [illegible] از من دل خود را نشناخت

ساخت باید نوشت و در عزل ازین نمیدانست مصلحت

[illegible] ه‌ام شما همین صورت نویسید حاجت با نتظار نیست عند المعامله

[illegible] خواجه صاحبمن ظاهر الال بیک را شما برطرف

کرده اید من از حالات نامبرده خبر ندارم چرا که احوال آدم عند المعامله معلوم

میشود یا در سفر شما بهتر میدانید که مدتی در سفر و حضر پیش شما بوده است البته

تغیری کرده باشند که نوبت بانجا رسید بعقیده من احمق و نگرازی بوده اند

لیکن خاین و دزد نیست مرد نیست متدین و بدخواه آقا هم نیست اگر بدانند

که همقدر گناه که بحث و تکرار میکند جواب داده اید و اگر این عادت را بگذارد

مورد تقصیری نیست او را فهمانم تا بعد ازین هیچ گونه بخورد و اگر سوای این تقصیر

شده است که از دل دور است هرچه تدبیرش آدمها بسیار اند نخواهش داد

روبش سیاه باید کرد و دیگری بجای او باید گذاشت و اگر چنین نیست تقصیرش معاف

[illegible] ادم قدیم است و زار دارد و خیرخواه همیشه بگوید که مرا بی قصور جواب

داده اند الحق تو غلط میگوئی من هرگز باور ندارم که فلانی بی سبب کسی را تقصیروار

قرار [illegible] خواهید مفصل این احوال را بنگارید که چگونه است [illegible]

خواجه امانی سلمکم الله تعالی چون خبر و متصل برای رفع حرف عرق کمود در بدن

جدید [illegible] آثار بخار برای عیادت حاضر بود لیکن فضل الهی بحال شده
پرهیز خواهم کرد دیروز شخصی چند تا دلی بیاری بطریق هدیه پیش من شده
قدری برای صاحب [illegible] فرستاده شد چرا که مال فتوح بود
[illegible] نوازش نامه صاحب سلمکم الله تعالی لاله دیبی پرشاد رفیق و کاتب [illegible]
که عرضی ایشان بخط قاضی صاحب برای حضور پرنور در قلمدان شماست نزد شما می‌رسد
و اراده ملازمت جناب قبله و کعبه دارند لازم که با من [illegible] تقریب [illegible] جناب
والا را بران آماده سازند که نذر لاله نامبرده قبول فرمایند و لیکن قدم ارشاد شود
که ما در مقدمه بابو میا چند بدل سعی خواهم کرد دیگر اینکه مشار الیه میگوید که در مذهب
هنود این ایام میمنت ندارد ده روز دیگر در [illegible] عرضی نزد من شده زاده
توقف مناسب است دیبی پرشاد هر روز بخدمت حاضر خواهد شد هرگاه که نحوست
ایام زوال خواهد پذیرفت خود برای دادن عرضی عرض خواهد کرد
پریروز و دیروز کارخانه انتشار [illegible] خان صاحب بسر بردم امروز باز بحضور آمده [illegible] دیگر
اینجا توقف است باز [illegible] لکهنو جواهر لال سرد را پریروز و دیروز [illegible] خرچ [illegible] داده
رخصت نموده [illegible] خطم برای دو کس نویسانیده است لیکن [illegible] شد باید
دیده میشود و چهار روز خشخاش مالیده بودم امروز دوای دیگر شروع شده این را

م دو روز

دیگر سواری امروز [illegible] اگر فایده کرد بهتر والا به چند بیر جرب عمل نشاند [illegible]
[illegible] سوم خواهد اما حضرت صاحب سلمکم الله تعالی فیل برای سواری میرسد [illegible]
سوار شده همین وقت بیایند لیکن دستارهای سفید همراه باید آورد
[illegible] اینجا احتیاج آن هم نیست لیکن باز هم رحیم بیک را در جلو باید گرفت شب همین جا بستر باید
برده [illegible] صبح همراه تا اینجا من سوار خواهم شد [illegible] از جزدان من سوره
[illegible] که صاحب بجا خواهم نوشته اند بیاورده نزد خود نگذارید و باقی را حواله [illegible] کنید [illegible]
امید علی از [illegible] طلبیده باید گفت که فردا روز جمعه است بخدمت آقا صاحب
عرض کرده سواری بدر دولت سلطانی باید فرستاد تا دو پهر خوب خواهد گذشت
[illegible] دیروز که دوازدهم شهر حال روز پنجشنبه بود رحیم بیک لفافه شکوه آباد
آورد بعد مطالعه عرضه را مسترد کردم و خطهای خود را نگاه داشتم فرمایش کتابهای
امامیه مثل حق الیقین و ترجمه شرایع سرانجام پذیرفتن اندکی دشوار است زیرا که اینگونه
نسخ [illegible] عزیز شده است بیشتر کسی نمی رسد و حالا هر کس خریدار این چیز است
[illegible] دوم اینکه گران تر بدست می آید مثل مثنوی ملای روم که در بلاد ایران
[illegible] صفویه بی جدول طلا بر کاغذ ساده بخط ریحی قیمتش شصت و هفتاد و هشتاد
[illegible] از دست شاه سلطان حسین شهید که ختم السلاطین صفویه است هشتاد نه کسی نمی خرید

و دیدوها [illegible] گران شده است قدر هر چیز موقوف بر رواج است شنیده باشید
چون بعد شکست خوردن از شیرشاه افغان دوباره در اکبرآباد جلوس
سلطنت کرد موافق وعده نظام سقا را که وقتی بادشاه را [illegible]
بود نصف روز بادشاهی داد و جمیع امرا و اهلکاران را تابع فرمایش کرد نظام
برای اینکه یادگاری در جهان بگذارد همین حکم کرد که روپیه و اشرفی از چرم ساخته
بیارند وقتیکه ساخته شد وضیع و شریف آنرا در بازار برده خرید و فروخت [illegible]
اهل بازار بلا تکرار بقیمت اجناس گرفتند خلاصه اینکه کتابها مثل کتب [illegible] بازار کم
می آید مگر کسی بطور خود از زاداری یا از راه طمع نشر طبع کند و نسخه مثل خود داشته باشد
بفروشد هر فروشنده نسخه ساده بر کاغذ رسمی که می آرد بست روپیه یا سی روپیه قیمت آن
میکند میگوید که این نسخه خیلی صحیح و محشی و از نظر مرزا کاظم علی صاحب یا مولوی فلان
صاحب گذشته است حال قیمت این دو طرفانی یعنی پانزده روپیه فرسادم نسخهای مذکور
مثل گلستان و بوستان و سکندرنامه و یوسف زلیخا خیال کرده فرض کرده که از دیگر
خواهم فرستاد لیکن بالفعل از بمقدار قلیل چه کار بر می آید هر کیف من از روز [illegible]
اید بچند کس گفته ام که از بین نسخها هر نسخه که بهم رسد باید آورد و تفحص از بزرگا
نموده بود که نسخه صحیح محشی از نظر خود من و دیگر بزرگان گذشته را می آرم ایصد

[illegible] ۱۵۲

[illegible] م که در سرفه خون می آید داشت بحیثیت [illegible] شدید است ارباب
نزد شدید المبایم او را از تحریر و مطالعه شدید مانع میشوند و تصحیح کتب [illegible]
نظر صورت نمی بندد پس بمجبوری دیوان بعد درستی چند
خواهد رسید و از ینحرکت که شما بجای خود چار ترتیب دادی باید دل بسیار خوب
شد اگر امری از امور ضروری سرکار یا مهمی از مهمات دنیاداری در پیش
باشد آنوقت البته مانع این عمل میشوم و در عالم بیکاری از هرزه دن و خوابیدن
هزار درجه همین بهتر است چون مطالعه تعلق بشوق دارد بقول استاد که میگوید
شوق در هر دل که باشد رهبری در کار نیست حاجت باستاد نیست
هر چه هست خود بخود بر شما منکشف خواهد شد و در عالم بی شوقی اگر صد بار پیش
من میدیدند باز هم فایده نمیداشت بالجمله ایطای جلی همان است که روی
در آن تکرار حروف رانده باشد اگر بعد دور کردن آن حروف روی مصرعه تا
همان باشد که در مصرع اول است قافیه از عیب پاک است مثل [illegible] و [illegible]
والا ایطای جلی دارد چون عزیزان و رفیقان چه بعد دور کردن الف و
جمع عزیز و رفیق که باقی میماند در روی موافقت ندارد همچنین چند [illegible] و
نالان از ین سبب که در ینجا الف و نون صفت فاعلیت است هر دو [illegible]

کرده شد

دوم یک قطعه زمین است [illegible] تا نیمه اول دروازه که از دروازه است بصورت [illegible]
که مساحت آن یک و نیم برابر بلکه دو چند صحن بیرونی حویلی نخاس است یکجا
معمول در آن [illegible] نمیتواند شد چون در خانه [illegible] از خواجه صاحب [illegible] میگیرند
شاید برای خواجه موصوف همانجا حویلی تعمیر کرده شود و از دروازه دوم
تا کنار چاه قطعه زمین صد ذراع در طول و هشتاد ذراع در عرض خواهد بود
عمارت جدا جدا برین زمین ساخته خواهد شد و از کنار چاه تا دیوار احاطه
تمام زمین مذکور قطعه زمینی است مایل به نشیب بقدر [illegible] طول آن
از صد ذراع بیشتر و عرض پنجاه ذراع بوده باشد این قطعه تمامش باغ است و در
باغبان هم برای درستی آن نوکر شده اند بالفعل پانصد درخت [illegible]
ششصد درخت بیله و موتیا در آن موجود است و انگور هم از قسم حبشی و سفید
وغیره قریب هشتاد درخت همچنین درخت حینه و مولسری و دیگر نهالهای
میوه حالا خریده اند نهالهای این برای القول و ریاحین [illegible] خالیست
تمام شد طول و عرض زمین مذکور که پانصد روپیه بر دیوارهای احاطه صرف
شده و هنوز سوای حجرها و [illegible] های بوریا که برای پرده مجلس ساخته اند [illegible]
ندارد بعد برسات البته مکانهای متعدد تعمیر خواهد یافت خدا کند [illegible]

تمام

را حقه میگویند بلکه خطا باعتبار کثرت و شهرت است و آن نیست که تمام مهندسین [illegible]
املوسوس را که دو حکیم زبردست بوده اند مثل جالینوس و بقراط و ابوعلی [illegible]
بآنها منسوب ساخته بودند هرچند این دو کس در طب مهارت تام داشته اند لیکن
از کثرت مزاولت در فنون ریاضی مشهور بمهندسی و ریاضی شده اند و اقلیدس
نیز همین حال دارد باید احتراز ضرور است این سهو شما عبارت نیست بلکه غلط
در تحقیق احوال واقع شده بالجمله درین روزها اکثر باره دو دراج و بلدرچی بحضور
پرنور از طرف جناب عالی می آید و کباب قورمه و آب یخ که خورده می شود یاد
می آیند و جای شما سبز و سیر و تماشا هم لطف دیگر دارد در مرگ خود هم که اینگونه کیفیت
گاه گاهی بعد سالها در شهر نصیب مردم میشود بعد مسافت روز کوچ زیاده ازین
نیست که از حویلی شما تا بسورج کنده رفتن و آمدن و اگر زیاده ازین اتفاق افتد
از خانه خود بهوبان رفتن و آمدن تصور نمایند و سقراطیس علیه السلام آدمیست [illegible]
منشر مثل شیخ محی الدین ابن علیه الرحمته با عالم قرطاس سر و کار دارد [illegible]
طبع راحت طلبش هرگز نمی تابد بجای خود نشسته نشسته ارسطوی زمانه است هر روز
تخم تدبیری می پاشد لیکن گاهی نوبت بدرو نمیرسد خلاصه آدم بیچاره ضعیف اختلاط
خوبی دارد دیگر اینکه پیر و در یک خط دیگر اسمی عموی شما نوشته و رد ذاک رسانیده ام

[illegible]

یکشنبه [illegible] خط سطری چند برای شما هست ملاحظه خواهید کرد

حالا از طرف عبارت شما خاطر فقیر جمع است لیکن اندک خط پیدا باید کرد و

تحصیل همین میسر است فقیر که خط پیدا شد خط بخاط بدانید که بهترین علوم که تحصیل

معاش و بهم رسانیدن ترقی در امثال و اقران است خوشا بخت فرزندی که

به زور بازو حق والدین ادا نماید از اطوار شما بسیار دلگیر خواهید شد بهر حال از

فارسی حرف زدن دست بر نخواهید داشت که این دولت نصیب هر کس نمیشود

و دیگر چیزها که از کتاب حاصل میتوان کرد و این بغیر صحبت دست نمیدهد هر چند که

است برای شما آسان است زیرا که تسویدات شما مطابق روزمره است آنچه

در خطوط می‌نویسید همین در حرف زدن بکار برید حالا هم فارسی شما قابل مذمت

نیست اینقدر هست که کم حرف میزنید و در اثنای حرف زدن درهم میشوید

و این نوشت روانی از همه چیز بهتر است امروز در همان مقام بود فردا هم کوچ [illegible]

بیشتر زیاده چیزیست [illegible] مسیحای مضامین پرده و شگفتگی

طبایع افسرده حریر قدرت فرزند بلاغت سلکم الله تعالی بعد سلام و اشتیاق

فارغ از حد و نهایت واضح باد که رقیمه محبت تمیمه مرقوم [illegible] هر حال متضمن صحت و عافیت

و بیان دیوانگی و هرزه جایی [illegible] معلوم مشتمل بر عبارت ترکیه حلقه طوق گردن وصول گردید

عالی عوض بکار برد قطعه بحوالی که مصرع اولش اینست ای وای چون کنم این [illegible]
سقط و قافیه حساب و کتاب و ردیف کرده واقع شده بر آورده به قاعده خط
نستعلیق قطع نظر از زشتی و زیبائی آن بنویسد و آنرا در خط خود بجهد زود تر بنظر
رسانند که در لشکر میر [illegible] برسد بمیر [illegible] خطی بخدمت ایشان یعنی قاضی صاحب متصلّی
نوشته ام محتمل که رسیده باشد و ایشان هم جواب آن بقلم سپرده باشند تازه اینکه
پیش پریروز یک شیر دیگر در شکار میرزا مهدی علیخان صاحبزاده و اصغر علیخان
نوه جناب عالی تنها بدست خود شکار کرده آورده بودند یکی بست و نه شد
تا هم راه که فی ایام بچه های شیر در پنجره های چوبین بنظر رسیدند یک بچه را جناب عالی حضرت
صاحب عالم نیز وعده کرده اند بلکه بمو که میرسند میرسند ایشان در موسم زمستان
محتمل که نزد حضرت خدیو آفاق روانه فرمایند مگر آنکه چون خط تمام رسید
سواری جناب عالی از شکار مراجعت بخیمه کرد و یک شیر کلان بر فیل بار بود و حالا
[illegible] شد و بروایت بعضی سی و یک لیکن شیر امروزی کلان تر از همه شیرها و
رشید بود یعنی هر گاه گوله خورده از پا در آمد بر روی فیل حضور نشست
و بقهر تمام حمله ها میکرد لیکن طاقت حرکت نداشت آخر تکیه ها از چار طرف بر دوش بار
گرفت و در دهن گرفته آنرا زور لیده [illegible] ملاحظه اکثر جناب عالی [illegible]

موتمن الاقبال بگویند میرسید زیاده خیریت [illegible] مخفی نماند
که خط بهجت نمط موافق معمول دیروز که سیزدهم رمضان بود بعد یک پاس شب
در جواب قدیم شما بمطالعه فقیر در آمد آنچه نوشته بودید که غلطی دو لفظ از باعث
تعجیل بعمل آمده از بیخبری یقین است که چنین اتفاق افتاده منهم از اول تخمین نوشته
بودم لیکن مرا با این چیزها سروکار نیست اگر شما تمام برهان قاطع در سینه داشته
باشید کمالی برای صاحب حاصل نخواهد شد البته چون میانه من و شما محبت
روحانی است دلم خوش میشود لیکن اگر شما خط خام که نویسید ها در بازار میرود
بنویسید بازهم تنگ نمی آیم آنچه من بآن مسرور میشوم آنست که زری و شوکتی
و نامی در همچشمان پیدا کنید و اقربای شما چیره خوار و محتاج شما باشند بسا
طالب العلم و فاضل هستند که بگدائی نان میخورند و از عادات بد مطعون
خلق خدا میشوند پس لیاقت و رشادت و بزرگی انسان موقوف بر
صفات حمیده اوست که آن رحم و کرم و خلق خوش و مروت و فتوت
وجود و احسان بر همچشمان کردن و خود ممنون یکی از اقربای خود گردیدن
و دیگر امور غیرت است شاه پیر امادر قحبه که جهانی را مسخر کرد بهمین صفات
پسندیده این چک و چانه داشت لیکن زن جلب مکر و فریب بسیار میفروخت

یعنی زن قحبه ۱۲

[illegible]

این آمد باقی است اینکه باشد نوشته کجو تا روز سیزده امروز که مبارک ماه [illegible] روز
بجاهای مردم تمام که برسد نوشته بوشهر در صاحبان از زود که انشاءالله بهتر خواهد گذشت حدود
روانه شوید وقت حصول اطمینان هر کتابیکه در کار خواهد شد از اینجا خواهد رسید خاطرجمع
باید داشت لیکن بوقت فرصت از کار سرکار دیدن کتاب متوجه شدن با آنچه با مصارف
ندارد و بعد تشریف بردن شما ترجمه یک دستورالعمل مبهم از اینجا خواهم فرستاد هر چند کاغذ آیین
از سرکار هم بشما خواهد رسید لیکن دستورالعمل هم در بعضی جاها و بعضی احیان بکار خواهد آمد
حالا همینقدر اکتفا میکنم که خرد و بزرگ حویلی نو تعمیر و حویلی قدیم نصیحت دعا اندا که دیگر نیست
نوشتن آن ضروری خواهد بود و بعد ازین هم خواهم نوشت اینوقت سخت تشویش دارم
بسبب تردد و اینکه مزاج آقا صاحب سراپا لطف و الاحسان آقا محمد صادق خان صاحب
این دیگر چه نویسم که آن درجه علیل است که اگر این بار سلامت باشند و جان بر شوند
یقین من خواهد شد که صد سال بلکه بیشتر دیگر زندگی خواهند کرد شما هم دست دعا باشید الحمد
بر دلم میگذرد من میدانم چون همدردی هست این احوال را که بگویم پس بر برادر عجب
روزی بود که ما همه مایوس بودیم لیکن باز بهوش آمدند و سوء نفس هم برطرف گردید
هشت یا نه ازین شب بود امروز از طرف شما بندگی که گفتم برسید که کیستند و
خود بخود گفتند که میرزا امامی پسر خواجه قاضی خان است و باز گفتند که مثنیه خود بسیار اینجا

شود [illegible] دیگر حالات که در عالم گرت معاینه کرده ام چنین نویسم که تفصیل
کیفیات [illegible] نیست [illegible] مخفی نماند که خط بهجت نمط مرقوم
ذی قعده از شکوه آباد ملفوف عریضه رسیده مسرور ساخت انجا از عدم
قبول نذر [illegible] و دیگر عمله بهری اخلاق شخص معلوم نوشته بود نزد ما
نمایان گردید گرفتن نذر باعث مزید اعتبار و ترقی دولت خواهد شد
و شخص معنوی [illegible] معلوم میشود که باشنده شاهجهان آباد است و اگر از جای دیگر
است در آنجا [illegible] بزرگ شده باشد چون او مبالغه تمام شما را بر کرسی جا
داد و خود هم بر مونده نشست مضایقه ندارد لیکن در صورتیکه زیاده از
یک کرسی و یک مونده در ان مکان نبوده باشد اگر دو مونده هم در انجا بود
لازم همان بود که هر دو بر مونده بنشیند لیکن ظن غالب همین است که الوقت
زیاده از یک مونده نخواهد بود و الا شما بر کرسی نمی نشستند بهر حال اگر طرف ثانی بر
و از حیثیت حاکم کسی را برابر خود هم بنشاند باید که عذر نکند از خود ترفع بر آدم
صاحب عزت [illegible] معیوب است هر گاه طرف ثانی محظوظ شود چه مضایقه از
گفتن [illegible] انا من بسیار خوش شدم در خانه سوای خوردن و خوابیدن
حاصلی نیست لیکن دل برای دیدن شما میخواهد و منور شاید مطلوب [illegible]

… چون … صنعت حاصل میشود استادان قدیم معیوب شمرده‌اند و حالا اکثر
در این صنعت گردیده و قدغن نموده‌اند که در غزل زیاده از دو قافیه معمول
در قصیده زیاده از چهار نباید آورد و لیکن کسی این عمل نمی‌کند در غزل زیاده
از پنج دیده میشود و در قصیده زیاده از نه الحاصل قافیه معمول به ترکیب دو لفظ
مانند و جزو لفظ حاصل میشود و آنرا ترکیبی نامند اما آنچه بدو لفظ مستقل بهم رسد
مثالش درین شعر موجود است … گرد تو سحر … زین دو جا حاصل تو گرد
چون در هر دو مصراع لفظ گرد بطریق تجنیس قافیه شده و گرد در مصراع اول
ترکیب دو لفظ حاصل شده و در مصرع ثانی یک لفظ است لهذا معمول ترکیبی
خوانند و شک نیست که گرد در مصراع اول مرکب از دو لفظ کامل است
زیرا که معنی اگر حرف شرط است و لفظ مستقل و دد معنی بهایم و سباع چون
… نیز لفظ کامل و آنچه ترکیب دو جزو حاصل شود مثالش اینست
یکی در بیابان سگی تشنه یافت ∴ برون از رمق در حیاتش نیافت ظاهرا
که تش جزو [illegible] است برا سه لفظی نیست که معنی داشته باشد و نون
… نیست گرفته شدن نیز لفظ مستقل نیست که جداگانه بیاید بلکه جزو
این چار لفظ … که اینها ذات خود مستقل و لفظ کامل اند و جداگانه می‌آیند

یعنی ته و نه و نی ولی درین صورت قافیه ترکیب [illegible] دیده خیر و لفظ مثال [illegible]
بودن نه سه چراغ روی ترا شمع گشت پروانه :: مرا بجان تو از حال خویش [illegible]
نه در مصرع ثانی بمعنی نیست آمده و آن لفظ کاملاً است و نون فقط تنها می آید
همراه فعل ماضی چون نرفت و فعل مضارع چون نمیرود و استعمال نباید چون میم
نهی که خصوصیت نهی دارد مانند مکن و مرو در مقام شعرا و اهل کتاب همیشه
میم آرند و در روزمره اینجا هم نون می آید نکن و نرو میگویند مکن و مرو در روزمره
زبان نیست لیکن اگر کسی در شعر بیارد از بحری او است تمام شد بحث معمول ترکیبی
باقیمانده تحلیلی آن بیشتر مفصل نوشته شد که چه ضرور و مونث چهار گونه است یکی
حقیقی مقابل مرد مثل جمیع زنان مانند جاریه و جاریت هند دوم تقدیری
مانند دار و ارض که درینجا اهل عرب فرض کرده اند که تانیث ان در کتب از
جهت آن آمده است که تصغیر این دو لفظ اریضة و دویرة بوده است یعنی
اریض و دویر می بود مذکر استعمال میکردند پس معلوم شد که اینها مونث تقدیری
اند زیرا که در تصغیر مذکر های هوز که از تای تانیث گویند نمی آید سوم مونث
معنوی و آن منحصر است در لفظیکه آخر ان الف مقصوره یا ممدوده باشد مانند
حمرا و [illegible] مقصوره لیکن این تانیث در غیر ذوی العقول منحصر است و الله اعلم

کی

دچار شده بجنگل تشریف برده قریب لشکر شیر اهلی گرفته دوچار شده و بگلوله [illegible]
غلطید چگونه زنده نماند که مقدار گله هم قریب نیم یاد است یا کمتر [illegible] باعث
داند و معز الملک علیه السلام را نیز از رفتن باز داشته بود بجنگل که رفته باشند
وانچه نوشته بودم که همه فارسی حرف بزنید غرض این بود که هرگاه صحبت عمو صاحب
خود مان خواهد امیر خان دست دهد آنوقت هر قدر که بگویند فارسی بگویند و
در تمام روز یکبار صحبت بیرون بیائید و تمام روز در خانه باشند و بر خواهد میرزا صاحب
چه موقوف است باجد امجد خود و عمو صاحبکلان هم همین معامله داشته باشند در
شما این نیست که از راه قنعد با شما حرف نمیزند بلکه شرم بسیاری که دارند مانع
اوست آمدم بر مطلب دیگر زمین مینا که از بجر و جمیع که حضور پر نور است
عجب صحرای و طرفه آب روانی دارد که وصفش بزبان ادا نمیتوانکرد مانی قلمی باید
نقشه را بکشد حضرت صاحب عالم بهادر دام اقباله و نفر مانش جناب عالی نقشه این [illegible]
را با سواری نواب صاحب ممدوح بر ورقی کشیده اند لیکن هنوز گرد [illegible] است [illegible]
بر ورق دیگر درست نموده پیش طرف ثانی خواهند فرستاد [illegible]
[illegible] سوم شمع شبستان روشن بیانی و دری سیاکنه دانی [illegible]
البلغ [illegible] سنون و اشتیاق روز افزون هر صبح و رایح باعث فقیر یاد [illegible]

هیچ خطی از شما درین سفر رسیده و جواب آن تعویق قلم نگشته از خط [illegible] شما
که مرقوم بیست و دوم شهر حال بود در تاریخ [illegible] که جواب خطی که رقم زده کلک
بلاغت سلک شما تا تاریخ چهارده ماه مذکور اسمی فقیر آمده بود در صاحب [illegible]
مرزا [illegible] جانمن صورت این است که بتاریخ سیزدهم وقتیکه خط اسمی خواجه امیر
خان صاحب را تمام کردم و از لفافه فراغت شد آدم از حضور پرنور رسید
که بر سر دستار خوان شب شنبه منتظر شما هستیم زودتر بیایید گفتم خوب است عرض
بکنید که فلانی استنجا رفته است حاضر میشود آن وقت سوای این چاره ندیدم
که قدری کاغذ از تخته بریده دو سه سطری که حاوی جواب خط شما باشد
نوشته توی لفافه خط خودم که اسمی عموی شما بود گذاشتم شاید آدم [illegible]
میر انشاء الله خان صاحب در راه گم کرده نور چشم [illegible] موقوف
است اگر من ده بار خط بنویسم و شما از تنگی فرصت جواب آن نتوانند
[illegible] دست از تحریر نخواهم داشت و همین توقع از شما دارم که اگر من جواب
صد خط [illegible] لازم باید که شما شیوه تحریر از دست ندهید و یک خط
[illegible] روزهای شما که بیست و سوم در روز شنبه بود نوشته طرار ارسال
پذیرفت لیکن بر سر نام از سهو تاریخ بیست و دوم نوشته شده [illegible]

نظر در ڈاک یاد آمد اینجا جواب خط پریروزه شما بوده است و عموی شما خوب شده اند

عبارت چشم ترسیده جواب خط نوشتند خط شما با خط والد شما بعینه خط ایشان است همچنین

در عالم اتحاد گشتند چه ضرور منکه اینقدر خطوط با شما ها مینویسیم و بجناب حضرت قبله و کعبه

بهمین آداب اقتصار و همچنین بخدمت عمو صاحب کلان شما بدارش سلام اکتفا

کرده ام از همین سبب است که خط داعی ایمی شما مردم بعینه عرضه بجناب قبله و کعبه و

نیاز نامه بخدمت وزیر صاحب خواست حقتعالی همیشه ایشان امیر صاحب چون قرص نیر جهان افروز

نیر پر نور داراد و سکرات مولوی صاحب و نواب صاحب و قبله ذره یافت نمود دم عیش

من تلخ شد وقتیکه انجامی آن دریافت میشود که چه روداد و شما بسیار خوب کردید

که فصول اکبری شروع نمودید لیکن اینقدر میگویم که حواس را پریشان نباید کرد و

دماغ را ضعیف نباید ساخت و فرموده این استاد را منطبق بر آن شما خواهید کرد

نشود که آنچه یاد گرفته اید همه فراموش شود و از راه راست کج رفته سر کوچه [illegible]

را غلط بکنید به دفعه واحدة در چاه شک و حجت که عادت اینقدر است [illegible]

هر چند آدم درین تقلید کسی نمیکند و هر چه بخاطرش میخورد آن را می نویسد ترکی را

ترک نباید کرد اینقدر که شما مینویسید مردم استخوانها شکسته اند و بانتقام ترجمه اند

و نیز [illegible] باید گفت که آدم نزد لیکهراج فرستاده رقعات چه در اردو [illegible] نمانده

طرفانی

قدم الا کر باید فرستاد تمام شد این مطلب از اینجا میگویم که در خط شما لفظ جبیر معنی قاصد
هرکاره بود نوشته شده نماند که جبیر شخصی را میگویند که همراه خود احکام پادشاه برای امرائی
یک نقاب باشد خواه دام ظلکم خواه دام ظلهم هرچه بنویسید درست است و سوای
این ای شخص مخاطب دام ظلکم و برای غایب دام ظلهم مینوشته باشید رقعه [illegible]
[illegible] مخفی نماند که دیروز که سیزدهم جمادی الاول روز چهارشنبه بود قاضی صاحب
لفافه خواجه امامی ساکن بنارس که بمن فرستادند در لفافه مذکوره عرضه بنام خواجه
پادشاه خانصاحب و خطی بنام این حقیر و دو خط دیگر اسمی آقا صاحبان مخدوم زاده
نشان و کرد و کشادم دیدم بدنیا فرستاده بوده است خط خود را مطالعه در آورده
هر دو خط مکتوب الیه جدا جدا داده و رسانیده شد جواب از همه بزرگان ملفوف
این کاغذ است باید خواند از دریافت احوال میرزا [illegible] صاحب سخت الم بدل رسید
لیکن حق این مرد جواد است مشکل او زود تر آسان خواهد شد زیرا که اکثر اوقات دیده
میشود که آدم سخی و جوانمرد با فلاس رسیده است و دفعتاً بیرون آید [illegible] در رزق
برای او حیران واقع میشود که صد ها از ما دیده او زله ربائی میکنند صاحب توهم همت
بهنائی یاد دارد فکر برای او کرده باشد یا خواهد کرد و نیز از حصول علم تحقیق حال
اقصی القضات قاضی نجم الدین علیخان صاحب دل بدرد آمد حق این است که ایشان

آدم خجسته سیرت کجا پیدا میشود نقل دیوان انشاء الله خان که نزد والد شماست هنوز
مقابله بصحت نرسیده مصنف آن روزی برای دیدن من در حویلی جهاونی [illegible]
جد امجد شما آمده بود و از عصر تا سه پهر شب نشسته بود من و قاضی صاحب گفتیم که برای
چند روز دیوان مرحمت کنید که با نقل آن مقابل بکنیم گفت چه فایده که این دیوان
پیش خود دارم غلط تر از دست و تصحیح این نسخه موقوف بهمت و سعی میرزا احمد
منشا است تمام شد این گفتگو احوال خاطر نور اینست که از دو ماه برطرف
شده و سبحان قلی بیگ را غضب که آشنای چهل ساله اش بود او را در تمام شهر
رسوا نموده یعنی چندی هجوی برایش گفته که جا بجا نقل آن برداشته شده و او
سوای این کار دیگر این کرد که هجو بعضی اعزه شهر گفته نزد خاطر موصوف فرستاد
این عزیز بی تامل آن هجوها را نزد ظرفائی باین خیال فرستاد که گوینده را اشتلاف بکنند
آنها چون بر معنی مطلع شدند سبحان قلی بیگ را طلبیده پرسیدند که العزیز تو خود را چه فهمیده
بودی که این براه رفتی حالا با تو چه سلوک بورزیم سبحان قلی بیگ گفت که میانه من و
صاحب کدام معامله دنیا بود که بر سر آن هجو میکردم انقدر گفته قرآن را بر سر گذا
که اگر من یک مصرع در هجو صاحب گفته باشم قرآن مجید بکمر مرا بزند چون من درین شهر
هجو انشاء الله خان کرده ام و او نمی تواند که چشم مرا بکند لهذا از راه [illegible] این بنا

[illegible]

نگذاشته است که هجو اعزه خود گفته تخلص مرا داخل نموده است تا بزرگان و بزرگزادگان

مدعی آزار من نشوند چون خان موصوف هجو بعضی بیگناهان گوشه نشین و دیگر اجلاف و ادانی

کرده بود همه را گفته بجا نقلی بیک یقین حاصل شد که این هجو را گفته خان مزبور است و

دفعة مستعدان شدند که بلای سر خان موصوف نازل کنند اینمرد از این خبر

دیوانه شده داماد و پسر خود و دیگر آشنایان خودش را نزد طرفشان ها فرستاده بالحاح

و زاری پیش آمده با یمان موکده و احلاف عرضیه از این بلیه محفوظ ماند اگر دو کس

اصف الدوله میو و کیها انکار نکرده بودند از خوف جناب عالی دام اقباله احدی

بحال این مرد دگر بخانه کسی آدمها فرستاده او را بیعزت کنند آمدم بر نقل کتابها

فرمایشی باشد که بخدمت کسی گفته ام الی یوم شاید احدی بیاورده است روزی

شخصی حق الیقین بخط ما لیقرا آورده بود دستی روپیه قیمت میکرد نهایت

نسبت نسخ منیر و خست چون با مردم را انتهای قیمتش هفت و هشت در نظر

هست و این را هم گران میدانیم زیرا که اگر نسخ باشد [illegible] میدار زر را نیست

واپس کردیم دیگر خیریت وضیع و شریف در خوبی صاحب خوش و خورم بسر

می برند خاطر جمع دارند زیاده صد و سی و [illegible] نقاب کنوز براعت

نقاب زننده خزاین نوبت

و جاذر آثار بدایع غیبت سلمکم الله تعالی مفاوضه محبت طراز مرقوم یازدهم

کننده جلوه [illegible] فصاحت

مهر عالی و لف صحیفهٔ انیقه ممتاز نوع بشر مدرس قایم [illegible] عشرت خواجه محمد [illegible]
احراری دام مجده متضمن صحت و عافیت جمیع بزرگ و کوچک و عذر غلطی
که در خط سابق بود بتاریخ هجدهم ماه مرور رنجیدن بوقت سه پهر رقعه خفا از
عذار لیسای وصول مسرت شمول برگشاد و مطالعه آن غنچه دل را سرمایهٔ شگفتگی
جاوید در کنار نهاد بغایه الغایه ممنون گردیم که عبارت مشتمل روزمره که شما می‌نویسید
به همه مرجح بد بالجمله عذر دیگر در خصوص وقوع غلط طرز تحریر پذیرفته بود مسموع و مقبول
است چون داعی را آگاه کردن شما از صحت و سقم الفاظ و عبارات مرکز خاطر است
و در هر چیز باصلاح برمی‌خیزم لهذا می‌نویسم که در آخر خط امروزه هم دو غلط بود عبارت
مذکوره اینست لب ما تقی اینکه باعث ذلت یا زیاده ازین سبب است که برداشته
می‌نویسم مخفی نماند که غلط اول در املا واقع شده و آن تحریر لفظ ذلت یا بذال معجمه است که
بازای معجمه صحت دارد و این لفظ را باین صورت نوشته باشند این غلط محض نشانه نیست شعرای
ایران و علما هم بوده‌اند همه شریک حال صاحب اند لیکن آنها ملوم اند و شما اگر لوم هستند
زیرا که اگر بینا در چاه افتد ملوم است و نابینا خیر اگر از شما غلطی سر زند مضایقه ندارد از علما و
شعرا وقوع چنین خطا فاحش خیلی مستبعد می‌نماید و غلط دیگر اینست که باعث ذلت یا زیاده این
سبب نمی‌است که لفظ باعث درین مقام گنجایش ندارد و همینقدر کافیست که ذلت بار شاد

[illegible]

از این بیت واگر لفظ باعث داخل عبارت شد تا آخر عبارت چنین خواست که باعث زلت یا
انیست این غلط غلطی است که این را صاحب طبعان فصیح بیان میفهمند کار به جلو نمیرود چانه
نیست زیاده خیریت اتابکیگر یعنی عموییت بعد از سلام بگویند که دیروز که مفید هم بود خطی
متضمن احوال لشکر گشته لیکن اسمی آن صاحب در ولایت روانه نموده شد [illegible]
خواهد قند دستگاه افصح الفصحا و ابلغ البلغا سلمکم الله تعالی بعد اشتیاق حالی باد که
رقیمه بلاغت طراز مبنی از صحت و عافیت در لف خط اسمی امیر صاحب دست اشنایی داعی
مشتاق گردیده نشو یاش خیلی محظوظ است آفرین صد آفرین بر در رنگ خط دیگر اسمی تماو
روانه نموده شد خواهد رسید انچه از افلاس و بمقر المبین حکم مرقوم بود مقرون بصدق
است بیچاره چه کند اختیاری ندارد من نیز مجبورم لیکن بهر صورت رفتن او مناسب
است اگر اینجا خواهد آمد تباه تر خواهد شد عموی شما که خدا لبش سلامت دارد در خط
خودش که اسمی راقم بود نوشته بود که خطی متضمن سفارش انیر دم بنام مرزا مغول نوشته خواهم
داد خدا الیش جزای خیر دهد که رحم بسیاری بر مساکین دارد این بار در خط شما لفظ میم
بود شاید از مقر المبین یاد گرفته اید صفانیان در همین مقام لت و دستک و لاشه و
شیرازیان بیلچ استعمال میکنند میم هم بدنیست آخر زبان اهل خراسان است زبان
توران میست و احوال لشکر همین قدر است که در خط فقیر که اسمی والد شماست تحریر یافته

دوباره در خط صحت اعاده آن تحصیل حاصل مثل بود از همان خط دریافت خواهید کرد و دانسته اگر
اوقات فارسی حرف میزنید خوب میکنید فارسی روزمره عجب دولتی است مردم در
هندوستان استخوانها شکسته اند و کوه مقصود در [illegible] دیده اند هنوز شما از خانه [illegible]
اید وقتیکه خوب حرف خواهید زد و فارسی یاران خواهید شنید قدر این نعمت خواهید
شناخت یقین بدانید که شاعر مثل شدن امکان دارد لیکن فارسی حرف زدن
خیلی مشکل است اگر این خط را ملاحظه خواهید کرد این عبارت که شما مینویسید در آن هیچ
خطی نخواهید یافت بخدا که این الفاظ گوش زد کسی نیست زیاده خیریت اگر [illegible] علیحده
برای درس گرفتن بخدمت والد شما بیایید از طرف من بعد سلام شوق باید
که بیشتر خطی برای سیدی حسین جان ملفوف خط اسمی حکیم سیف الدین احمد خان
فرستاده بودم تحمل که رسیده باشد در همان خط سلام و اشتیاق بخدمت شما هم بود و
این همه خطوط که برای استاد شما میرسد شما همه را برای بدانید بالا لاله امرت لال شما
در اثنای راه اتفاقا بیخود افتاده روزی میکنند که فرد من برای دستخط بحضور
رفته است حالا معلوم نیست که دستخط شد یا خیر رقعه [illegible] دهم دیروز
که سیزدهم شعبان روز یکشنبه بود خط مسرت نمط مع عرضه که اسمی جد امجد خود
نوشته بودید با رقعه چند که جدا جدا بنام دوستان بود مطالعه در آمد حالا عرض این است که من

[illegible]

پاره‌ای مع جعبه و سرپیچ و بالای بهر وا رسید و بالکی حالیه را بالنشان [illegible] شده شما را در

دو سه بار بر رسید در رقعه که شما نوشته‌اید حالا بالنشان نمودن مناسبت بطور دیگر

از طرف شما نوشته خواهم داد و بر برقعه‌ای موقوف است من برابر برار رقعه سیم روز شنبه

درین سرکار معرفت مرزای موتوف [illegible] خاطر دارم مطمئن باشید و منتظر لطیفه

غیبی باشید [illegible] پوشیده نماند که پریروز که چهارشنبه و سلخ جمادی الاولی

بود خان صاحب مکرم تاج الدین حسین خان صاحب داخل شهر شدند و بپای صاحبکلان

در مکانی از عمارات انگریزی نزدیک کوٹهی صاحب ممدوح فرود آمدند تشریف

امیر حسین بحکم صاحب بهادر مصروف مهمانداری دیگر مهمات است لیکن بهر

طعام از سرکار منشی صاحب خواهد رسید و دیروز که جمادی الآخره بود در حویلی

مولوی حسین علیخان صاحب با فقیر هم ملاقات شد تا دیر گفتگو ماند طعام هم یکجا خوردیم

شاید الطعمه دیروزه از طرف مولوی صاحب با جد امجد شما اراده کرده بودم

که طعامی برای خان صاحب [illegible] شد من منع کردم برای اینکه [illegible] از سه روز

نهایت چار روز مکث نتوانند کرد و سوای طعام صاحبکلان از جاهای دیگر

هم طعام می‌آید درین صورت ارسال الطعمه برباد دادن زر خود است فایده طعام آنست

که مهمان [illegible] لذتی بردارد نه آنکه نصیب اعدا شود هرگاه باراده اقامت چند روز

اینجا خواهند آمد مضایقه ندارد و سوای میانه شما و خانصاحب هم تکلف در کار نیست
اگر از اول معمول و مرسوم شده بود که هر وقت خانصاحب وارد شهر شوند طعام
برای ایشان باید فرستاد حالا هم مناسب بود چون تا حال این رسم در محرم اتفاق نیفتاده
بود حالا بی‌جهت غیر از تکلف محض صوری [illegible] نقل امروز اینست که از
صبح باران شدید باریدن گرفت تمام راهها خصوصاً راه کوچه‌ها گل شد
خانصاحب همین علت و نیز از جهت رفتن ملاقات بعض احبای هنود [illegible]
که دو دو بار برای دیدن ایشان آمدند و در خانه نیافته مایوس برگشتند بخانه
مولوی حسین علیخانصاحب نتوانستند رسید آقا صاحبان مخدوم‌زاده‌ای
که دیروز خانصاحب نزد ایشان رفته بودند بخانه مولوی حسن علیخانصاحب آمده
سه ساعت کامل که یکپاس هندوستانی باشد نشستند چون دیدند که خانصاحب
نمی‌آیند و چیزی هم نخورده بودند مرخص شدند حالا وقت عصر اگر خانصاحب اینجا
وارد شدند مشار الیها خانصاحب را دیده نزد میان خواهند رفت یا فردا
آدم صبح آمده رخصت خواهند کرد خبر روانگی خانصاحب فردا گرم است
لیکن باید دید شق غالب همین است که فردا روانه شوند چون خانصاحب
سراپا عنایت عظمت و جبروت شما که درین روزها نام خدا بهم رسانیده‌اند گفتنی [illegible]

[illegible]

جمع شدن مردم ذی اعتبار در خیمه شما و دیگر حکایتها بیان کردند منهم از راه
خوش آمد درزمانه سازی که شاید روزی بحسن سلوک پیش آیند قدری پیشکش که نیم آثار
واکسری باشند در یک خریطه برای شما فرستاده ام مناسب آن بود که دلهای
ابریشم چون دیدم که صد شما سوای دیبها که برای دیوان صاحب طلبیده اید
دیگر هم از قسم رسمی برای شما فرستاده اند همین بسته اکتفا کردم حلوای سوهان خوب
بود لیکن باین خیال که مبادا بار سنگینی باشد از انهم دست بردار شدم تحفه محقر
مساکین در اعیان قبول باید نمود و با قربکیها در تنهای بجای خود از طرف
من باید فهمانید که قطار را کم بار دو آینده امیدوار اضافه باشد صاحب حسب [illegible]
مناقب حق کسی برباد نمیدهند و زبانی خانصاحب است که صاحب والاجاه
خواجه اما می رالفرخ آباد طلب خواهند کرد و عهده منشیگری بود نام ایشان
مقرر خواهد شد تمام شد تقریر خانصاحب حالا بشنوید که هرچه میشود تعلق بخت و اقبال
دارد الحمدلله که آقای شما و عمله کچهری هیچکی از شما ناخوش نیستند بالفعل که سه ماه
آقا هم در همین ملک است بعد رفتن او هرچه خواهد شد آنچه نوشته ام در دل نگاه دارید
وخوب نگر دیده که کهاران که اشتیدمال عاریت جای نارندگی نیست غدا
شما را لایق آن بکنند که دوستان کهر کهر و اسب و ملکه فیل از شما بعاریت برده باشند

دیگر ماجرای تازه سوای خیریت وضع و سفر نبوده که بتحریر در آید پس فرستاده

است غزلهای بعد ازین خواهد رسید منهم اندیروز بنجاس آمده ام دیگر اینکه

دیروز بعد شما بحویلی نوتعمیر میرفتید در اثنای راه با خان صاحب ملاقات شد لیکن

این ملاقات داخل ملاقات نیست اگر فرصت میشود نزد خان صاحب بعد شما می آید

زیاده خیریت [illegible] هم مخفی نماند که خط شما مرقوم دوازدهم صفر

سنه [illegible] هجری رسیده مسرور ساخت و در رسیدنش شنبه هجدهم شهر صفر بود [illegible]

خط چند رقعه اسمی آقا صاحبان و کرو کهتا کر حواله القلم نکرده اید اینقدر تساهل

هم خوب نیست بعد یکدو خط چیزی می نوشته باشید و بسیار خوب شد هندوی

روپیه فرستادید یعنی موجب برکت در رزق و سبب خوشنودی خدا است فرستادن

این هندوی در عین ضرورت اتفاق افتاد من امروز در حویلی نوتعمیر آمده

والد و عموی شما را اینجا طلبیده گرم اختلاط بودیم که هرکاره ڈاک این خط را

آورد و اینوقت که ده بج زده اند عموی شما کاغذ هندوی گرفته بنابر صرف

آتش دادن دوای کیمیا مرخص شده بجاهی رفتند انجا رفته کاغذ [illegible]

داده مبلغ از مهاجن طلب خواهند کرد و از کسانیکه هندوی بنام ایشان است

یک یک [illegible] ماحبشی رام در عوض آنها زرده خواهند گرفت [illegible] زرها

کنها

که شما میشنوید همه شاد می شوند از اینجا معلوم شد که در این دنیا هرچه هست زر است وای
بر حال کسی که زر ندارد کمالات روی زمین اگر در کسی جمع باشد در دنیا
هیچ عزت ندارد و زن و فرزند [illegible] و مادر و برادر همه شخص سخی و صاحب
مال را دوست میدارند از مختاری میرزا ابوالحسن خان دیوان دل بسیار
خوش شد چون مرد [illegible] خوش همت و دوست است هر قدر که ترقی را
[illegible] رت ببیند دلم شاد می شود لیکن از باعث بدحالی خاطر خان صاحب
[illegible] حسین خان دل بر آتش غم و غصه کباب کرده باید دید که ایشان
بر سر کار باشند یا استعفا داخل سرکار میکنند به هر کیف اگر ایشان باشند شما هم [illegible]
و الا نوعی یک صورت ببندید حیله پیش کرده ترک نوکری نموده اینجا بیایید
خدا رزاق است آدم سخن مردانه دارد را از دست ندهد لیکن اول [illegible]
موصوف باید نوشت که من در ترک علاقه رفاقت جناب از دست نخواهم
داد برین نوکری چه موقوف است اگر مداخل ترا مقصور باشد کجا [illegible]
در اینجا میخوریم [illegible] این زمین مثل عقوبت میگذرد بعد از ان با ابوالحسن خان دیوان
بهانه دیگر پیش آورده ترک علاقه باید کرد و الا آیین انگریزی است که کسی
[illegible] اگر ترک نوکری نماید بلکه با خود میشود و ضرورت تحریر خط برای

کر کسی چیزی از دست کسی بیاورد تا ده کسی نخواهد [illegible] باینهمه احتیاط این امر صحیح [illegible]

اعاظم امرا که بر بستن و مقید نمودن آدمی قادر باشند [illegible] برد [illegible]

از خوردنیها نیز نباید [illegible] در دعوت جمیع کسان زر نقد برای [illegible]

باورچیخانه مقرر است که تمام پخته شود [illegible] بار [illegible] این نمیفرستم که خوان

خوش ظاهر و صناع از کجا بیاید و اگر باشد هم [illegible] از دست [illegible]

و سوای طباخی و خدمتکاری دو عهده کی بذمه خود میگیرد [illegible]

پیر بخش نام شخصی که عمرش زیاده از بیست و پنج نباشد و صورتش هم صورت

[illegible] من امیدوار نوکری صاحب والامنزلت آمده بود [illegible] شده بود [illegible]

میخواستم که او را بهفت [illegible] خرسند ساخته نوشتم چون در همان ایام خط

شما متضمن کوچ صاحب عالیجاه رسید و این اندیشه هم بخاطر راه یافت که مبادا

اینهم پسند نیفتد اگر باز هم زری داده مرخص نمایند مضایقه ندارد والا آمدن

خرابیست اگرچه بیشتر [illegible] آدم که از طرف من رفته اند نوکری یافته برگشته اند

دل اجازت نداد برای اینکه مبادا بخاطر [illegible] بگذرد که اینهم از لکهنو آمدها

ناکاره را باین تصور که زری بدست آرند و در حق من دعای خیر کنند بصرفه

روانه اینطرف میکنند بالجمله اگر شما بنویسید پیر بخش مذکور را میفرستم [illegible]

راقم [illegible]

[illegible] تقدیم نام [illegible] حاصل میشود [illegible] شد [illegible] بهتر است که اسم ممدوح
[illegible] مذکور نمایند این تیز باد [illegible] شرط نیست بلکه از عدم معرفت
[illegible] میده زبان [illegible] [illegible] بمیان نامی بعد
[illegible] مرقوم چهاردهم شهر شوال امروز که بعدهم ماه
مذکور است رسیده مسرور ساخت عبارت خط قابل تحسین آفرین بود الا از زود
نقط غلط واقع شده یکی قانتوقماق بمعنی [illegible] قانتوکاق هرچند در ترکی
قاف و کاف [illegible] یک است لیکن توقماق معنی را بدل است و توکاق معنی [illegible]
[illegible] مدح میر صاحب این فقره در احوال [illegible] بمقراطیس نوشته اید امیر صاحب کوچکدل هم
که خدا ایشان را برای رحم برحال غریبان سرشته است واحد دستش داد ندو
چنین می بایست که خدا خاک ایشان را باب رحم برحال غریبان سرشته است
وانچه از بیکسی مرد معلوم مرقوم بود آنمرد که را شما نشناخته آید نخست بدست من
یازده روپیه برای خرج راه باو داده آمده بود دم شش یکبار و پنج یکبار لیکن چون
شیوه فقیر منعلت حال مبنی آدم است حرامزاده باشد یا حلال زاده احوال
او را نیز خواه راست خواه دروغ شنیده رحم میکردم همین طور بسی مردم صدها
گرفته اند و هیچ یکی از ینها آشنای من نبوده است لیکن [illegible] [illegible] [illegible] حسن

شدم فردا محمدی را طلبیده سر [illegible] آشتی میکنم رقعه سنه [illegible] شعبان [illegible] خواجه [illegible] اسامی صاحب
سلمکم الله تعالی خط [illegible] ی و [illegible] میرسید بعد مطالعه اگر ممکن شود همین لفافه را
قدری تراش داده و بضمیمه بسته ملفوف عریضه خود روانه سازند و خط قاضی
صاحب که اسمی آقا صاحبانست رقم امروز می برد اگر پیش از حضور آدم
شان جواب رسید آنرا هم ملفوف باید نمود والا خطوط امروزه در ڈاک
نویسند خط آغا صاحبان در خط دیگر خوانند و باد دیروز خط مرد معلوم
رسید مرد که [illegible] زنده لاکهی چند خورده است حکیم که میر انشا الله خان صاحب
خط مذکور را باین علت که عزلهای هندی نوشته بود برده بود الا املا خطه
تمام رسید رقعه سنه [illegible] خواجه اسامی صاحب سلمکم الله تعالی
بعد اشتیاق مخفی نماند که از دیروز در عجب ریگستانی افتاده ایم که هیچ سید
امروز مقام است فردا کوچ لیکن مقام امروزه درین ارض ذات الرمال
برین ناگوار است صبح باران آمده بود پیاده ها گشتند دیگر آنکه بحیره ویه [illegible]
همین آدم میرسد گرفته پیش خود نگاه دارند هرگاه مهوس معلوم شاید باید داد
که بیچاره بمصرف خود در آرد رقعه سنه [illegible] خواجه صاحب من
خط محمد شفیع که اسمی فقیر آمده بود برای مطالعه میرسد و رقعه دیگر که بنام [illegible]

اول

اوست نیز فرستاده شد بعد مطالعه خطش رقعه را بستم باید داد که بخانه مشار الیه
برسانند آقا صاحبان مخدوم وقت شام آنجا خود را به من فرستاده بودند چون
من عادت ندارم که درین چنین نام خود داخل نظم یا نوشته پیش خود بگذارم رسیدن زر
رقعه بسیار خجالت کشیدم لیکن بطور خود ابیات مذکوره را یاد میکنم اگر یاد
می آید فهو المطلوب والا امروز بطور دیگر درست میکنم بعد رسیدن [illegible]
خواجه امامی صاحب سلمه الله تعالی راقم داعی تا این وقت مهمان مرزا حاجی صاحب
بود حالا بجوابی آقا صاحبان تلطف نشان رسید چون خبر تشریف آوری
این صاحبان تا شام کرم است لهذا موافق وعده پیشینی امشب بعد نماز رسید
فردا بعد چاشت باتفاق میر صاحب ازین مخدومان مرخص خواهم شد